

مهریقات

فصلنامه

دریچه‌ای به فرهنگ ایثار و شهادت
شماره اول، بهار ۱۴۰۳



پرونده ویژه با موضوع

مدرسه صنعت و سیاست

هنرستان نفت اهواز در گذر از دفاع مقدس

- هفت خواهران نفتی و خوان نفت ایران
- از قهرمان ریشوی طلائیة تا کارگر شش تیغه شادگان ۶
- زیرو بم ادبیات پایداری در گفت‌گو با دکتر سنگری



یادبود شهید و الامقام مهندس محمد جواد تندکویان و یصد شهید کراتقدر شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب



میقات

دریچه‌ای به فرهنگ ایثار و شهادت
شماره اول، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز:

اداره امور ایثارگران شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب

مدیر مسئول:

سجاد محمدی

سر دبیر:

سید محمد هادی شفیعی

مشاور سردبیر:

زهرا محسنی فر

دبیر تحریریه:

سید محمد امین شفیعی

ویراستار محتوایی:

لادن عظیمی

ویراستار ادبی:

محمد معروفی

مدیر هنری و صفحه‌آرا:

محمود عرفانیان

طراح جلد:

محمد ترک

طراح نشان:

صادق پور وهاب

مدیر تولید:

هادی رضانیور

تهیه شده در موسسه فرهنگی هنری بدر

هیات تحریریه:

عطا الله پورعوض، زهرا محسنی فر، لادن عظیمی،

رقیه حیدری، معصومه سادات شفیعی

همکاران ما در این شماره:

دکتر محمد رضا سنگری، مرتضی صالح آبادی، مهرزاد قوی فکر،

علی هاجری، محمد رضا خراسانی زاده، فرانک صف‌آرا،

امین نجیبی، حسین صداقت



راه‌های ارتباطی:

isar@nisoc.ir

۰۶۱۳۴۴۹۰۱۳۹

@isargarannaft

۳۰۰۰۵۰۳۳



امور ایثارگران

شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب



گذر از ماده‌ی سپاه بدبو به طلای سپاه ۶/

دوران جهادهای پسا شمشیری

از قهرمان ریشوی طلائی به تاکارگر شش تیغه شادگان ۸/۶

دوروی سکه ایثار

لشگرکشی حشد الشعبی به شادگان! ۱۷/

نمازی که در یادها ماند

باسرودخوان جنگ در خطه نام و ننگ ۱۵/

کتابی که همه باید بخوانند

هفت خواهران نفتی و خوان نفت ایران ۱۷/

مروری بر نقش شرکت‌های چندملیتی در صنعت نفت ایران

راهبردی در پس یادواره‌ها ۲۴/

سرّ تجلیل از ایثارگران در کلام رهبری

هنوز زمانی در قواری آثار برجسته‌ی دنیا خلق نکرده‌ایم ۲۶/

به آینده امیدوارم

شأییتی به نام همسر شهید ۳۴/

زاویه نگاه ما به همسران شهدا چگونه باید باشد؟

ترو خشک را با هم نسوزانید ۳۶/

تأثیرات متقابل جنگ تحمیلی و ادبیات پایداری

منم به مادرم ۴۲/

جستاری در سبک تربیتی مادران شهدا

فرستی از دل بحران ۴۵/

بازخوانی تاریخچه تأسیس تا انحلال هنرستان نفت اهواز

راهی برای رهایی ۴۶/

بسترهای تاریخی تأسیس آموزشگاه‌های فنی نفت

پیشاهنگ مبارزه ۵۳/

یادداشتی پیرامون رابطه حسین کرمانشاهی با دانش‌آموزهای هنرستان نفت

تحصیل، تهذیب، مبارزه ۵۵/

بازنمایی هنرستان نفت در خاطرات محسن رضایی

نگاهی اجمالی به سیره شهدای مراکز آموزش نفت در خوزستان ۵۷/

دانش‌آموز شماره ۴۹۰۷/۶۰

مصاحبه با عبدالله ساکیه

مروری بر برخی تصاویر هنرستان نفت اهواز ۶۳/

صعود با افول؛ مساله این است ۶۸/

نگاهی به فراز و فرودهای سینمای دفاع مقدس

رژه واژه‌ها در پاسداشت پایداری ۷۲/

گذری در کوچه باغ شعر مقاومت

سفر به گرای ۲۷۰ درجه ۷۹/

مشق عشق در کربلای ۵

[پرونده ویژه]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا
وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى
وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا
سورة مبارکه نساء، آیه ۹۵



دریچه‌ای به فرهنگ ایثار و شهادت

هیچ ملت‌ی بدون ایثار و فداکاری قادر نخواهد بود از هویت و عزت و ناموس ملی خود و از ارزش‌ها و باورها و حقوق خود دفاع کند.

مقام معظم رهبری ۱۳۸۳/۰۷/۰۲

«میقات»؛ وعده‌گاه ما با ارزش‌های الهی است. با مفاهیم نزدیک و دور از آنچه می‌تواند ما را به حیات طیبه نائل کند. باید ببینیم که با هر نگاهی، چه مادی و چه معنوی؛ و برای رسیدن به هر هدفی، چه برای آباد کردن این جهان و چه برای رشد و تعالی در عوالم دیگر؛ بهترین مسیر و شاید تنها راه، ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی است.

پدری که برای رفاه خانواده سختی کار طاقت‌فرسا را به جان می‌خرد؛ مادری که از خواب و راحتی خود برای مراقبت از فرزندش می‌گذرد؛ معلمی که با صبر و متانت حرف به حرف دانش‌آموزش را می‌آموزاند، تکنیسین و صنعتگری که در ارتفاع دکل و یا گرمای تابستان چرخ اقتصاد را می‌چرخاند، سربازی که برای پاسداری از حریم وطن سرمایه‌سوزان شب را به دیده‌بانی می‌گذراند؛ و هزاران نمونه از اینها همه مصداق ایثار و فداکاری مردمانی‌ست که برای رسیدن خود یا رساندن دیگران به اهدافی والا تلاش می‌کنند.

برجسته‌ترین، موفق‌ترین و صادق‌ترین این نمونه‌ها شهدا و ایثارگرانی هستند که جان ارزشمند خود را برای اهدافی بزرگ فدا کردند. حفظ اسلام، انقلاب اسلامی، حرم اهل بیت (علیهم‌السلام)، حریم وطن و صدها قله‌ی بلند و مرتفع دیگر از جمله اهداف شهیدان بودند و امروز فتح آن را به ما سپرده‌اند.

شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب، باییش از چهل هزار نفر پرسنل رسمی و غیررسمی در گستره جغرافیایی شش استان، به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز کشور و یکی از قدیمی‌ترین شرکت‌های حوزه نفت و انرژی در منطقه غرب آسیاست. امروز در کنار تمام دستاوردها، مهم‌ترین مدال افتخار آمیز شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب هزاران شهید، جانباز، آزاده، رزمنده، فرزند شهید و سایر بستگان شهداست که در این شرکت شاغل بوده و هستند و به ایران عزیز خدمت می‌کنند.

فصلنامه‌ی میقات کوششی‌ست از «امور ایثارگران شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب» که با نگاه به سیره شهدا و ایثارگران، سعی بر آن دارد تا دریچه‌ای بگشاید رو به فرهنگ ایثار و شهادت. راهی که امام و شهیدان پیش روی ما قرار داده و پیش‌تر از آن، ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، به ویژه سالار آزادگان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) ما را به آن رهنمون نموده‌اند. امید که این دریچه‌ی کوچک بتواند بخشی از آن وسعت بی‌انتهای رازانه نماید.

خوشحال می‌شویم که انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود شماره‌های بعدی فصلنامه میقات با ما در میان بگذارید.

با احترام

سجاد محمدی



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

گذر از ماده‌ی سیاه بدبو به طلای سیاه

● دوران جهادهای پشامشیری



زهرا محسنی‌فر
نویسنده

هنوز در گوششان صدای چکاچاک شمشیرها می‌پیچید. از آفتاب سوزنده میدان نبرد، چهره‌هاشان برشته بود و از غم سوزناک فراق دوستان، دلهاشان بریان. پاک باز رفته و سرافراز برگشته بودند. فرشته مرگ، دور سرشان گشته و دور و بری‌هاشان را در آغوش کشیده بود. گل بوسه زخم‌ها تن رنجورشان را دشت شقایق کرده بود. اما حادثه کوبنده مرگ، کوه شجاعتشان را از جا نجنبانده بود و بیدشان با تندباد اجل، نلرزیده بود. آزمون جهاد فی سبیل الله را از سر گذرانده و آمده بودند تا مَهر قبولی رسول الله پای کارنامه عمل سنگین‌شان بنشیند.

«مرحبا به شما ای مردان میدان! تلاش کوچکتان را خدا قبول کند! بشتابید به سوی جهاد بزرگتر». آب سردی بود یا تلنگر، هر چه بود پیامبر خدا بابتی از معرفت را پیش رویشان گشوده بود.

عزیزترین دارایی، جان شیرین است و بزرگ‌ترین دشمن، نفس غدار قداره‌بند. جایی میان دو پهلو بین این دو جنگ است؛ خون و خون‌ریزی. نکشی، کشته می‌شوی. تا

نفس هست، نفس هست و تا نفس هست، جنگ هست. تا دل بستگی را کنار نگذاری، به وارستگی نمی‌رسی. تا مثل شهید زندگی نکنی، شهید نمی‌میری. دنیا فرشته صورت و دیوسیرت است. کرشمه می‌کند و دشنه می‌زند. باید گذاشت و گذشت. دل نیست و دل سپرد. این‌ها، دو دو تا چهارتای جهاد اکبر است.

«خرمشهر را خدا آزاد کرد»، اما هنوز «خرمشهرها در پیش داریم». جنگ سخت تمام شد و جنگ‌های نرم تمامی ندارد. رزمنده‌ی دیروز، صنعتگر امروز است. دلاوران گذشته جای خودشان را به نوآوران حال داده‌اند. خاک‌ریزها و خندق‌ها و مین‌زارهای میان ما و دشمن برچیده و سد تحریم برافراشته شده. دیروز، دشمن شناسنامه‌دار روبرویمان بود و امروز در فضای مجازی باید با اشباح بجنگیم. دیروز شهید می‌دادیم و امروز تلفات. میدان، همان میدان جهاد است، اما این زمین بازی است که مدام تغییر می‌کند و پیچیده‌تر می‌شود.

نفت از دل زمین می‌جوشد اما استخراج

درست یا غلط، نان اقتصاد ما با نفت چرب می‌شود و ملی شدن صنعت نفت، نان استعمار را آجر کرده‌است. جریان تحریم‌ها شریان نفت را هدف گرفته و ما با جهاد صنعتی توانسته‌ایم از نعمت «ماده سیاه بدبو» به نعمت «طلای سیاه» برسیم. درون مایه این جهاد، همان خمیرمایه جهاد در دفاع مقدس است. کارهای بزرگ، آدم‌های خودساخته و از خودگذشته می‌خواهد. آنچه نزد ماست، فانی است؛ این ایثار است که جاودانگی می‌آفریند. مرحبا به شما ای مردان میدان!

آن، خون دل می‌خواهد. شهرها را مردان بیابان‌پرور آباد می‌کنند. آن‌ها که برایمان بهشت می‌خواهند و خود، زندگی برزخی اقماری دارند. با بیلرسوت به جنگ جهنم آفتاب می‌روند. دل به سکوی دریایی می‌زنند تا آب در دل اقتصادمان تکان نخورد. چرب و شیرین کار در کمپانی‌های غربی و حقوق نجومی شیخ‌نشین‌ها را بی‌منت رها می‌کنند تا صنعت نفت ما ملی بماند. از اعماق دریا تا قله کوه‌ها، سازه‌های فولادی و بتنی را بنا می‌کنند تا از ژرفای زمین ثروتی خلق کنند و جایگاه ایران را به فراخنای آسمان برسانند.





پاسداشت یا حیف و میل سرمایه‌ی اجتماعی

از قهرمان ریشوی طلائی‌ه تا کارگر شش تیغه شادگان ۶

دو روی سکه ایثار

□ امروز، سرمایه اجتماعی، پیوسته با سرمایه انسانی و مالی یک ضلع مهم مثلث توسعه پایدار است که آن را با احساس پیوند افراد با هسته‌های فراگیرتر اجتماع و میزان تعهد به ارزش‌های اجتماعی می‌شناسند. سازمان‌ها و نهادها و هر ساختار متشکل از افراد متنوع جامعه، مستقیماً از میزان سرمایه اجتماعی تأثیرپذیرند. در ساختار صنعت نفت نیز همان‌گونه که دارایی‌های فیزیکی تحت‌الارض و سطح‌الارض، سرمایه مادی محسوب می‌شوند و هم‌چنان‌که نیروی انسانی مجرب و با دانش، سرمایه انسانی گران‌بها قلمداد می‌شود، اعتماد به سازمان و اعتماد فی‌مابین افراد



عطاءالله پورعوض
نویسنده

هم‌چنان جامعه ایرانی را تهدید می‌کند و آسیب آن در بخش‌های مختلف جامعه تاثیرگذار خواهد بود.

□ آمادگی برای فداکاری و ایثارگری، یک نمود سرمایه اجتماعی است که گاه در بزنگاه‌های بحرانی ظهور و بروز می‌یابد. حافظه تاریخی صنعت نفت نیز، به‌خصوص در بخش‌های عملیاتی پر است از فداکاری‌ها و جانفشانی‌های پرسنل آن. سخن بر سر روند کاهش یا افزایشی این اقدامات و این قسم فداکاری‌ها نیست که بیشه ایران هیچ‌گاه خالی از شیران نبوده است. سخن بر سر نگه‌داشت مناسب، تقویت و مدیریت صحیح این سرمایه است. صاحب این قلم به واسطه موقعیتش در ساختار صنعت نفت، بارها و بارها شاهد ایثارگری پرسنل این صنعت در موقعیت‌های حساس و بحرانی بوده است؛ آخرین مورد آن در قضیه چاه ۶ شادگان، دیدیم که چه‌طور فراتر از وظایف سازمانی و با علم به خطرات موجود، جمعی از پرسنل تا کنترل فوران چاه در کم‌ترین زمان ممکن، پای کار ماندند و شجاعت میراث برده از هویت اسلامی-ایرانی خود را به رخ کشاندند. اما سخن اینست اگر این روحیه و این انگیزه‌ی فراتر از وظایف سازمانی به واقع یک سرمایه برای سازمان نفت است (که هست)؛ لازم است فرایندها، روابط و سازوکارهای موجود در این سازمان به گونه‌ای استقرار یابند که به تقویت، تحکیم و تزیید این سرمایه منجر گردد و به انگیزه‌کشی که همان هدررفت آن است منتهی نشود. آنان‌که (به عنوان مثال) در جریان عملیات کنترل فوران شادگان ۶، فراتر از وظایف سازمانی‌شان پای کار ماندند و نظاره‌گر بحران ناماندند و روی پلتر فرم لق چاه و در معرض فوران بی‌مه‌ابا و پی در

تشکیل دهنده آن در سطوح مختلف، میزان احساس تعهد افراد نسبت به سازمان و اهداف آن، آمادگی فداکاری و ایثارگری در چارچوب فعالیت‌های سازمان، حسن تفاهم افراد و سازمان، پیوند دوستی پرسنل با یکدیگر، همه و همه نمادهایی از سرمایه اجتماعی هستند که وفور آن‌ها، دارایی‌گران‌بهای سازمان و فقدان آن خسارت است. این دارایی مثل هر دارایی دیگر در معرض خطر هدررفت و حتی سرقت است. سرمایه اجتماعی نیز مثل همه دیگر دارایی‌های مادی و معنوی یک جامعه ممکن است حیف شود. ممکن است ناجوانمردانه میل شود.

□ آژانس شیشه‌ای زنگ خطری است که سینمای ایران و مشخصاً ابراهیم حاتمی‌کیا در دهه هفتاد در جامعه ایرانی به صدا درآورد. حاتمی‌کیا در شاهکار بی‌مانند خود، افول سرمایه اجتماعی را در سال‌های بعد از دهه شصت به تصویر می‌کشد. مرگ قهرمانان در سیطره عقلانیت ابزاری و ملاحظات سیاسی، تراژدی تلخ آژانس شیشه‌ای است. جامعه‌ای که با بحران سرمایه اجتماعی مواجه است، با ایثارگری بیگانه است و معدود قهرمانان فداکارش را گرامی نمی‌دارد. در ذهن و دل این جامعه، قهرمانان اگر سالم از معرکه برگردند، مزدور قلمداد می‌شوند و در بهترین حالت ساده و فریب‌خورده؛ و اگر آسیب دیده باشند، قربانی‌اند و شایسته ترحم. جامعه‌ای که فرآیندهای ناجوانمردانه و ناعادلانه، آن را نسبت به قهرمانان ایثارگرش بدبین و بلکه بی‌احساس کرده است، یک جامعه با قوام نیست؛ که مجموعه‌ای از افراد تنها و گسسته از یکدیگر است. تاریخ مصرف هشدار کارگردان تا دهه‌های بعد، تاکنون، به سر نیامده است. زوال سرمایه اجتماعی خطری است که

حاتمی‌کیا در شاهکار بی‌مانند خود افول سرمایه‌ی اجتماعی را در سال‌های بعد از دهه‌ی شصت به تصویر می‌کشد. مرگ قهرمانان در سیطره‌ی عقلانیت ابزاری و ملاحظات سیاسی، تراژدی تلخ آژانس شیشه‌ای است.

او با تمام تفاوت‌های ظاهری و یا شاید سیاسی و مذهبی‌اش اما امتداد همانی است که در بیابان‌های طلائیبه گورش را می‌کند و خفته در آن، از خوف خدایم‌گریست. اینها دوروی یک سکه‌اند. سکه‌ای که یک سرمایه است.

پی آب نمک و نفت داغ تا غلبه بر بحران کوتاه نیامدند در پایان، فقط در مسیر تعامل سازنده و فرایندهای انگیزه بخش سازمان است که باز در بحرانی دیگر و با انگیزه و همتی والاتر دل به دریای خطری دیگر خواهند زد. که اگر اینگونه نباشد و اگر روابط سازمان به سرخوردگی قهرمانانش منجر شود و قهرمان بماند و احساس تلخ شکست و زبانی که تن دادن به یک عمل مقدس برای او به بار آورده است؛ بی شک سرمایه‌ای سوخته و اعتمادی بر باد رفته است. این حس ویرانگر و این روح فرسوده و کلنگی شده در صورت عدم التیام، نسل به نسل و سینه به سینه منتقل می‌شود و سازمان را خالی از اعتماد، تعصب و انگیزه خواهد کرد. تا جاییکه در بزنگاه‌های بحران، دیگر از قوانین و دستورالعمل‌ها نیز کاری بر نخواهد آمد. هدررفت سرمایه‌ی اجتماعی همینطور رخ می‌دهد... اگر در هنگامه خطر، قهرمانی شجاعانه روی پلترم برود اما پس از دفع خطر و در هنگام تثبیت اوضاع بینند که جلوی دوربین‌ها کسانی دیگر هستند و حماسه‌سرایی‌ها به گونه‌ای دیگر و باب میل دیگران روایت می‌شود، سرمایه‌ای میل شده‌است؛ به سرقت رفته‌است. این بلایی است که بر سر یک نسل جان بر کف آورده‌ایم....

□ بدون شک تحکیم سرمایه اجتماعی از رهگذر تقویت فرهنگ ایثارگری امروز، نیازمند عبور از تعاریف کلیشه‌ای در باب ایثارگری است. بی‌شک امنیت امروز این خاک اجدادی، مرهون این فرهنگ است و ما مدیون سربازان دیروز و امروز این وطن هستیم. چه آنان که رفته‌اند به افتخار و سربلندی و چه آنان که مانده‌اند به خضوع و سربه‌زیری. به قول همان حاج‌کاظم آژانس شیشه‌ای، امنیت من

را عباس‌ها تامین می‌کنند. اما امروز در بستر صنعت نفت نیازمند آنیم تا فرهنگ ایثارگری در مرزهایی فراتر از مفهوم امنیت بازتعریف شود. ایثارگری را فقط در مقابله با دشمنان امنیت این مردم رنج‌دیده نبینیم. ایثارگری یک سرمایه اجتماعی است که پیچیده در هویت همه افراد یک جامعه و در صنعت نفت پیچیده در هویت کارگران، مهندسان و مدیران آن است. در تعریف فرهنگ ایثارگری یک‌بار برای همیشه از مرزهای زمانی، تئیکال، سیاسی و حتی مذهبی عبور کنیم. آن کارگر شش تیغه‌ای را در نظر بگیرید که پس از پایان ماجرا، از پلترم شادگان ۶ پایین می‌آید و در هوای سرد لخت می‌شود و با جت آب شیرین آتش‌نشانی، نفت و نمک را از بدنش می‌شوید و زیر لب به دردسر امشب خود فحش آن‌چنانی می‌دهد و بعد که به ثبات و قراری رسید، در تاریکی گوشه محل و خیره به ظلمات بیابان سیگاری چاق می‌کند و ته‌زمینه هویتی را در درون خودش می‌جوید که او را به این دیوانه‌بازی‌ها کشاند. او با تمام تفاوت‌های ظاهری و یا شاید سیاسی و مذهبی‌اش، اما امتداد همانی است که در بیابان‌های طلائیبه گورش را می‌کند و خفته در آن، از خوف خدایم‌گریست. این‌ها دو روی یک سکه‌اند؛ سکه‌ای که یک سرمایه است. در سرمایه‌ای موسوم به سرمایه اجتماعی. در سازمان صنعت نفت اگر نهادی و یا اداره‌ای متولی این فرهنگ است و خواه ناخواه مامور تحکیم و تقویت این سرمایه، و اگر در تعریف ایثارگری در بند آن قسم کلیشه‌هاست و به بی‌اعتنایی از کنار این سرمایه اجتماعی می‌گذرد و اگر درب‌هایش به روی امثال قهرمانان شادگان ۶ بسته‌است؛ جسارتا دچار تنگ‌نظری است. می‌بایست به پاسداشت این سکه و حفظ ارزش آن کمر بست. هنوز که می‌شود، هنوز که می‌توان...

لشگرکشی حشد الشعبی به شادگان!

● نمازی که در یادها ماند

نمی‌دانم چندمین روز سیل خوزستان بود که دیگر همه متوجه وخامت رو به تزاید اوضاع شدند. در شادگان بودیم. هر دقیقه آب بالا و بالاتر می‌آمد. با گروه جشنواره دانش‌آموزی، روستا به روستا می‌رفتیم. هنرمندانی هم با ما بودند. کارمان عروسک هدیه دادن و گرفتن جشن‌های کوچک و روحیه دادن به بچه‌های محصور در سیل بود. دو دستگاه کوداکوپتر هم داشتیم که آخرین تصاویر هوایی از پیش‌روی سیل را برای استانداری خوزستان ارسال می‌کردیم.

یک روز غروب گفتند حاج قاسم در راه است و برای بازدید از وضعیت خوزستان می‌آید. آقای شوشتری از ستاد عتبات خوزستان و آقای مکی یازع دبیر جشنواره دانش‌آموزی به صورت خودجوش خانه‌ای پیدا کردند تا بتوانند گروه حاج قاسم را در آن جای دهند. حاج قاسم و همراهان‌شان از راه رسیدند ولی قبل از رسیدن‌شان این دو دوست‌مان برای تهیه مختصر شامی همراه با صاحب خانه بیرون رفته بودند. من و دو نفر از دوستان جوان فیلم‌سازم، یعنی حسین روشنکار و مهرداد خان‌افراسیابی شدیم میزبان! به سردار گفتیم: «دوستان برای تهیه شام بیرون رفتند و بر می‌گردند، شما هم حتما امشب شام را این‌جا مهمان هستید».

حاجی با لحن معترضانه و محجوبی گفت: «واقعاً راضی به زحمت نیستیم». من هم که شوخی کردم گرفته بود در جوابش گفتم: «فعلاً که زحمت دادید، دیگه کاریش نمیشه کرد». لبخند زیبایی زد و گفت: «راست میگی، این چه حرفی بود که زدم» و سری تکان داد و نشست... از همان لحظه اول رفتارشان با جوانان و افراد تازه‌وارد خیلی صمیمی بود. بلند می‌شد و به طرف‌شان می‌رفت و از کوچک و بزرگ با آن‌ها چاق سلامتی می‌کرد و کنار خود می‌نشاند و از احوالات‌شان می‌پرسید. با دو فیلمبردار جوان گروه ما هم همین‌گونه برخورد کردند که هنوز هم شیفته‌وار از او یاد می‌کنند. در همین هنگام بود که ابومهدی المهندس هم وارد شد و جمع‌شان تکمیل شد... نماز را همگی پشت سر ابومهدی خواندیم و بعد به سادگی دور هم نشستیم. برخورد حاجی با ابومهدی و نوع رفاقت‌شان به گونه‌ای بود که آدم به آن حسادت می‌کرد. خلاصه شام آماده و سفره گسترده شد. سردار با ذکر نام همه را، حتی محافظان را برسر سفره خواند و بعد آرام‌آرام شروع به صرف غذا کرد. عجیب‌تر آن بود که برای نیروهای همراهش به مانند مادری مهربان لقمه می‌گرفت و خود به دهان آنان می‌گذاشت... حین غذا خوردن تلفنم زنگ خورد. خانم کارگردان معروفی بود که



حبیب‌احمدزاده

نویسنده و پژوهشگر

دفاع مقدس

نماز را همگی پشت سر ابومهدی خواندیم و بعد به سادگی دور هم نشستیم. برخورد حاجی با ابومهدی و نوع رفاقت‌شان به گونه‌ای بود که آدم حسادت می‌کرد به آن.

تحت تاثیر احساسات غلط باقی مانده از دوران جنگ می‌گفت که چرا غیرت افراد محلی قبول می‌کند که نیروهای عراقی وسط زن و بچه آنان باشند.

سعی کردم خونسرد باشم و گفتم فلانی! ما هشت سال با ارتش عراق جنگیدیم و می‌دانیم چگونه از ناموس مان دفاع کنیم. در ضمن این برادران در زمان جنگ، کنار ما با همان به قول شما ارتش صدام در حال جنگ بودند. با احترام کامل خداحافظی کرد، گوشی را کنار گذاشتم... دوباره گوشی زنگ خورد. این دفعه همسر یکی از کارگردانان معروف سینما بود که می‌پرسید: «شنیدم حشدالشعبی با تانک در حال اشغال خوزستان است و حتی وارد شادگان شده، واقعیت داره؟». نگاهی به صورت آرام ابو مهدی کردم که در حال غذا خوردن بود. به آن خانم گفتم: «آخه این همه نقطه سوق الجیشی توی خوزستان، جا قحطی است که کسی بخواد به جای مثلاً آبادان یا اهواز، شادگان رو بگیره؟ الان نمی‌تونم صحبت کنم... ان شاء الله خدمت تون زنگ می‌زنم». پس از جمع کردن سفره، ماجرای تلفن آن خانم را به ابو مهدی گفتم. خندید و گفت: «هر کی از ما تانک زد یا غنیمت گرفت، آهنش رو بفروشه و خرج سیل زده‌ها کنه». بعد با لحن جدی گفت: «شما مردم ایران، زمان داعش به ملت عراق کمک کردید، الان ما احساس وظیفه کردیم برای جبران بخش کمی از این همه محبت، به کمک شما بیاییم. البته ما فقط وسایل مهندسی آوردیم برای کمک به جلوگیری از پیشرفت سیل و گروه‌های بهداری. امراض بومی ما با منطقه شما یکی است، پزشکی و پرستار ما هم عرب‌زبان است و راحت‌تر با مردم عرب‌زبان شادگان و سوسنگرد ارتباط برقرار می‌کنه». گوشی را به سمتش گرفته و عرض کردم همین‌ها را با ذکر نام همسر آن کارگردان برایش بگویید تا ضبط کنم.

خندید و با تعجب گفت: صحبت کنم؟! گفتم: بله. گفت: چشم و با همان لهجه شیرین عربی‌اش به فارسی سلامی دوستانه به آن خانم کرد، مانند آن‌که با خواهرش صحبت می‌کند، بسیار صمیمی و دلسوزانه همه چیز را برایش توضیح داد. فیلم را با این عنوان برای خانم دل‌نگران ارسال کردم (سخنرانی اختصاصی ابو مهدی مهندس فرمانده حشدالشعبی عراق در پاسخ به سوالات سرکار خانم فلانی! که دل‌نگران سقوط شهر فوق سری و استراتژیک شادگان به دست عراقی‌ها، آن هم درست سی و خرده‌ای سال پس از اتمام جنگ تحمیلی! به همراه چند شکلک خنده)... پس از اندکی استراحت، سردار گفت: «درست نیست ما با این همه جمعیت، مزاحم صاحب‌خانه باشیم، پس



ماجرای تلفن آن خانم را به ابو مهدی گفتم. خندید و گفت: «هر کی از ما تانک زد یا غنیمت گرفت، آهنش رو بفروشه و خرج سیل زده‌ها کنه».



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

یعنی کار چند ده ساعته و ناقص ادوات زنجیری ما را در عرض کمتر از یک ساعت انجام می‌دادند... حضور گروه مهندسی حشدالشعبی، به جز حل مشکلات بهداشتی و آذوقه‌ای مردم، مانع از به زیر سیل رفتن و تخریب جاده آبادان - ماهشهر و ورود آب بیشتر به شهر و روستاهای شادگان و نیز سوسنگرد و آبادان شد... پس از چند ماه هنوز خاطره آن دو، سه شبانه روز برای من و جوانان سینماگر همراه مان به طرز باورنکردنی چونان عسل شیرین است، به خصوص آن نمازی که به امامت شهید حاج ابومهدی، در کنار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی خواندیم... فکر می‌کنم شاید همین نماز و همین حضورمان در آن روزها در مناطق سیل‌زده، گروه ما را در دو جهان بس باشد.

عزیزان حرکت...». در مقابل اصرار صاحب‌خانه که از ته دل دعوت به ماندن می‌کرد، گفتند باید به جلسه‌ای در کنار یکی از محل‌های پرخطر سیل‌زده برویم و بعد هم هر محل عمومی را که پیدا کنیم، همان جا استراحت خواهیم کرد. بعدا فهمیدیم پس از ساعت‌ها بازدید از مناطق سیل‌زده، شب را در پایگاه مقاومت یکی از مساجد اطراق کرده‌اند...

فردا که کار شروع شد، تازه متوجه ورود ده‌ها دستگاه ادوات مهندسی دوستان عراقی شدیم. بیل مکانیکی‌های مخصوص آنان با تیوپ‌های بادی، برخلاف بیل مکانیکی‌های کلاسیک و معمولی زنجیری ما می‌توانستند به راحتی در آب کم‌عمق وارد شده و کانال‌های زیر پل‌های جاده‌ای را از رسوبات پاکسازی کنند.



نامت اصفی این خاطره گزینک نشد

#حبیب_نخلستان

پاسداشت سالگرد حضور تاریخی
شهید شهید حاج قاسم سلیمانی در بحران سیل خوزستان



اثری از: موسسه آب و آینه اهواز



یکی از اتفاقات مبارک این سال‌های بازار کتاب، افزایش کمی و کیفی کتاب‌های ژانر ادبیات پایداری در قالب‌های مختلف است. رمان، تاریخ شفاهی، خاطره‌نگاری، روایت و... همه از قالب‌هایی هستند که می‌توان نمونه‌های عالی بسیاری را در آن‌ها با ژانر دفاع مقدس پیدا کرد. در این میان، کتاب‌هایی که توسط خود رزمندگان و افرادی که حال و هوای جنگ را درک کرده باشند، چه جنگ ایران و عراق، چه دفاع از حرم و چه دفاع از وطن، تأثیری دیگرگونه بر مخاطب دارند؛ چرا که غالباً در انتقال حس و حال وقایع موفق‌ترند. یکی از نمونه‌های موفق این قبیل کتاب‌ها، کتاب **"با سرودخوان جنگ در خطه نام و ننگ"** است که توسط نویسنده نامدار کشورمان، نادر ابراهیمی، به رشته تحریر درآمده است.

نادر ابراهیمی را با چند مشخصه مهم و برجسته آثارش می‌شناسیم. از این میان، وطن‌پرستی و عشق، دو مورد از مهم‌ترین کلیدواژه‌های مشترک آثار او هستند. آثاری مانند آتش بدون دود، مردی در تبعید ابدی، بر جاده‌های آبی سرخ و... که نام او را به گونه‌ای خط‌نازدنی بر صفحه ادبیات داستانی فارسی حک کرده‌اند. یکی از آثار او که کمتر دیده و خوانده شده و در آن دو مشخصه عشق و وطن‌پرستی را می‌توان در اوج دید، کتاب **"با سرودخوان جنگ در خطه نام و ننگ"** است. فروردین سال ۱۳۶۵، نادر ابراهیمی به همراه ابراهیم حاتمی‌کیا به خرمشهر و جزیره مجنون می‌رود تا از نزدیک با حال و هوای جبهه‌های جنگ و رزمندگان آشنا شود. مواجهه با دنیای صاف و ساده و خالص و صمیمی و سرشار از عشق رزمندگان، نادر ابراهیمی را مبهوت می‌کند. حاصل این مواجهه، سفرنامه‌ای است کوتاه که می‌توان آن را همزمان



محمد رضا معلمی
یادداشت‌نویس



شناختنامه نادر ابراهیمی^۱

با سرود خوان جنگ در خطه نام و ننگ

● کتابی که همه باید بخوانند

بیانیه‌ای علیه جریان روشنفکری و روشنفکران نیز قلمداد کرد. در نگاه نادر ابراهیمی، تفکرات و آرمان‌های روشنفکران یا به عبارت دقیق‌تر، شبه‌روشنفکران، در مقابل آرمانی که رزمندگان دارند، در مقابل افکار و ارزش‌ها و نیات رزمندگان، خوار و زبون و ناچیز و بی‌ارزش است. یکی از دلایلی که نادر ابراهیمی توسط جامعه روشنفکری دیروز و امروز طرد شده و می‌شود، همین کتاب است. او در این کتاب علاوه بر آن که تعهد خود را به وطن و علاقه‌اش به رزمندگان را علنا اعلام می‌کند و بالباس بسیجیان عکس می‌گیرد، هویت واقعی، خودباخته و وطن‌فروخته روشنفکران را نیز برملا و آشکار می‌کند. چهره‌ای که در این کتاب از نادر ابراهیمی می‌بینیم، شاید واقعی‌ترین و کامل‌ترین چهره‌ای باشد که از او سراغ داریم. چهره‌ای که با برجسته کردن دیگر کتاب‌های او از جمله "یک عاشقانه آرام" و "چهل نامه کوتاه به همسر" که در جای خود خواندنی هستند، خواسته یا ناخواسته کمتر دیده شده، به حدی که می‌توان گفت پنهان مانده است.

این کتاب، همانند سایر کتاب‌های نادر ابراهیمی قلمی ساده و صمیمی دارد و شاعرانگی منثور نادر ابراهیمی در این کتاب نیز تکرار شده است. این کتاب به سادگی مخاطب را با خود و با حال و هوای جبهه‌ها همراه می‌کند و با کششی که در نثر جذاب خود دارد، به مخاطب این اجازه را نمی‌دهد که این کتاب کوتاه و خوش‌خوان را زمین بگذارد. برای این کتاب نمی‌توان مخاطب خاصی در نظر گرفت و همه افراد، چه علاقه‌مندان به نثر نادر ابراهیمی چه علاقه‌مندان به ژانر سفرنامه چه علاقه‌مندان به ادبیات دفاع مقدس، این کتاب را بی‌اندازه دوست خواهند داشت.



این خاطراتی که از این عزیزان منتشر میشود، این حوادث بسیار پرشکوهی که امروز به قلم رزمندگان و بعضاً شهدای ما بر صفحه‌ی کاغذ نقش بسته و در اختیار همه است، برای ما درس است.

مهرماه
پخش از کانال
IRW1TV

www.khamenei.ir

هفت خواهران نفتی و خوان نفت ایران

● مروری بر نقش شرکت‌های چندملیتی در صنعت نفت ایران

رقیه حیدری، پژوهشگر

نفت ایران در تاریخ پر فراز و نشیب خود، چند نقطه عطف دارد که بی شک یکی از مهم‌ترین آن‌ها، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. این اتفاق شاید در ظاهر بر سر موضوع نفت نبود؛ اما زمینه‌ساز شکل‌گیری مهم‌ترین قرارداد نفتی ایران پیش از انقلاب اسلامی، یعنی قرارداد کنسرسیوم نفتی و چنبره هفت خواهران نفتی بر خوان نعمت نفت ملت ایران شد.

هفت خواهران نفتی، نام مستعار هفت شرکت متحد نفتی اروپایی و آمریکایی بود که در سال ۱۳۳۳ وارد داستان نفت ایران شدند و تاریخ نفت پیش از انقلاب را به داغ ننگ عجیبی مبتلا نمودند.

داستان نفت ایران از سفرهای تدارک دیده‌شده سفارت‌خانه‌ها برای شاهان قاجار شروع شد. کشورهای غربی هم چون انگلستان، با نمایش پیشرفت‌های خود شاهان قاجار را مبهوت خود می‌کردند. ناصرالدین شاه پس از بازگشت از اولین سفر فرنگ، مجذوب آنجا شد و نیت کرد تا ایران را با فهمیدن رموز پیشرفت غرب، به ترقی آن جا برساند. مشاوران فرنگ رفته شاه، «امتیاز دادن به غرب» را یکی از کلیدهای گشایش پنجره‌ای برای دستیابی به رموز پیشرفت ینگه دنیا معرفی کردند. این چنین شد که عصر ناصری و جانشین وی، به دوران امتیازدهی ایران به دولت‌ها و شرکت‌های اروپایی تبدیل شد. یکی از آن امتیازات، امتیاز نفت «دارسی» است.





در آن زمان هنوز شاه‌رگ
نفت در ایران کشف
نشده بود. اما خیلی
زود با کشف نفت در
مسجد سلیمان، بوی
نفت ایران در دنیا
پیچید و طمع‌کاران را به
سمت کشید.

امتیاز نفت داری در دوره مظفرالدین شاه منعقد شد. طبق این امتیاز، حق انحصاری اکتشاف، استخراج و پالایش نفت در سراسر ایران جز پنج ایالت شمالی هم‌مرز با روسیه به داری اعطا شد. در مقابل، داری متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد و در پایان مدت انقضا یعنی سال ۱۹۶۱- تمام دارایی شرکت بدون هیچ عوارضی به تملک دولت ایران در بیاید. در آن زمان هنوز شاه‌رگ نفت در ایران کشف نشده بود؛ اما خیلی زود با کشف نفت در مسجد سلیمان، بوی نفت ایران در دنیا پیچید و طمع‌کاران را به سمت خود کشید. سر و کله انگلیسی‌ها پیدا شد و با زور و فشار ۵۱ درصد از سهام داری را از آن خود کردند و عملاً مالک نفت ایران شدند. این مالکیت، پای انگلیس را به تمام امورات ملت و دولت ایران باز کرد؛ سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ...

انگلیس در پرداخت سهم ایران بسیار بد حساب بود. در دوران جنگ جهانی اول که ایران به ناحق اشغال شد و قحطی مصنوعی انگلیسی‌ها شیوع یافت، انگلیس ذره‌ای از پول

نفت را پرداخت نکرد. نفت تقریباً رایگان ایران یکی از عوامل مهم پیروزی بریتانیا و جبهه متفقین در جنگ جهانی اول بود.

کم‌کم طمع دولت شوروی و آمریکا هم برای دست‌درازی به نفت ایران گل کرد. آمریکا به شراکت در نفت ایران تمایل نشان داد؛ اما کارشکنی انگلیسی‌ها، مانع از آن شد که کاری از پیش ببرند.

روی کار آمدن رضاخان قلدر با کودتای انگلیسی، به نفع ماجرای انگلیس و نفت ایران تمام شد. گرچه رضاشاه خرش که از پل گذشت، با ژست ملی‌گرایی قرارداد داری را درون بخاری انداخت و وانمود کرد که خواهان سهم بیشتر و احقاق حقوق ایرانیان در نفت است؛ اما در واقع، ماجرا روی دیگری داشت. انگلیسی‌ها از چندی قبل در صدد تغییر برخی مفاد امتیاز داری و تمديد آن بودند. وقتی رضاشاه پای تنظیم قرارداد جدید با انگلیسی‌ها نشست، امتیازنامه قاجار تبدیل به استعمارنامه پهلوی شد؛ مثلاً در قرارداد جدید بخش‌هایی که دو پهلوی یا مبهم بودند و امکان داشت به نفع ایران تفسیر شوند، از لحاظ حقوقی مرتب شدند تا





در مسیر دزدی نفت ایران- را خوشحال کند. اشتباه استراتژیک نخست‌وزیر وقت، مصدق در اعتماد به آمریکا موجب شد تا افتخار ملی شدن صنعت نفت به حقارت قرارداد کنسرسیوم بدل شود.

آمریکایی‌ها پشت مصدق را خالی کرده و از خرید نفت ایران سر باز زدند. ارتش بریتانیا از فروش نفت ایران جلوگیری کرد. نیروهای قدیمی استعمار پیر هر روز فتنه جدیدی را در داخل ایران به راه می‌انداختند. با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شرایط کشور دوباره به نفع استعمار چرخید. هفت خواهران نفتی به سمت ایران یورش بردند و زهر قرارداد کنسرسیوم را به حلق مام وطن ریختند.

این هفت شرکت، عبارت بودند از بی‌بی (British Petroleum) که هم‌زمان با اکتشاف نفت در ایران متولد شده بود؛ شرکت رویال داچ شل (Royal Dutch Shell) انگلیسی-فرانسوی؛ استاندارد نیوجرسی (Standard Oil of Newyork)؛ نفت تگزاس (Texaco)؛ نفت گلف (Gulf Oil)؛ نفت استاندارد اوایل کالیفرنیا (Standard Oil of California) و نفت سوکونی واکيوم (Exxon) که همگی آمریکایی بودند. این شرکت‌ها با

مبادا چنین تفسیری پیش بیاید. مدت قرارداد که تا پیش از پاره‌شدن توسط رضاشاه از نیمه گذشته بود، تمدید شد. حق امتیاز ایران از ۱۶ درصد به حق امتیاز مقطوع تغییر یافت؛ حق مقطوع یعنی ایران هیچ سهمی از افزایش هر روزه قیمت نفت ندارد.

جنبه انگلیس بر ثروت نفتی ایران تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت و باز هم نفت ایران همانند جنگ جهانی اول برای متفقین راهگشا بود. با بر ملا شدن وعده‌های دروغین تجدد و عظمت پهلوی، آحاد ملت برای بازپس‌گیری نفت از دست استعمار متحد شدند. مبارزان پر سابقه نفت هم‌چون محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی جدی‌تر از قبل، مبارزه را شروع کردند. همه جا صحبت از نفت بود؛ اشعار و ادبیات نیز به کمک آگاه‌سازی مردم آمد.

پهلوی دوم که با رخصت متفقین بر تخت سلطنت تکیه زده بود، کم‌ترین توجهی به غارت اموال ملی نداشت. او با گماردن نخست‌وزیرانی چون علی رزم‌آرا که ایرانیان را از ساختن یک آفتابه ناتوان می‌دانست در صدد مقابله با عزم مردم ایران بود. اما مردم بیروز شدند و نفت ملی شد. ملی شدن صنعت نفت چیزی نبود که آمریکا و انگلیس-دورقیب

با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، شرایط کشور دوباره به نفع استعمار چرخید. هفت خواهران نفتی به سمت ایران یورش بردند و زهر قرارداد کنسرسیوم را به حلق مام وطن ریختند.



شرکت‌های عضو
کنسرسیوم، حتی حاضر
نشوند قطره‌ای از نفت
صادراتی را برای فروش
مستقیم در اختیار ایران
بگذارند و این در واقع
به معنای سلب اختیار از
کشوری بود که صاحب
اصلی ذخایر عمده نفت
محسوب می‌شد.

وجود رقابت شدید با یکدیگر در تصاحب نفت کشورهای توسعه نیافته، در سپتامبر ۱۹۲۸ در آسکانکاری اسکاتلند، با تبنانی و توافق اختلافات را کنار گذاشتند و اولین کارتل جهانی نفت را تشکیل دادند.

فضل‌الله زاهدی با انعقاد قرارداد کنسرسیوم، هر آن چه که با زحمت و تلاش ملت به دست آمده بود را نابود کرد. این قرارداد در سال ۱۳۳۳ ه.ش به امضای مقامات رژیم پهلوی رسید. بر اساس آن، این شرکت‌ها اختیار اکتشاف، استخراج، فرآوری و فروش نفت ایران را از رژیم شاه گرفتند. در واقع این قرارداد، باج آمریکا به غربی‌ها برای بازگرداندن محمدرضا پهلوی به قدرت بود. قرارداد جدید با توجه به تجارب قرارداد نفتی ۱۹۳۳ انگلیس و ایران بسته شد؛ این بار بریتانیایی‌ها در غارت نفت ایران تنها نبودند و اگر اتفاقی رخ می‌داد و منافع غربی‌ها در صنعت نفت ایران تهدید می‌شد، آن وقت این امکان وجود داشت تا یک حرکت بین‌المللی را علیه اقدام ایرانیان سازمان‌دهی کرد. آنان نمی‌خواستند بلایی که با ملی شدن نفت ایران بر سر انگلستان آمد، تکرار شود.

در ابتدای کار، علی امینی به عنوان رئیس تیم مذاکره کننده، کوشید تا شرکت ملی نفت ایران را به عنوان یکی از شرکای کنسرسیوم در قرارداد جا بزند؛ اما غربی‌ها حساب کار به‌طور کامل دستشان بود و حاضر نبودند چنین اشتباهی کنند. امینی موضوع را با شاه در میان گذاشت و او هم دستور داد که رئیس تیم مذاکره کننده ایرانی، در برابر هفت خواهر نفتی به‌طور کامل ملایمت به خرج دهد!

طبق گزارش محمود طلوعی، در کتاب «بازی قدرت، جنگ نفت در خاورمیانه»، شرکت‌های عضو کنسرسیوم، حتی حاضر نشدند تا قطره‌ای از نفت صادراتی را برای فروش مستقیم در اختیار ایران بگذارند و این در واقع به معنای

سلب اختیار از کشوری بود که صاحب اصلی ذخایر عمده نفت محسوب می‌شد. قرار بود که ماجرای تقسیم منافع نفتی میان ایران و کنسرسیوم، به صورت ۵۰-۵۰ باشد؛ اما عشق شاه به خواهران نفتی و وامدار بودن او به آنان، باعث می‌شد هر کاری را برای کسب رضایت آنان بکنند. به قول ایرج ذوقی در کتاب «مسائل سیاسی-اقتصادی ایران»، «[کشور ما] در موقعیتی بسیار ضعیف قرار گرفته بود و برعکس، کمپانی‌ها در اوج قدرت خود بودند. این بود که در مقام سازش بین اصول مورد نظر دو طرف، کفه ترازو طبعاً به نفع طرف قوی‌تر چربید و شرکت ملی نفت ایران، در برابر کنسرسیوم به صورت مالک و صاحب‌کاری در آمد که حقوق و اختیارات خود را به مباشر و کارگزار خود تفویض کرده و از مالکیت به اسمی قناعت نموده باشد». بعد از شاه، نوبت مجلس بود که قرارداد را تصویب کند؛ امینی برای اقناع نمایندگان به مجلس رفت. محمدعلی موحد در کتاب «خواب آشفته نفت؛ از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی» می‌نویسد: «شگرد کار امینی از این شاخه به آن شاخه پریدن بود و یک مشت الفاظ و مطالب ناقص، ناتمام و لاطائل را قطار کردن. برای مجلسی که وکلایش دست‌چینی از چهره‌های قدیمی بدنام یا هواداران انگلیس بود، این شگرد موثر افتاد و به بیشتر از آن حاجت نبود». ایدن از سیاست‌مداران بریتانیایی نیز در خاطراتش به تعجیل محمدرضا پهلوی در تصویب کنسرسیوم و خیانت مجلس ایران در این زمینه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شاه در جلوگیری از تأخیر مجلس در تصویب قرارداد و فشار به مجلس نقش قاطعی ایفا کرد. به‌رغم آن‌که بسیاری از نمایندگان مجلس دوره هجدهم از متن قرارداد که پیش‌نویس آن در لندن تهیه شده و از زبان انگلیسی ترجمه شده بود سر در نمی‌آوردند، با



این حال با ۱۱۳ رای موافق و ۵ مخالف و یک ممتنع آن را تصویب کردند. مجلس سنا هم با ۴۱ رای موافق و ۴ مخالف و ۴ ممتنع آن را تایید کرد». نه شاه روی حق و حقوق ملت ایران غیرت داشت، نه وکلای مجلس!

بنا بر دلایل زیر، قرارداد کنسرسیوم یک افتضاح واقعی در تاریخ قراردادهای جهان است:

۱. در این قرارداد خبری از مالیات برای بهره‌برداران نبود. رویکردی که به طرز عجیبی، پول هنگفت ناشی از درآمدهای نفتی ایران را به جیب دولت‌های متبوع این شرکت‌ها می‌ریخت.
۲. این قرارداد استقلال تقنینی و اجرایی دولت ایران را نادیده گرفته بود. طبق ماده ۴۱ قرارداد کنسرسیوم، «هیچ‌گونه اقدام قانون‌گذاری یا اداری اعم از مستقیم یا غیرمستقیم یا عمل دیگری از هر قبیل، از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی)، این قرارداد را لغو نخواهد کرد و در مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل حُسن اجرای مقررات آن نخواهد شد».
۳. قرارداد کنسرسیوم استقلال قضایی ایران

را نیز از عنایات خود بی‌نصیب نگذاشت؛ در حالی که حوزه فعالیت شرکت، در خاک ایران قرار داشت و از نظر قوانین قضایی طبیعتاً باید تابع ایران می‌بود، اما طبق بند «الف» ماده سه قرارداد، «برای آن‌که عملیات اکتشاف و تولید و تصفیه و حمل و نقل و سایر عملیات مشروح در ماده ۴ این قرارداد انجام گردد، اعضای کنسرسیوم ترتیبی داده‌اند که شرکت‌های عامل، بر طبق قوانین کشور هلند تاسیس گردند و تعهد می‌کنند که این قرارداد را به امضای شرکت‌های عامل برسانند».

۴. حتی درصدی از فروش مستقیم نفت در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار نگرفت. یک بذل و بخشش کم‌نظیر نسبت به منافع خدادادی یک ملت!
۵. تراژیک‌ترین نکته قرارداد این بود که شرکت‌ها و دولت‌های مختلف حاضر در کنسرسیوم و به طور بسیار اخص، دولت ایران مجبور شدند به عنوان جبران خسارت، بالغ بر ششصد میلیون دلار به «بریتیش پترولیوم» پرداخت کنند تا شرکت سابق نفت ایران و انگلیس، دیگر خاطره

تراژیک‌ترین نکته
قرارداد این بود که
شرکت‌ها و دولت‌های
مختلف حاضر در
کنسرسیوم و به طور
بسیار اخص، دولت
ایران مجبور شدند به
عنوان جبران خسارت،
بالغ بر ششصد میلیون
دلار به «بریتیش
پترولیوم» پرداخت کنند
تا شرکت سابق نفت
ایران و انگلیس، دیگر
خاطره بدی از نفت
ایران نداشته باشد!



اعتراض کرد: « به خاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه‌داران استعمارچی آمریکا می‌گردد، ملت مظلومی از آزادی و آزادی خواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان گردد. ملت ایران هم حق دارد تصور کند چند میلیون دلاری که به عنوان کمک از طرف آمریکا به ایران می‌رسد و قسمت عمده آن برای تامین مطامع عده معدودی خرج می‌شود، فقط برای این بوده که بعداً چند صد برابر آن را از حلقوم ملت رنج‌دیده این سرزمین بیرون آوردند».

او می‌دید که در واقع کنسرسیوم، زمینه‌گسترش وابستگی اقتصادی و توسعه سرمایه‌داری در ایران را به وجود آورد؛ نه تنها نفت که تمام ساختارهای اقتصادی، نظامی و صنعتی تحت سلطه آمریکایی‌ها قرار گرفت.

اوایل دهه پنجاه شمسی و همزمان با سیر تحول و توسعه اوپک و فراگیر شدن استفاده از قراردادهای مشارکتی در این کشورها، افزایش میزان آگاهی مردم ایران درباره جایگاه نفت در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران و جهان و هم چنین افزایش توان فنی کارشناسان صنعت

بدی از نفت ایران نداشته باشد!
۶. طبق این قرارداد، اختیار بخش وسیعی از مناطق نفتی کشور و فراتر از آن به کنسرسیوم داده شد. یعنی منطقه‌ای وسیع‌تر از اراضی تحت اختیار کمپانی بریتیش پترولیوم، به علاوه هشت جزیره خلیج فارس از جمله قشم، خارک، هنگام و هرمز و هم چنین خط ساحلی به شعاع سه مایل از این جزایر. رسماً بخشی از آب و خاک ایران همراه با نفت آن تقدیم کنسرسیوم شده بود!

۷. نکته آخر یکی از ننگ‌آورترین نکات این قرارداد است. نقش شرکت ملی نفت ایران با این نام سنگینش در قرارداد کنسرسیوم، در حد مامور عملیات خدماتی و غیرصنعتی تنزل کرده بود؛ نیازی نبود شرکت ایرانی به نفت کاری داشته باشد. اداره منازل کارکنان نفت و امور بهداشتی و تالار غذاخوری و تامین خواروبار برای آن کافی بود!

در این میان آیت‌الله کاشانی، از معدود افرادی بود که به این اقدام خائنانه واکنش نشان داد. او در بخشی از اعلامیه خود به این قرارداد خباث‌آمیز و استعماری آمریکا، این چنین

نیازی نبود شرکت ایرانی به نفت کاری داشته باشد. اداره منازل کارکنان نفت و امور بهداشتی و تالار غذاخوری و تامین خواروبار برای آن کافی بود!

نفت، به مرور زمینه را برای توجه بیشتر به منافع ملی در قراردادهای نفتی کشورمان فراهم کرد. محمدرضا شاه مجبور شد لب به انتقاد از کنسرسیوم باز کند و همسو با جناح رادیکال اوپک، خواستار افزایش قیمت جهانی نفت شد. اعتراضی که می‌توانست خاطره تلخ کنسرسیوم برای ایرانیان را که یادآور شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد بود، تا حدودی از اذهان پاک کند و موجب توسعه، تعمیق ثروت و قدرت حکومت پهلوی شود. این مسائل به آغاز سلسله مذاکراتی بین نمایندگان شاه و کنسرسیوم منجر شد و در زمستان ۱۳۵۱ در محل کاخ زمستانی شاه، در سن موریتس سوئیس پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای برای انجام یک سری تغییرات تهیه شد. این موافقت‌نامه در ماه‌های بعدی تکمیل شد و نهایتاً در مردادماه ۱۳۵۲ به تایید مجلس شورای ملی رسید.

ملی شدن واقعی نفت ایران با انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. روزی که با مجاهدت و مبارزه کارکنان نفت و اعتصابات دنباله‌دار آن‌ها در کمک به پیروزی انقلاب و به تبعیت از امام خمینی (ره) و همراهی با اقلشار مختلف مردم، خواست ایرانیان محقق شد و دست کنسرسیوم نفتی و همه استعمارگران از حق مردم ایران کوتاه شد. ۴۵ سال است چه در روزهای بمباران شدید سکوهای نفتی در دوران جنگ تحمیلی و چه در روزهای تلخ تحریم، تولید و فروش نفت ایران متوقف نشده و اختیارش از دست ملت خارج نگشته است. نه تنها کارشکنی آمریکایی‌ها که روزی صاحب‌اختیار و مالک نفت ایران بودند. موفق به تعطیلی صنعت نفت نشده، بلکه امروز معادلات قدرت در منطقه خاورمیانه به زیان آمریکا و به نفع جبهه هم‌پیمان ایران رقم می‌خورد و غربی‌ها حتی قادر به تامین امنیت خود در شریان‌های عبور و مرور نفت در هرمز و باب‌المندب نیستند. اراده ملت ایران عزت امروزش را رقم زده و داستان پرماجرایی نفت را به نقطه شیرین و غرورآفرینی رسانده است.

منجر شد و در زمستان ۱۳۵۱ در محل کاخ زمستانی شاه، در سن موریتس سوئیس پیش‌نویس موافقت‌نامه‌ای برای انجام یک سری تغییرات تهیه شد. این موافقت‌نامه در ماه‌های بعدی تکمیل شد و نهایتاً در مردادماه ۱۳۵۲ به تایید مجلس شورای ملی رسید. بر اساس این موافقت‌نامه ۲۰ ساله که «قرارداد خرید و فروش نفت» نام گرفت و چیزی به جز همان شیوه مشارکت که جناح میانه‌رو اوپک -کشورهایی مانند عربستان و کویت- مطرح کرده بودند؛ یعنی مشارکت در مدیریت، سود و هزینه نبود، مقرر شد که طی یک برنامه زمان‌بندی چند ساله به تدریج بخشی از سهام کنسرسیوم به ایران داده شود. هم‌چنین ظرفیت تولید می‌بایست به روزی هشت میلیون بشکه برسد و مقدار معینی از نفت تولید شده به عنوان سهم مشارکت به شرکت ملی نفت ایران داده می‌شد تا خودش نفت را در بازارهای جهانی به فروش برساند. کنسرسیوم نیز به «اسکو» به معنای شرکت خدمات نفت ایران تغییر نام داد و چنین قلمداد می‌شد که این تشکیلات از این پس فقط ارائه‌دهنده خدمات گوناگون فنی و صنعتی برای تولید و



فلسفه یاد شهدا

سجده

مقیاسات

دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

راهبردی در پس یادواره‌ها

● سَرّ تجلیل از ایثارگران در کلام رهبری

در بوته سکوت بگذارند؛ اما چرا امام سجاد(ع) تا آخر عمر -سی سال بعد از او، امام سجاد زندگی کردند- در هر مناسبتی نام حسین، خون حسین و شهادت ابا عبدالله را مطرح کردند؛ آن را به یاد مردم آوردند؟ این تلاش برای چه بود؟ بعضی خیال می‌کنند این کار برای انتقام گرفتن از بنی‌امیه بود؛ در حالی‌که بنی‌امیه بعدها از بین رفتند. امام رضا(ع) که بعد از آمدن بنی‌عباس است، چرا به ریان بن شیبب دستور می‌دهد مصیبت‌نامه ابا عبدالله را در میان خودتان بخوانید؟ آن وقت که بنی‌امیه نبودند؛ تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی و خون او، عَلم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به سوی هدف‌های اسلامی است؛ این پرچم باید سرپا بماند؛ تا امروز هم بر سرپا مانده و تا امروز هم هدایت کرده‌است. اگر من از شهدا احترام می‌کنم، اگر اظهار اخلاص به خانواده‌های شهدا می‌کنم، این صرف یک احساسات خشک و خالی نیست؛ به معنای

مسئله‌ی شهید و ایثارگری، کهنه‌شدنی نیست؛ این، موتور حرکت جامعه است؛ بعضی‌ها از این نکته غفلت می‌کنند. این‌که می‌بینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت می‌اندازند که آن نگاه منفی و ناسپاسانه است، بر اثر غفلت آن‌هاست؛ نمی‌فهمند پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چه قدر برای یک جامعه و ملت و کشور دارای اهمیت است. شما ببینید خون مطهر حسین بن علی (ع) در کربلا در غربت بر زمین ریخته شد؛ اما بزرگ‌ترین مسئولیتی که بر عهده امام سجاد(ع) و زینب کبری(س) قرار گرفت، از همان لحظه اول این بود که این پیام را روی دست بگیرند و به سرتاسر دنیای اسلام آن را، به شکل‌های گوناگون، منتقل کنند. این حرکت برای احیای دین حقیقی و دین حسین بن علی و آن هدفی که امام حسین برای آن شهید شد، یک امر ضروری و لازم بود. البته اجر الهی برای امام حسین(ع) محفوظ بود؛ می‌توانستند او را



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

جانبازان هم شهدای زنده‌اند؛ شما جانبازان عزیز هم مثل شهدا هستید؛ شهید هم همین ضربه‌ای را که جانباز تحمل کرده‌است، او هم تحمل کرده؛ سرنوشت او پرواز و رفتن بود، سرنوشت این فعلا ماندن. خانواده شهدا، پدر و مادر شهید، همسر شهید، فرزندان شهید، برادران و خواهران و خویشاوندان شهید، پدران و خواهران و همسران جانبازان باید افتخار کنند. یکی از چیزهایی که من همیشه احساس می‌کنم، احترام به همسران جانبازان است. بعضی از این بانوان عزیز، این جانباز را با همین جانبازی اش قبول کردند و پذیرفتند؛ آفرین! بعضی شان جوان رعنایی را که با او ازدواج کردند، ناگهان دیدند به یک از ایا افتاده و به یک جانباز تبدیل شد؛ پذیرفتند و استقبال کردند؛ آفرین! همسران جانبازان خیلی باارزش‌اند.

بیانات در جمع جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس - ۱۳۸۷/۰۲/۱۳

شما جوانانتان را بزرگ کردید، زحمت کشیدید، تربیت کردید، مثل دسته گل به جامعه تحویل دادید؛ آن‌ها رفتند در راه خدا شهید شدند. همه ملت ایران باید سپاسگزار شما باشد. همه باید یاد شهیدان را گرمی بدارند. فرزندان شهدا باید به پدران خود افتخار کنند. فرزندان شهدا باید راه و میراث پدران خود را به نسل‌های بعدی بسپارند. ملت ایران به شهیدان خود افتخار می‌کند.

ما به ارادت و اخلاص به خانواده‌های شهیدان افتخار می‌کنیم و معتقدیم شهدا در خط مقدم حرکت کردند؛ پشت سر آن‌ها بلافاصله پدران و مادران و همسران‌اند؛ ایستادگی کردند، ایثار کردند. امروز به برکت این ایثار، حرکت عظیم انقلابی ملت ما برقرار است و ان شاء الله روز به روز مستحکم‌تر و باثبات‌تر خواهد بود.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان خراسان شمالی - ۱۳۹۱/۷/۲۲

این است که این یک راهبرد حقیقی برای ملت ماست؛ یاد شهدا باید گرمی داشته شود. این جوانان عزیز، این خانواده‌های پُرطراقت، این پدران و مادران، این همسران و فرزندان؛ این‌هایی که با صبر و پایداری خودشان توانستند این راه طولانی را از این گردنه‌های دشوار عبور بدهند، بایستی مورد تجلیل قرار بگیرند، تا برای نسل جوان ما و برای آینده کشور ما این پرچم بر سر پا بماند.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای استان همدان - ۱۶/۴/۱۳۸۳

عزیزان من، پدران شهدا، مادران شهدا، که دسته‌های گل پروریده در دامان خودتان را در راه خدا دادید و پرپر شدن آن‌ها را تحمل کردید؛ جوانان عزیز جانباز، که در اول جوانی، سلامت خودتان را برای خدا و در راه خدا تقدیم کردید؛ همسران شهدا، فرزندان شهدا، که مصائب مشکل را تحمل کردید؛ من این حقیقت را به شما عرض کنم که اگر این معجزه اتفاق نیفتاده بود، اگر جوانان و نور چشمان شما این‌طور مجذوب حق به سمت مقتل خودشان نمی‌رفتند و فداکاری نمی‌کردند، امروز از اسلام در دنیا خبری نبود؛ که هدف استکبار هم این بود. اگر می‌بینید که امروز در دنیا پرچم اسلام بلند است؛ اگر می‌بینید که ملت‌های مسلمان احساس شخصیت و هویت می‌کنند؛ اگر می‌بینید که نعره الله اکبر بچه مسلمان‌ها در سرتاسر کشورهای اسلامی، تخت‌های قدرت استکباری را به لرزه درآورده و اسلام عزیز است و در دنیا مطرح است؛ بدانید که این افتخار به‌وسیله فرزندان شما، به‌وسیله همین خون‌های پاک، به وسیله همین گذشت‌ها و ایثارها به دست آمد؛ بدون این‌ها نمی‌شد.

بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای قم - ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

زیر و بم ادبیات پایداری در گفتگو با دکتر سنگری^۱

هنوز رمانی در قواری آثار برجسته‌ی دنیا خلق نکرده‌ایم

● به آینده امیدوارم

بهره نبریم، این فرصت از دست خواهد رفت. نسلی که آفرینندگان ادبیات پایداری هستند و صاحبان این ارزش‌ها هستند. صاحبان جبهه و جنگ هستند. به تدریج دارند از دست می‌روند. هر کدام از آن‌ها خود یک گنج هستند. پدر شهید، مادر شهید، همسر شهید، خانواده شهید، خود رزمندگان، آزادگان عزیز و جانبازان هر کدام یک گنج و سرمایه هستند که ما باید آن‌ها را دریابیم. دلیل دوم این است که به تدریج این نسل حافظه‌اش را از دست می‌دهد یا دچار فراموشی می‌شود؛ کسانی که جنگ را زیستند، کسانی که هشت سال در دفاع مقدس بودند، امروز سایه روشنی از آن روز را در ذهن دارند. ذهن آن‌ها گاهی وقت‌ها مه‌آلود است، مسائلی فراموش می‌شوند یا گاهی آمیختگی اتفاق می‌افتد؛ یعنی دو جغرافیای جنگ و تاریخ، دو عملیات در هم

■ کارنامه کاری و ادبی شما نشان می‌دهد که ادبیات پایداری برای شما چیزی بیش از یک حرفه و شغل و دغدغه است. هم آموزگارید هم پژوهشگر هم نویسنده. علت دوام و بقای شما در این اقلیم چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم... به طور طبیعی جز ارادت و علاقه و پیوستگی، رشته‌ای که من با موضوع ادبیات پایداری دارم تخصصم در حوزه ادبیات است. اما پرداختن به ادبیات پایداری را به عنوان شاخصه و سازه هویتی سرزمین خودم و انقلاب مقدس اسلامی می‌دانم. برای این‌که ادبیات پایداری تکیه‌گاه و عنصر و عامل انتقال فرهنگ مقدس انقلاب اسلامی و ارزش‌های دفاع مقدس است. این‌که چرا باید بیشتر روی این موضوع تکیه کرد سه دلیل اساسی و مهم دارد. دلیل اول این است که اگر امروز این سرمایه و گنج عظیم را استخراج نکنیم و از آن

۱. نویسنده، پژوهشگر و شاعر، زاده ۱۳۳۳، دزفول



می‌شود. این یک تکلیف، فریضه و وظیفه بزرگ است برای همه کسانی که می‌توانند سخن بگویند، می‌توانند بنویسند، می‌توانند آثار هنری خلق کنند، که این ارزش‌ها را فراموش نکنند.

■ **با توجه به این‌که شما در رشته ادبیات پایداری، استاد دانشگاه هستید؛ فکر می‌کنید آیا حضور نویسندگان در این رشته و تکاپوی آکادمیک ایشان موجب ارتقای کیفی ادبیات پایداری خواهد شد یا خیر؟ اگر بله، آیا تدبیری هم اندیشیده‌اید؟**

هر چیزی که در قالب هنر عرضه نشود مانا و پایا نخواهد بود. هر چیزی که از ظرفیت هنری بهره‌گیری نکند مرگ بر پیشانی‌اش نوشته می‌شود. همین است که تکیه‌گاه همه آثار بزرگ دینی و تاریخی ما، ادبیات است. آثار بزرگ، از

آمیخته می‌شوند. به سبب این‌که نزدیک سی و چند یا چهل سال، از آن رخداد عظیم و بزرگ فاصله گرفتند. طبیعی است وقتی ما از یک رخداد فاصله می‌گیریم، بعدازمدتی ممکن است نتوانیم اجزای آن را درست به خاطر بیاوریم و بیان کنیم. اما عنصر سوم یا دلیل سومی که باید به موضوع ادبیات پایداری پرداخت این است که اگر ما نپردازیم دیگران خواهند پرداخت. ممکن است دیگران واژگونه بنویسند و حقایق را تحریف کنند. هم‌چنان که الان هم اتفاق افتاده است. متأسفانه هم در فضای سینمایی ما و هم در فضای پرداخت‌های هنری - به خصوص در حوزه داستان نویسی - واژگونه نویسی و وارونه نویسی اتفاق افتاده است. حقایق را تحریف می‌کنند و به تعبیری که مقام معظم رهبری داشتند، حتی گاهی وقت‌ها جای جلد و شهید جابجا



اگر قرار باشد ما ارزش‌ها را منتقل کنیم باید حتماً از ظرفیت ادبی استفاده نماییم و طبیعتاً باید برویم سراغ دانشگاه‌ها.

خود قرآن که در نهایت زیبایی است تا کلام مولا امیرالمومنین علیه السلام تا صحیفه سجادیه و سخنان اهل بیت علیهم السلام تا آثار بزرگ و ارزشمند تاریخی ما مثل گلستان و بوستان، شاهنامه، تاریخ بیهقی، بهارستان جامی و اثر بزرگ مثنوی معنوی مولانا، همه این‌ها با بهره‌گیری از هنر به امروز ما رسیده‌اند و ما با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم؛ می‌خوانیم و لذت می‌بریم و روح ما را تحت تاثیر قرار می‌دهند؛ ما را می‌ربایند و در خویش جاری می‌کنند. بنابراین بهره‌گیری از هنر یک نیاز و ضرورت است. نویسندگان با بهره‌گیری از هنر و ظرفیت هنری قلمی، ارزش‌ها را مطرح می‌کنند؛ بنابراین لازم است که سراغ آن‌ها برویم و از توان آن‌ها بهره‌گیری و استفاده کنیم تا ادبیات پایداری ما قابل عرضه در اندازه‌های ملی و جهانی باشد. ما باید به این بیندیشیم که باید آن قدر زیبا و دقیق و تاثیرگذار بنویسیم که اگر آن را ترجمه هم کنیم، جهانیان آن را درک کنند، بفهمند و از آن‌ها بهره‌گیری نمایند و لذت ادبی برای آن‌ها اتفاق بیفتد. برای یک چنین مسئله‌ای، نیاز داریم که اول مباحث نظری ادبیات پایداری را طرح کنیم که اصلاً ادبیات پایداری چیست؟ ادبیات انقلاب چیست؟ ادبیات دفاع مقدس چیست؟ ادبیات مدافعان حرم، ادبیات مدافعان امنیت، ادبیات مدافعان سلامت، فداکاران و همه کسانی که در حوزه‌های گوناگون از هویت این سرزمین دفاع کردند، ارزش‌های این ملت را خلق کردند و از این ارزش‌ها حفاظت کردند. اگر قرار باشد ما ارزش‌ها را منتقل کنیم باید حتماً از ظرفیت ادبی استفاده نماییم و طبیعتاً باید برویم سراغ دانشگاه‌ها. در دیداری که حدود سال ۹۸ با مقام معظم رهبری داشتیم، ایشان به این مسئله پرداختند که اندیشکده‌ای ایجاد بشود که بتواند فضاهای دانشگاهی را با انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس آشنا کند؛ هم آشتی بدهد و هم از

ظرفیت

خود دانشگاه‌ها برای

طرح ادبیات پایداری استفاده کند. خوشبختانه اندیشکده، تحت عنوان اندیشکده ادبیات پایداری دایر شد و الان دارد با دانشگاه‌ها کار می‌کند. برای تحقق این موضوع عنوان‌ها و موضوعاتی را مطرح کردیم. تا الان

بیش از ۳۵ عنوان مطرح شده‌است؛ ما بیش از ۱۰ عنوانش را به دانشگاه‌ها سپردیم و الان دانشگاه‌ها دارند تولید می‌کنند. شش اثر بزرگ دریافت شده، امیدوار هستیم که ان شاء الله در سال آینده، محورها و موضوعات دیگری را به استادان دانشگاه بسپاریم و دانشگاه‌ها به تولید ادبیات پایداری بپردازند. طبیعتاً وقتی صحبت از ادبیات پایداری می‌شود، منظور فقط ادبیات انقلاب نیست؛ ما ادبیات محور مقاومت را هم داریم، ادبیات پایداری جهانی را هم داریم. می‌دانیم که در بسیاری از کشورها در مقابل استعمار و تهاجم بیگانه، ایستادگی و مقاومت و پایداری صورت گرفته‌است؛ باید ادبیات آن‌ها را هم بشناسیم و حتی الامکان تطبیق آن‌ها را با ادبیات خودمان فراهم کنیم تا معلوم شود آن‌ها در کجا هستند و ما در کجا هستیم و چه وجوه تمایز یا امتیازی در ادبیات پایداری سرزمین ما وجود دارد. خوشبختانه تکاپوها در این راه تا حد زیادی به بار نشست‌است و امیدواریم که به همت دوستان و فراتر از همه عنایت الهی و با پشتوانه‌ای که از نفس شهیدانمان دارد، ان شاء الله بتوانیم خواسته‌های خودمان را تحقق ببخشیم و

در آینده شاهد آثار برجسته‌ای در حوزه نظری باشیم. در حوزه داستان، شعر و... تکاپوهای بسیار خوبی صورت گرفته که نهادهای دیگری هم در این زمینه فعال هستند؛ از جمله بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، حوزه هنری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و بسیاری دیگر از نهادهایی که به این حوزه علاقه‌مند هستند یا در این زمینه ماموریت و مسئولیت دارند.

■ امروزه نویسندگان فراوانی در دفاتر و دستگاه‌های فراوانی در حوزه ادبیات پایداری مشغول فعالیت هستند. این دفاتر از حیث فنی و مطالعاتی، باید چه زمینه‌هایی را برای نویسندگان این عرصه فراهم کنند تا نویسنده پویافکترتر و چابک‌قلم‌تر شود؟

برای لوازمی که باید برای نویسندگان فراهم شود به چند نکته باید پرداخت. نکته اول این است که ما نیازمند آموزش هستیم. باید به خصوص، نوجوانان و جوانان مستعدی که می‌توانند در آینده صاحب قلم باشند را شناسایی کنیم و برای آن‌ها دوره‌های آموزشی فراهم کنیم. چنین کسانی استعداد ذاتی دارند، قریحه ادبی دارند، اما باید تربیت شده و پرورش پیدا کنند. روزگاری مسجدی به نام مسجد جوادالائمه با محوریت زنده‌یاد مرحوم امیرحسین فردی شکل گرفت که تعداد قابل توجهی از نویسندگان امروز، فرآورده و محصول آن مسجد و مدیریت و هدایت زنده‌یاد امیرحسین فردی هستند؛ پس ما باید زمینه را برای آموزش فراهم کنیم. از تمام کسانی که توانمند هستند و تجربه دارند و این راه را رفته‌اند، بهره‌گیری و استفاده کنیم. نکته دوم آن است که ما باید امکانات را برای آن‌ها فراهم کنیم. اگر در شهرستان‌ها کسانی آموزش دیدند اما منبع و کتاب کافی در اختیارشان

نباشد یا احیاناً برخی از اسنادی که پشتوانه قلم زدن هستند در اختیارشان نباشد، آن‌ها نمی‌توانند بنویسند. ما باید این امکان را برایشان فراهم کنیم؛ باید کتابخانه‌های دیجیتال، کتابخانه‌های فعال و امکانات فراوانی در اختیار چنین کسانی قرار بگیرد تا بتوانند به تولید آثار ارزشمند ادبی بپردازند. نکته سوم آن است که تامین بشوند. کسی که می‌خواهد یک سال یا دو سال مطالعه کند تا بتواند مقدمات خلق یک رمان یا یک داستان بلند را فراهم بکند، باید تامین بشود؛ اگر تامین نشود معلوم است که وقت‌گذاری نخواهد کرد و ممکن است این کار با کندی صورت بگیرد یا هرگز صورت نپذیرد. مگر کسی اراده بسیار بزرگی داشته باشد. بنابراین باید بر سر این نویسندگان چتر حمایتی باشد تا آن‌ها بتوانند به سرمنزل مقصود برسند و کاری ارزشمند و مانا را رقم بزنند، نه کارهای سطحی و شتاب زده! حمایت از کارهای ارزشمند و نویسندگان بزرگ هم باید صورت بگیرد. متأسفانه در بعضی از نهادها شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری وجود دارد و آثاری تولید می‌کنند که فقط باید آن‌ها را خمیر کرد یا فقط در گوشه انبارها پیدا کرد و در نتیجه توان و زمان را بیهوده مصرف می‌کنند. چهارمین نکته این است که باید به تجربه‌های جهانی توجه کنیم. چنین کسانی باید فراوان مطالعه کنند. آثار بزرگ ادبی را بخوانند تا از آن‌ها ملهم شوند، از آن‌ها بتوانند اقتباس کنند، بهره‌گیری و استفاده کنند. باید چنین فرصتی را برای آن‌ها فراهم آورد. اگر این زمینه فراهم شود، قطعاً می‌توانیم در آینده‌ای نزدیک شاهد آثار شاخص و درخشانی باشیم. البته هم‌اکنون هم آثار بسیار درخشان و موفقی داریم که محصول تعهد و اعتقاد بوده‌است؛ به خصوص نویسندگان عزیزانی که در جنگ حضور داشتند و هشت سال دفاع مقدس را

متأسفانه در بعضی از نهادها شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری وجود دارد و آثاری تولید می‌کنند که فقط باید آن‌ها را خمیر کرد یا فقط در گوشه انبارها پیدا کرد و در نتیجه توان و زمان را بیهوده مصرف می‌کنند.



زیسته‌اند، آثار بسیار خوبی خلق کردند که بعضی از آن‌ها تقریباً مقام معظم رهبری را هم در پی داشته‌است.

■ این روزها آسیب‌های ادبیات پایداری ما بیشتر متوجه چه چیزهایی است؟

همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره کردم یکی این است که نویسندگان ما به سبب موضع سیاسی یا چیز دیگر در تقابل با نظام جمهوری اسلامی ایستاده‌اند و تحت تاثیر ادبیات غرب قرار گرفته‌اند، یا احیاناً دچار شعارزدگی شده‌اند؛ ممکن است صرفاً برای کسب موقعیت و احیاناً درآمد قلم زده باشند. خب این‌ها آفت‌هایی است که تهدید می‌کند. یا شتاب زدگی در نوشتن بعضی از نویسندگان، حالا یا درخواستی از جانب یکی از نهادها صورت می‌گیرد. ممکن است آن نویسنده اهل باشد ممکن هم است اهل نباشد. اگر اهل باشد و عجله کند ممکن است یک کار شتاب‌زده و احیاناً نامناسب بیرون بیاید که حتی گاهی وقت‌ها شأن خود آن نویسنده را هم خدشه‌دار می‌کند. اگر اهل نباشد اثری را عرضه می‌کند که متأسفانه بعضی از این آثار حتی ارزش یک‌بار خواندن را هم ندارند و مخاطب پیدا نمی‌کنند و حتی گاهی وقت‌ها، برای ارزش‌های دفاع مقدس آفت و ضربه محسوب می‌شوند. بنابراین سطحی‌نگری، شتاب‌زدگی و فقدان مطالعه و آشنا نبودن با مسائل خاص قصه و پرداخت قصه؛ یعنی گاهی وقت‌ها بعضی از این‌هایی که می‌نویسند اصلاً نمی‌دانند رمان چیست. من کم ندیدم که حتی خانواده یک شهید، خانواده یک جانباز یا خود جانباز یا یک رزمنده می‌گوید من می‌خواهم یک رمان بنویسم، در حالی که شاید دو-سه تا رمان هم نخوانده که حداقل بدانند رمان چیست.

کتاب در حوزه مباحث نظری رمان نخوانده تا تکنیک رمان نوشتن و اجزا و عناصر قصه را بشناسد و بر اساس آن‌ها بتواند اثری را رقم بزند. این‌ها از آفت‌ها هستند. یا شتاب زدگی‌ها و کج‌فهمی‌ها؛ مثلاً بعضی‌ها این سخن مقام معظم رهبری که فرموده بود ما باید صد برابر کتاب تولید کنیم را کمی دیده بودند و آمدند شروع کردند تعداد خیلی زیادی کتاب تولید کردند که الان متأسفانه بعضی از آن‌ها در انبارها مانده‌است؛ یا مثلاً اغراق کردن، بیش از حد بزرگ کردن، از واقعیت‌ها فاصله گرفتن. الان فقط برای حاج قاسم سلیمانی-این شهید بزرگوار- ۷۰۰ تا کتاب تولید شده که بسیاری‌شان رونویسی از روی دست همدیگر است و بسیاری‌شان ارزش چندان ادبی ندارد. بعضی‌هایشان هم اغراق کردن و غلو کردن‌هایی است که مقام معظم رهبری هم اشاره کردند که حاج قاسم سلیمانی، بزرگ است اما مبادا دچار غلو و اغراق شوید و از او چهره‌ای بسازید که با واقعیت وجودی‌اش همراهی و هم‌سازی نداشته باشد.



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت



گاهی وقت‌ها بعضی از این‌هایی که می‌نویسند اصلاً نمی‌دانند رمان چیست. من کم ندیدم که حتی خانواده یک شهید، خانواده یک جانباز یا خود جانباز یا یک رزمنده می‌گوید من می‌خواهم یک رمان بنویسم، در حالی که شاید دو-سه تا رمان هم نخوانده که حداقل بدانند رمان چیست.



■ آینده و آتیه ادبیات دفاع مقدس را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

من به آینده ادبیات دفاع مقدس، نگاهی روشن و خوش بینانه دارم. بی‌تردید نسلی که در راه است بهتر از امروزیان خواهند نوشت؛ آن‌هایی که حتی جنگ را نبودند. چنین نیست که تصور کنید جنگ را و دفاع مقدس را فقط کسانی می‌توانند بگویند که در جنگ بودند؛ چنین نیست. مگر امروز بعضی از بهترین آثار درباره عاشورا و کربلای حضرت اباعبدالله خلق نشده‌است؟ کسانی که نزدیک به هزار و سیصد و پنجاه و شصت سال با کربلای حضرت اباعبدالله علیه السلام فاصله زمانی دارند، اما بسیار زیبا می‌نویسند. حتی اجازه بدهید این جور بگویم اگر الان بعضی از اصحاب حضرت اباعبدالله را به این جهان برگردانند، ممکن است به زیبایی نویسندگانی که امروز از کربلا گفتند و از عاشورا نوشتند بیان نکنند. شاید به زیبایی پرویز خرسند ننویسند، شاید قلم آن‌ها در تراز نویسندگان برجسته امروز که در این حوزه کار کرده‌اند یا در حوزه تاریخ اسلام کار کرده‌اند، نباشد. من آینده را خوب می‌بینم اما این نباید ما را از واقعیت‌ها غافل کند. همان طور که گفتم

آموزش، مطالعه فراوان، تامین کردن نیازهای نویسندگان، مراقبت و نظارت‌های دقیق در این حوزه، ارتباط با جهان و تجربه‌های جهانی می‌تواند به ما کمک کند تا ان شاءالله، بتوانیم چشم‌اندازی روشن‌تر و زیباتر از امروز را ترسیم کنیم.

■ در عرصه عریض ادبیات جنگ، چه منازل و مقاصد نامکشوفی هست که نویسندگان ما به آن دست نیافته‌اند؟ به بیان دیگر، نویسندگان ما به چه سمت و سوهایی هنوز نرفته‌اند؟

باید گفت که دفاع مقدس یا ادبیات یا جنگ، ابعاد و اضلاع گوناگونی دارد. یعنی پدیده‌های گوناگونی در هشت سال دفاع مقدس و تبعات آن هم چنان هست و ادامه دارد و در حال زایش و رویش و رشد و تعالی است؛ مسائل مختلفی هست که به آن‌ها نپرداخته‌ایم. تعبیر یکی از دوستان ما، استاد کمبری این است که اثرنشان‌ها را باید پیدا بکنیم. منظور از اثرنشان یعنی هر چیزی که در جبهه وجود داشته؛ مثلا لباس نوشته‌ها، سنگر نوشته‌ها، دشت نوشته‌ها. به دشت‌ها که نگاه کنید، حتی بر سینه دشت‌ها

همان‌طور که گفتم آموزش، مطالعه فراوان، تامین کردن نیازهای نویسندگان، مراقبت و نظارت‌های دقیق در این حوزه، ارتباط با جهان و تجربه‌های جهانی می‌تواند به ما کمک کند تا ان شاءالله، بتوانیم چشم‌اندازی روشن‌تر و زیباتر از امروز را ترسیم کنیم.

چیزهایی نوشته شده، تابلوهای جبهه که خیلی از آن‌ها از بین رفته، مزارنوشته‌ها، مزار شهدا که گاهی شهید پیشنهاد داده این شعر را بنویسید، این متن را بنویسید. وصیت نامه شهدا، نامه‌ها که خود این نامه‌ها انواعی دارد؛ مثلاً نامه‌هایی که رزمنده‌ها برای خانواده می‌فرستادند، نامه‌هایی که خانواده‌ها برای رزمندگان می‌فرستادند، نامه‌های اسارت عزیزان آزاده‌ای که در اسارت بودند. چه نامه‌هایی در پاسخ آن‌ها نوشته می‌شد. زندگی‌نامه‌ها، سفرها و سفرنامه‌ها، یادداشت‌ها و گزارش‌ها. حتی ما چیزهایی داریم که من تحت عنوان کوتاه‌نگاره‌ها از آن‌ها یاد کردم؛ کوتاه‌نگاره‌ها یعنی چیزهایی که بسیار بسیار کوتاه بوده، مثلاً در پوتین‌شان می‌نوشتند یا مثلاً پیشانی‌بندها. خود پیشانی‌بندها بخشی از ادبیات و فرهنگ جبهه هستند. شعرها، شوخی‌هایی که در جبهه بوده‌است؛

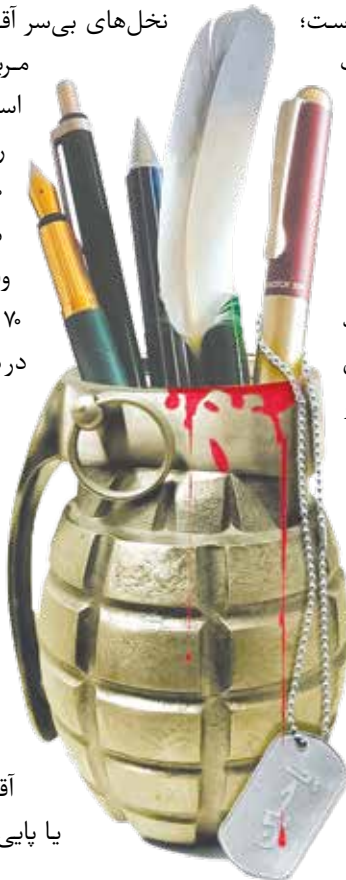
این‌ها همه فرهنگ جبهه و جنگ ما بوده که می‌شود به همه این‌ها پرداخت. یک روزگاری یک کسی به اسم سید مهدی فهمی، فرهنگ جبهه را نوشت اما کاری ناتمام و ناقص است. دیگرانی باید به میدان بیایند و این‌ها را ببینند و در باب آن‌ها شروع به قلم زدن کنند. بنابراین مقوله‌های مختلف و متعددی داریم که می‌شود به آن‌ها پرداخت. یکی ساخت شعر است، دیگری ساخت داستان است، خاطره است، زندگی‌نامه است؛ در هیئت سفرنامه، در هیئت یادداشت‌ها، اشکال گوناگون ادبی فیلم‌نامه و سناریونویسی؛ یعنی هم فیلم‌نامه و هم فیلم تلویزیونی، سینمایی و احیاناً برای برنامه‌هایی مثل تئاتر و

این‌ها می‌شود کار کرد. انیمیشن و پویانمایی می‌شود استفاده کرد؛ موشن‌گرافیک می‌شود. از همه این ظرفیت‌ها می‌توانیم برای تولیدات هنری و ادبی بهره‌گیری و استفاده کنیم.

■ رمان‌های جنگی ما در مقایسه با آثار جهانی ادبیات جنگی، در چه سطحی از استانداردهای ادبیات داستانی قرار دارند؟

در مقایسه با آثار جهانی ادبیات جنگی، متأسفانه هنوز رمان برجسته‌ای خلق نکردیم. این را چند بار مقام معظم رهبری هم مطرح کردند. عمدتاً آن‌چه که خلق شده‌است، داستان‌های بلندی است که معمولاً ما آن‌ها را هم رمان می‌نامیم. یک دست از رمان‌ها در دوره جنگ نوشته شد؛ مثل زمین سوخته احمد محمود که چند ماه اول جنگ را در اهواز نوشته‌است؛ مثل نخل‌های بی‌سر آقای قاسمعلی فراست که

مربوط به خرمشهر است؛ اسماعیل فصیح زمستان ۶۲ را نوشته‌است. ما در دهه ۶۰، تقریباً حدود ۲۳ تا کار شاخص و برجسته داریم و وقتی به دهه ۷۰ می‌رسیم، به ۷۰ و چندتا اثر می‌رسد و دیگر در دهه‌های بعد مثل دهه ۸۰، دهه ۹۰، ما به آثار بسیار زیاد و فراوانی در این زمینه می‌رسیم. بعضی از این‌ها ارزشمندند مثلاً کتاب دا کتاب بسیار ارزشمندی است که بعضی آن را خاطره و بعضی هم رمان می‌نامند. خاک‌های نرم کوشک که آقای سعید عاکف نوشتند یا پایی که جا ماند از سیدناصر



نسبتی با رخداد‌های شاخص روزگار خودش داشته‌است. مثلاً آن شاعری که شعر را خلق کرده، نویسنده داستان در چه موقعیتی از زمان حضور داشته و چقدر راوی صادق عصر خودش بوده‌است. آیا واقعیت‌ها را تحریف نکرده‌اند؟ آیا دچار واژگونه‌نویسی نشده‌اند؟ آیا فضاهای سیاسی، آن‌ها را تحت تاثیر قرار نداده‌است؟ آیا احیاناً خدایی نکرده زمینه نوشتن آثار آن‌ها را نوعی وابستگی و وادادگی فراهم نکرده؟ چون این مسائل را امروز در عصر خودمان شاهد هستیم.

متأسفانه بعضی از نویسندگان کاملاً تحت تاثیر ادبیات غرب قرار گرفته‌اند و تصویر ناروایی از جنگ را مطرح کردند که بیشتر تصویری تلخ، تاریک و سیاه از دوره جنگ است؛ یعنی سعی کردند آن بُعد تاریک جنگ را ببینند. بالاخره هر جنگی به تعبیر قرآن نقص اموال دارد، گرسنگی دارد، از دست دادن‌ها دارد، آوارگی دارد. خب این رنج‌ها درجنگ طبیعی‌اند، اما یک وقت کسی فقط این‌ها را می‌بیند. درست مثل این‌که کسی که در اتاق زایمان ضبط صوتی ببرد و فقط صدای ناله‌های مادری را ضبط کند و این صوت را بیرون نشان بدهد اما لذت مادر بودن را مطرح نکند. بعضی این‌گونه با مسائل مواجه می‌شوند. یا نام موضوع را عوض می‌کنند؛ مثل این‌که ما حرکت اربعین را بگوییم رفتن به یک تور سیاحتی! اگر آمدیم اربعین را این‌گونه دیدیم، نوعی خیانت نسبت به واقعیت اربعین روا داشته‌ایم. متأسفانه برخی، چیزهایی از جنگ را طرح کردند که ارزش جنگ را تقلیل می‌دهد و ارزش‌های آن را می‌پوشاند.

من قاتل پسران هستم نمونه‌ای از همین‌ها است که متأسفانه چندین فیلم هم از رویش ساخته شده و خیلی‌ها که با نظام مقدس جمهوری اسلامی سر سازگاری ندارند، اتفاقاً سراغ این دست داستان‌ها می‌روند.

حسینی کارهای ارزنده و برجسته‌ای هستند و در روزگار ما بسیار تاثیرگذار بودند. بعضی از آن‌ها هم با تقریظ مقام معظم رهبری همراه بودند؛ مثل بعضی از آثار آقای حمید حسام، مثلاً شبی که مهتاب گم شد، آب هرگز نمی‌میرد، غواص‌ها بوی نعنا می‌دهند و کارهایی از این دست که ارزشمند هستند و تاثیرگذارند. ولی ما هنوز به یک کار بزرگی دست نیافته‌ایم و این است که نمی‌شود آثار خودمان را در حوزه ادبیات داستانی، با آثار بزرگ جهانی مثل جنگ و صلح و در جبهه غرب خبری نیست مقایسه کنیم. باید منتظر بمانیم که ان‌شاءالله شاید یکی دو دهه آینده، کارهایی را در این زمینه شاهد باشیم.

■ تا چه اندازه تلفیق تاریخ و ادبیات در حوزه ادبیات پایداری در تولید آثار خوب، راهبردی و موثر است؟

تلفیق تاریخ و ادبیات در حوزه ادبیات پایداری، به چند گونه می‌شود اتفاق بیفتد. یک وقت ممکن است ما تاریخ ادبیات پایداری را بگوییم؛ مثلاً ما تاریخ ادبیات پایداری در گذشته ایران تا عصر مشروطه، تا زمانی که مغول‌ها حمله کردند و ایرانیان پایداری کردند و اثر ادبی خلق کردند، مثل جهان‌گشای جوینی. این‌ها می‌تواند تاریخ ادبیات باشد. یا مثلاً ۱۰۰ سال پیش، کسی تاریخ ادبیات مشروطه را می‌نویسد. یک وقت کسی ممکن است تاریخ ادبیات پایداری را در عصر پهلوی بنویسد. ممکن است تاریخ ادبیات پایداری را در عصر انقلاب بنویسد. اما گاهی اوقات ممکن است معنای این سخن این باشد که ادبیات پایداری از تاریخ چه استفاده‌ای می‌تواند بکند. معلوم است وقتی ما می‌خواهیم در حوزه پایداری اثر ادبی خلق کنیم، باید جامعه را بشناسیم، باید گذشته تاریخی را بشناسیم، تحولات تاریخی را دقیق بدانیم و ببینیم هر اثر ادبی در کدام موقعیت تاریخی خلق شده و چه

متأسفانه بعضی از نویسندگان کاملاً تحت تاثیر ادبیات غرب قرار گرفته‌اند و تصویر ناروایی از جنگ را مطرح کردند که بیشتر تصویری تلخ، تاریک و سیاه از دوره جنگ است؛ یعنی سعی کردند آن بُعد تاریک جنگ را ببینند.

شأنیتی به نام همسر شهید

● زاویه نگاه ما به همسران شهدا چگونه باید باشد؟



فرانک صف‌آرا
پژوهش‌گر

طبق آمارهای رسمی به دست آمده در رابطه با شهدای جنگ تحمیلی و شهدای دفاع از حرم، قریب به ۶۴ هزار زن، همسران خود را از دست داده و با پدیده سوگ دست و پنجه نرم کرده‌اند. این عدد قابل توجه، به این معناست که باید نسبت به این زنان فداکار، نگرش و شناخت تسهیل‌گرانه اجتماعی ویژه‌ای داشته باشیم. به بیان دیگر پرداخت و شناخت ویژگی‌های این زنان، سبک زندگی و دغدغه‌هایشان، ظرافت‌های فکری را دربرمی‌گیرد و در واقع، این کوچک‌ترین کاری است که باید در رابطه با خانواده شهدا در نظر بگیریم.

اگر بخواهیم یک قاعده کلی را در نظر بگیریم، اصل ماجرا از این جا آغاز می‌شود که عموماً زنان جوانی، همسران خود را در یک راه متعالی از دست داده و حالا خود، در مدیریت یک زندگی نقش محوری دارند. زندگی‌ای که تا پیش از این در مدیریت مردی بوده که احتمالاً در خیلی از ویژگی‌های تعاملاتی اسوه بود و حالا فقدان او، بر پیکره یک خانواده ضربه سنگینی خواهد زد. نکته جالب توجهی که در غالب روایت‌هایی که از زیست همسران شهدا به دست می‌آید، این است که علی‌رغم رنج عظیم و مقدس هجران و سوگ، این زنان روحیه اجتماعی خود را حفظ کرده و در خیلی از موارد کنش‌گری‌هایی حتی بیشتر از قبل پیدا کرده‌اند. روایت و توجه به ویژگی «سازندگی» در این زنان موضوعی است که باید توجه ویژه‌ای به آن داشت. صد البته وقتی صحبت از اهمیت

روایت همسران شهدا می‌کنیم، منظور ما نوع روایت‌های حداقلی و صرفاً عاشقانه از همسران شهدا نیست. نکته‌ای که در زندگی بسیاری از همسران شهدا قابل توجه است، ویژگی «شأنیت» آن‌هاست؛ یعنی این زنان کاملاً از جایگاه خود آگاهی دارند و همین شأنیت جایگاه، آن‌ها را به ویژگی‌های کنش‌مندی اجتماعی، صبوری، تاب‌آوری، حفظ روحیه مثبت‌گرا و استقلال فکری سوق داده است. به عنوان مثال در مصاحبه‌ای که شخصاً با همسر شهید «هادی کجباف» داشتم، در سبک زندگی او از این‌گونه جهت‌مندی‌ها زیاد دیده‌ام. به نظر می‌رسد باور «بل احياء عند ربهم يرزقون» او را تبدیل به یک زن مقاوم کرده؛ تا جایی که درگیری در فعالیت‌های اجتماعی، امور خیرخواهانه و روشننگری‌های سیاسی، فرصتی برای غم‌پروری باقی نمی‌گذارد. مقاومت روحی این همسر شهید هنگام بازفرستادن پیکر همسرش به اوج رسید. زمانی که داعشی‌ها برای برگرداندن پیکر این سردار شهید در تکاپوی معاملاتی با ایران بودند، این همسر شهید ایستادگی کرد و گفت: «همسر من در راه جهاد با این گروه ملعون شهید شد. حالا من هم حاضر نیستم به خاطر برگرداندن پیکر او چیزی به آن‌ها داده شود و مثل ام وهب پیکر را برمی‌گردانم».

همین ویژگی را در گفت‌وگو با همسر شهید «مهدی آلبوغبیش» از شهدای خرمشهر دیده‌ام. بانویی که بعد از شهادت همسر جوان خود، فقط بیست و یک سال سن داشت، در خاطرات



خود به همین نکته اشاره کرد که: «نمی خواستم اجازه بدهم بعد از شهادت مهدی، کسی ضعف و گریه من را ببیند و حتی خودم به بقیه روحیه می دادم».

در گفت و گوی دیگری که با یک همسر شهید مدافع حرم داشتم، از او شنیدم: «شهادت همسرم با تمام سختی هایی که برایم داشت، من را تبدیل به یک زن مستقل و قوی کرده است؛ طوری که اگر سال به سال کسی درب این خانه را نکوبد و احوالی نپرسد، خودم قادر به این هستم که همه مسائل زندگی ام را مدیریت کنم».

در کنار شناخت این روحیه سازندگی، مسئله دیگری هم اهمیت بسیار ویژه ای دارد. مسئله «هنجارها و تابوهای ساختگی» - که گاه حتی مبنای ضد دینی پیدا می کند- موضوعی است که باعث رنجش بسیاری از این همسران شهید شده است. به عنوان مثال گاهی این هنجارها، روال یک زندگی عادی را از زنان شهید گرفته است. یکی از همین زنان برایم تعریف می کرد: «من هیچ وقت نتوانستم راحت و بی تکلف کنار مزار همسرم بنشینم و با او درد و دل کنم. اطرافیان یا مانع گریه کردنم می شوند یا ایرادی از سبک پوششم پیدا می کنند و تذکر می دهند!». حتی گاهی مسئله از این هم فراتر می رود؛ علی رغم طبیعت روحی انسان و توصیه اسلام به ازدواج، اما هنجارهای ساختگی، این حق طبیعی را در بسیاری از موارد از این زنان - به ویژه همسران

شهیدای مدافع حرم- گرفته است. شاید بتوان از تسهیل در این امر، به عنوان یکی از وظایف موکد دینی یاد کرد.

در نهایت، نتیجه کلی که از موضوع زیست همسران شهیدای برمی آید این است که همه موظفیم به عنوان یک وظیفه دینی و اجتماعی، چالش های زندگی خانواده شهید را بشناسیم و در نوع روایت ها، تعاملات و سیاست های اجتماعی، آن ها را مدنظر داشته باشیم. در این یادداشت سعی شد علاوه بر اشاره به روحیه متانت و استقامت همسران شهید، به چالش ها و مسائلی که پیش روی آن هاست پرداخته شود. هدف از این نوع زاویه نگاه این است که سایرین در هر جایگاهی که هستند، اعم از نویسندگان و پژوهشگران، تولیدکنندگان آثار هنری، مسئولین سیاست گذاری و... به واقعیت زندگی خانواده شهیداهم اهتمام بیشتری بورزند و نگاه واقع گرایانه تری نسبت به سبک زندگی آن ها داشته باشند.

ترو خشک را با هم نسوزانید



● تأثیرات متقابل جنگ تحمیلی و ادبیات پایداری

جدای از این امر گاه وقایع اجتماعی و تاریخی، خود بستر اصلی خلق داستان و رمان می‌شوند. از وقایع تاریخ باستان گرفته تا دوران معاصر؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی و سپس جنگ تحمیلی.

● جنگ و ادبیات

اساساً ادبیات در جایگاه یک مادررشته در متن زندگی و زمانه جاری است و این امر به جغرافیای خاصی محدود نمی‌شود. از زمان ابداع کلمه و بعدتر از زمان اختراع خط، میل وافر بشر برای ثبت کردن و جاودانه شدن؛ زمینه‌ساز ثبت روایت‌های مختلفی شد که خواه ریشه در واقعیت داشت و خواه افسانه بودند.

روایت از جنگ‌ها در قالب‌های مختلف، یکی از پرتکرارترین موضوعات ثبت شده بشر از دیرباز تا کنون است؛ از جنگ‌های اساطیری تا جنگ‌های جهانی و جنگ‌های مهم تاریخ ملل مختلف. ما در داستان‌ها و رمان‌های

داستان‌ها همواره بخشی از تولد خود را مدیون وضعیت تاریخی و اجتماعی خالقانشان هستند. اکثر آثار مهم دوره‌های مختلف تاریخی نشانه‌هایی از تاریخ و وضعیت اجتماع و شرایط زیستی دوره‌ای که در آن خلق شده است را با خود به همراه دارد. از افسانه گیلگمش گرفته تا ایلیاد و اودیسه و رنج‌های ورنر جوان و بینوایان و کلبه عمو تم و شاهنامه و هزارویک شب و سووشون و کلیدر و بسیاری از داستان‌ها و رمان‌های سال‌های اخیر؛ هر یک نشانه یا نشانه‌هایی از زمانه خود را به دوش می‌کشند و این خود یکی از دلایل ماندگاری این آثار است. این که صدای زمانه خود را منعکس می‌کنند و البته علاوه بر آن، طوری این کار را می‌کنند که قابل تعمیم به ادوار بعد نیز باشد.

در ایران خودمان هم کم نداریم آثار داستانی‌ای را که بازتاب‌دهنده دوره‌ای از تاریخ باشند. کتاب‌هایی که در میان قصه‌گویی نویسنده، راوی بخشی از تاریخ یا زیست توده مردم در برهه‌ای خاص از تاریخ هستند.



لادن عظیمی
نویسنده

از این میان قصاید سیف فرغانی از مهم‌ترین و معروف‌ترین آن‌هاست.

گستره خلق آثار پایداری در هر دوره به فراخور آن دوره ادامه داشت و در زمان نهضت مشروطه و بعد از آن انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. آثاری که دایره وسیعی از سبک‌ها و فرم‌های مختلف ادبی را در بر می‌گرفت و ذکر مثال آن‌ها به دلیل تعدد و گستردگی از حوصله این مطلب خارج است.

بعد از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی ادبیات پایداری در ایران وارد دوره جدیدی شد. دوره‌ای که با تمام ضعف‌هایی که متوجه برخی آثار است؛ جدی‌ترین دوره ادبیات پایداری فارسی محسوب می‌شود.

جنگ تحمیلی به عنوان اتفاقی که بستر حوادث و وقایع مختلف با بسامد بالایی حماسه و تراژدی است؛ زمینه خلق آثار ادبی بسیاری را فراهم نمود. آثار ادبی اعم از شعر و نثر که در بخش نثر خاطره‌نگاری و داستان و رمان سهم قابل توجهی در این بین دارند. بعد از تجربه جنگ تحمیلی، «پایداری» به مفهومی جدی در ادبیات معاصر فارسی خاصه ادبیات داستانی بدل شد و به دلیل بدل شدن این مفهوم به ارزش، با همین نگاه در بسیاری از آثار ادبی حفظ و نشان داده شد.

● جنگ تحمیلی و نثر معاصر فارسی

پرداختن به موضوعات مرتبط با جنگ، فصل جدیدی را در نثر ادبی معاصر گشود. آثار داستانی مرتبط با این موضوع را می‌توانیم از نظر زمانی به دو دسته کلی تقسیم کنیم. دسته اول آثاری که در همان هشت سال جنگ نوشته و منتشر شدند و دسته دوم آثاری که بعد از پایان جنگ به نگارش درآمده‌اند. جنگ در متن آثار داستانی‌ای که در زمان جنگ نوشته شده‌است، جاری است و بدیهی

بسیاری چهره جنگ را می‌بینیم. از حماسه‌ها و پهلوان‌نامه‌ها و افسانه‌های شوالیه‌ها که بگذریم؛ قصه آثار مهمی چون «در غرب خبری نیست»، «وداع با اسلحه»، «ذرت سرخ» همه در بستر جنگ‌های مختلف به وقوع پیوسته است.

در واقع میل به ثبت کردن در وجود انسان مدرن امروز نیز مانند پدرانیش باقی است و از دل همین ثبت کردن و خلق روایت است که پدیده‌ها در طول تاریخ دستخوش تغییر چشمگیر نمی‌شوند.

ادبیات با به عهده گرفتن این وظیفه - در کنار رسانه‌های سمعی و بصری در عصر حاضر - وارد دالان ناگفته‌ها می‌شود و ابعاد مختلف پدیده‌ای چون جنگ را بازنمایی می‌کند. از میدان رزم گرفته تا تاثیر و پیامدهای جنگ بر زندگی شهری. همه این‌ها گاهی در یک رمان سیصد صفحه‌ای می‌گنجد و هر خواننده بر حسب ویژگی‌های خود و نیازش از مطالعه به بخشی از آن توجه نشان می‌دهد.

● جنگ تحمیلی؛ تکامل بخش ادبیات

پایداری فارسی

بدیهی است که جنگ هشت ساله تحمیلی نیز از آغاز تا همین امروز، پدیده‌ای قابل پرداخت در ادبیات بوده‌است که بعد از آن ادبیات پایداری فارسی شکل جدید و ویژه‌ای به خود گرفت.

ادبیات پایداری که می‌توانیم آن را به صورت مجموعه‌ای از آثار ادبی با موضوع دفاع از میهن و مظاهر ملی در برابر هجوم یا استعمار خارجی و استبداد داخلی تعریف کنیم؛ به طور جدی در ایران، بعد از حمله مغول‌ها شکل گرفت.

آثار نظم و نثری که در انتقاد به اوضاع خفقان حکومت مغولان به نگارش در می‌آمد، سرآغاز جدی ادبیات پایداری در ادب فارسی است که

بعد از انقلاب و با شروع جنگ تحمیلی ادبیات پایداری در ایران وارد دوره جدیدی شد. دوره‌ای که با تمام ضعف‌هایی که متوجه برخی آثار است؛ جدی‌ترین دوره ادبیات پایداری فارسی محسوب می‌شود.

است که نویسندگان به دلیل شرایطی که کشور و جامعه به آن دچار بود، از پرداختن به این مفهوم ناگزیر بودند.

«زمین سوخته» را می‌توان معروف‌ترین اثر داستانی‌ای دانست که در همان سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی نوشته و منتشر شد. این اثر که در سال ۶۱ منتشر شد متأثر از تجربه زیسته احمد محمود در سفر به مناطق جنگی و جست‌وجوی برادرش بود. این کتاب که هنوز جزو آثار محبوب ادبیات پایداری فارسی است، از طلیعه‌داران ورود ادبیات داستانی به دنیای جنگ تحمیلی محسوب می‌شود.

اسماعیل فصیح از دیگر نویسندگانی است که در همان سال‌های جنگ آثار داستانی‌ای خلق کرد که پی‌رنگشان متأثر از جنگ ایران و عراق است؛ «ثریا در اغماء» و «زمستان ۶۲» از جمله این آثارند. جنگ حتی در داستان‌های کوتاه این دوره حضور دارد؛ بسیاری از داستان‌های کوتاه عباس معروفی که در دهه شصت نوشته شده و در کتاب «درباروندگان جزیره آبی‌تر» منتشر شده است به جنگ اشاره دارد.

گروه دیگر آثار ادبیات داستانی مرتبط با جنگ، داستان‌ها و رمان‌هایی هستند که بعد از پایان جنگ نوشته شده‌اند و این روند خلق و انتشار آن‌ها هم‌چنان ادامه دارد؛ از معروف‌ترین نویسندگان این دوره می‌توان به احمد دهقان و مجید قصبی اشاره کرد.

البته بعد از جنگ تحمیلی به جز داستان و رمان، گونه‌های دیگر ادبی نیز طرفداران بسیاری چه در میان نویسندگان و چه در میان خوانندگان پیدا کردند. خاطره‌نگاری و روایت‌نویسی دو گونه پرتعداد ادبیات پایداری فارسی چه در میان خوانندگان و چه در میان نویسندگان محسوب می‌شوند.

در واقع گرایش به روایت‌نگاری تاریخ شفاهی

در سال‌های اخیر، فضای ادبیات پایداری را از داستان و رمان تا حد زیادی دور کرده است.

● دنگاه به جنگ تحمیلی در ادبیات داستانی

اگر بخواهیم آثار داستانی در زمینه جنگ تحمیلی را از منظر نوع نگاه به جنگ به دو دسته خیلی کلی تقسیم کنیم، به دو دیدگاه می‌رسیم؛ آثار ضد جنگ و آثاری که جنگ را صرفاً از منظر سلحشورانه و فداکارانه بازنمایی می‌کنند.

اما باید منظور از ضد جنگ را روشن کرد تا بیش از این، به خوانش غلط از این واژه در ادبیات داستانی فارسی دامن زده نشود.

پر واضح است که منظور از داستان‌ها و رمان‌های ضد جنگ آثاری هستند که با بازنمایی ابعاد دهشتناک زشتی‌ها و خرابی‌های جنگ، سعی در نشان دادن چهره کریه جنگ دارند. این دسته از نویسندگان در آثار خود به پیامدهای جنگ و اثرات مخرب آن بر انسان و شهرها و کشور و حتی طبیعت و جانوران می‌پردازند. آن‌ها سعی دارند در داستان‌ها و رمان‌هایشان به چیستی جنگ و آتش‌افروزی حمله کنند و بی‌پاسخی پرسش «چرا جنگ؟» را نشان دهند. به بیانی کامل‌تر در این آثار به هیچ وجه فداکاری‌ها و جانفشانی‌های زنان و مردان جنگ زیر سوال نمی‌رود؛ بلکه مسئله آن‌ها بیش از چگونگی، ماهیت و چیستی است.

هر دو اثر اسماعیل فصیح، ثریا در اغماء و زمستان ۶۲، را می‌توان در زمره این آثار دسته‌بندی کرد. انسان‌های این دو اثر فصیح و جریان زندگی آن‌ها تحت تأثیر جنگ تحمیلی با ماجراهای مختلفی که قصه را شکل می‌دهد، گره می‌خورد؛ اما آنچه روشن است، کزختی و پژمردگی انسان‌هایی است که مستقیماً یا

باقی بماند. کتاب «عملیات عطش» از جواد کلاته عربی از نمونه‌های موفق و مثال‌زدنی آثار در این گروه است.

اما به طور کلی باید اذعان کرد که همیشه و به طور قطعی نمی‌توان داستان‌ها و رمان‌های با موضوع جنگ تحمیلی را در یکی از این دو گروه جای داد. در برخی آثار، به ویژه آثاری که به قهرمانی‌ها و ایثار رزمندگان می‌پردازند، مرزهای این دو گروه در هم تنیده شده‌است و تفکیک آن ناممکن است.

کتاب خوب «سوران سرد» جواد افهمی مثال خوبی در این زمینه است. اثری که با توصیفات بی‌نظیرش از وقایع جنگ در مناطق کوهستانی و بازنمایی ایثار و جنگاوری سربازان، اثری ضد جنگ نیز محسوب می‌شود؛ چرا که از پیامدهای جنگ و بلایی که بر سر آدم‌های قصه آورده نیز حرف می‌زند.

غیرمستقیم با جنگ درگیرند. احمد دهقان نیز در همین گروه از نویسندگان قرار می‌گیرد. او در کتاب «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» به بررسی ماهیت جنگ می‌پردازد. بعد از آن در آثار بعدی خود مانند «مجموعه داستان جشن گنجشک» بر روی انسان درگیر با جنگ و رنج‌هایش تمرکز می‌کند.

گروه دیگر از نویسندگانی که حول محور جنگ تحمیلی آثار داستانی خلق می‌کنند؛ ترجیح می‌دهند تا به دل خاکریزها بزنند. آن‌ها با خلق قصه از قلب میدان جنگ، سعی در بازنمایی بُعد سلحشورانه و فداکارانه جنگ دارند.

«پایداری» در این آثار در معنی حقیقی کلمه ارزش محسوب می‌شود و معمولاً این نگاه در سراسر قصه دیده می‌شود. این آثار در ظاهر و باطن بازنمای ارزش‌های افرادی هستند که روزگاری از تمام زندگی خود گذشتند تا ایران





در پیچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

زندگی پیش می‌رود؛ اثری که در آن نویسنده خاطرات راوی را به بهترین نحو ممکن با عناصر داستانی پیوند زده‌است و همین امر خواندن خاطرات را شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌کند. با همه این موارد و این ایجاد کثرت در گونه‌های ادبی و بلوغ در خاطره‌نگاری و تلفیق آن با عناصر داستان و رمان، باید اعتراف کنیم که در موارد بسیاری نیز نتیجه پرداخت‌های ادبی به جنگ خوب از آب در نیامده است. خیلی وقت‌ها نویسنده‌ها صرف در دست داشتن خاطرات از یک همسر شهید، دست به خلق آثاری ضعیف زده‌اند که هیچ نشان درستی از ادبیات در آن‌ها وجود ندارد. آثاری که جز لطمه زدن به اعتبار ادبیات داستانی و روایی پایداری کار دیگری نمی‌کنند و موجب آن می‌شود که مخاطب، تمام آثار با موضوع جنگ را به یک چشم ببیند و تر و خشک را با هم بسوزاند. آثاری که بعضاً جایزه‌های خوبی هم گرفته‌اند؛ آثاری که در این چرخه ارتباط متقابل، علاوه بر خدشه‌دار کردن چهره ادبیات پایداری فارسی، نشانه‌ها و نمادها و ارزش‌های جنگ تحمیلی را نیز در نگاه مخاطب از معنا ساقط می‌کنند. پر واضح است که نویسنده این حوزه نباید وصل کردن مخاطب به ارزش‌های ملی را فراموش کند. در حقیقت او برای وصل کردن آمده‌است و نه برای فصل کردن و در این میان حفظ ساحت ادبیات نیز مهم است.

به هر روی این داستان‌ها و رمان‌ها در هر گروه و دسته‌ای که جای بگیرند، هدفی جز ثبت و ضبط آن چه در آن سال‌ها بر ایران گذشت، ندارند. سهم عظیمی از ثبت و بازنمایی جنایات جهان در ایران، در سال‌های جنگ تحمیلی برگرد ادبیات است و البته بحث بر سر میزان توفیق در این راه از حوصله خارج است. اما بر کسی پوشیده نیست که جنگ تحمیلی و ادبیات داستانی در تمام این سال‌ها در رابطه‌ای متقابل پیش رفته‌اند. به بیانی کامل‌تر، هر اندازه که ادبیات در ثبت و ضبط حقایق جنگ کوشیده است، جنگ نیز بستری برای خلق آثار ادبی در گونه‌های مختلف شده‌است. این امر که برخی گونه‌های ادبی مانند خاطره‌نگاری و روایت‌نویسی در جریان نوشتن از جنگ به بلوغ رسیده‌اند و هم‌چنان در مسیر تکامل هستند، بر کسی پوشیده نیست. ضرورت‌ها و اقتضائات بعد از جنگ تحمیلی به حفظ کردن و نشر دادن آن چه به وطن گذشت؛ توجه نویسندگان را به طبع‌آزمایی در گونه‌های مختلف نثر ادبی و ترکیب آن‌ها با یکدیگر معطوف کرد. اقتضائاتی که منجر به خلق آثاری شد که تلفیقی از رمان و خاطره‌نگاری است. آثار موفق‌تری چون «ساجی» که بهناز ضرابی‌پور از روایت زندگی نسرین باقرزاده آن را به نگارش در آورده‌است؛ اثری که در آن جنگ کاملاً جریان دارد و پایه‌پای

جنگ تحمیلی و ادبیات داستانی در تمام این سال‌ها در رابطه‌ای متقابل پیش رفته‌اند. به بیانی کامل‌تر، هر اندازه که ادبیات در ثبت و ضبط حقایق جنگ کوشیده است، جنگ نیز بستری برای خلق آثار ادبی در گونه‌های مختلف شده‌است.





منم به مادرم

● جستاری در سبک تربیتی مادران شهدا

سیده معصومه شفیعی

یادداشت‌نویس

مراحل رشد شهید، در انتخاب برش زمانی روایت نیز خودش را نشان داده است؛ به طوری که برخلاف اغلب کتاب‌های خاطرات مادران شهدا، این‌جا با روایت‌هایی مواجه هستیم که شروع آن‌ها نه از زمان کودکی و یا نوجوانی مادران، بلکه از زمان انتظار آن‌ها برای تولد فرزند شهیدشان آغاز شده است و با شهادت همان فرزند و مواجهه مادر با این واقعه پایان می‌گیرد. هر چند که در انتهای روایت‌ها، خواننده با وجود بی‌اطلاع بودن از سال‌های ابتدایی زندگی مادر شهید، به تصویر قابل قبولی از شخصیت و ویژگی‌های فکری، اعتقادی و اخلاقی او دست پیدا می‌کند. در تمامی روایت‌های کتاب «منم به مادرم» که به قلم نویسندگان مختلفی به رشته تحریر درآمده، به جنبه‌های مشترک و مشخصی از مراحل رشد و تربیت فرزند پرداخته شده است؛ جنبه‌های گوناگونی چون فضای کلی حاکم بر خانه، نوع ارتباط والدین با فرزندان، هماهنگی پدر و مادر در امر تربیت، خودسازی‌های فردی و نقش‌آفرینی‌های اجتماعی مادر، نحوه انتقال

«منم به مادرم»، برشی از زندگی سه مادر است که در تجربه‌ای عظیم و تکان‌دهنده با یکدیگر مشترک‌اند: شهادت یکی از فرزندان‌شان. فرزندی که هر چند در دهه‌های مختلف و در سه جغرافیای متفاوت متولد شده‌اند، اما مسیر و سرانجام حیات کوتاه‌مدتشان نشان از موفقیت آن‌ها در رسیدن به مقصد دارد. کتاب روایت رشد و بالندگی این شهیداست از دوران کودکی تا هنگامه شهادت؛ از نگاه نزدیک‌ترین و شاید بتوان گفت اولین مریبان آن‌ها یعنی والدینشان.

هرچند عنوان و طرح جلد کتاب نگاه خواننده را به طور ویژه‌ای متوجه راوی اصلی - یعنی مادر شهید - می‌سازد؛ اما در خلال تمامی روایت‌ها، شاهد تلاش نویسندگان برای ارائه تصویری از حضور و نقش تربیتی پدر نیز هستیم. تلاش موفقی که در نهایت خواننده کتاب را که پای صحبت مادر نشسته است، از توجه به سبک تربیتی پدر شهید و نحوه ارتباط او با فرزندان نیز غافل نمی‌کند.

اهتمام کتاب به پرداختن ابعاد تربیتی در



دارند، مسئله‌ای است که در مقدمه کتاب صراحتاً به آن اشاره شده و مقصود از آن، تاکید بر قابل‌تعمیم بودن الگوهای تربیتی مادران آنان در زندگی روزمره دیگر مادران عنوان شده است. مقصودی که هدف محوری و اصلی از گردآوری این روایت‌ها بوده است.

«منم به مادرم» که اولین جلد از مجموعه کتاب‌های سبک تربیتی والدین شهداست و به همت انتشارات راه یار به چاپ رسیده، برای رسیدن به این هدف، خواننده را در ۲۶۳ صفحه با روایت زندگی این سه شهید بزرگوار از زبان مادران آنان همراه می‌کند. روایت‌هایی که هر چند گاه سرعت می‌گیرند و از کنار عطش خواننده برای دیدن تصویری واضح‌تر و جزئیاتی بیشتر از برخی وقایع به سرعت عبور می‌کنند، اما در نهایت موفق می‌شوند تا با پیوستگی قابل‌قبولشان، مخاطب را پای صحبت راوی اول شخص کتاب بنشانند، او را تا رسیدن به لحظات سخت امتحان بزرگ مادر شهید همراه کنند و جلوه‌هایی از سبک و عمل تربیتی این مادران را به او نشان دهند.

مفاهیم دینی و انقلابی به فرزندان، زمینه‌سازی شکوفایی صفات اخلاقی در فرزندان توسط والدین، توجه به کسب روزی حلال و پرهیز از مال شبهه‌ناک و ...

در کنار پرداختن به این جنبه‌های مشترک تربیتی در نگارش روایت‌ها، تفاوت قابل‌توجه این سه روایت در میدان‌فعالیت و چگونگی شهادت فرزندان این سه مادر است: شهید مصطفی احمدی روشن از دانشمندان هسته‌ای کشور که بر اثر انفجار بمب مغناطیسی متصل شده به اتومبیل در نزدیکی دانشگاه علامه طباطبایی به شهادت می‌رسد؛ شهید محمد مسرور، طلبه حوزه علمیه که پس از آزادسازی شهرهای نبل و الزهرا در منطقه رتیان و با گلوله مستقیم داعش روح بلندش آسمانی می‌شود و شهید محمدحسین حدادیان، بسیجی‌فعال که در اغتشاشات فرقه دراویش، در خیابان گلستان هفتم تهران به فیض شهادت می‌رسد.

انتخاب عامدانه شهادتی با میدان‌های فعالیت‌گونگون که هر یک اقتضائات متفاوتی



[پرونده ویژه]

مدرسه صنعت و سیاست

هنرستان نفت اهواز در گذر از دفاع مقدس

دبیر پرونده ویژه: مهرزاد قوی فکر
با مطالبی از: عطاءالله پورعوض، علی حاجری



مهرزاد قوی فکر
پژوهشگر

فرصتی از دل بحران

● بازخوانی تاریخیچه تأسیس تا انحلال هنرستان نفت اهواز

بی‌راه نیست تا تأسیس هنرستان نفت اهواز را تحت تأثیر اتفاقات پس از کودتای ۲۸ مرداد و سیاست‌های حاکم بر صنعت نفت و تسلط دوباره ابرشرکت‌های دنیا بر اقتصاد نفت ایران بدانیم. پس از کودتا، سلطه انحصاری شرکت بریتیش پترولیوم بر صنعت نفت ایران شکسته شد و در کنار بریتانیا، پای دیگر کشورهای خارجی هم به صنعت نفت ایران باز شد. با حضور شرکت‌های بزرگ نفتی جهان، کنسرسیومی شکل گرفت که امتیاز عملیات‌های اکتشاف، استخراج، پالایش و فروش نفت ملی را در اختیار داشت. شرکت ملی نفت ایران، تنها انجام امور سازمان عملیات غیرصنعتی را بر عهده گرفت و حوزه اختیارات آن، فعالیت‌هایی بود که به طور مستقیم به صنعت نفت ارتباط نداشت. آموزش در مناطق نفت خیز جنوب، از جمله فعالیت‌های سازمان عملیات غیرصنعتی بود؛ شرکت ملی نفت تصمیم گرفت چند آموزشگاه تخصصی نفت در حوزه مناطق نفت خیز جنوب دایر کند. آموزشگاه حرفه‌ای نفت اهواز اولین مرکزی بود که در راستای فعالیت‌های سازمان عملیات غیرصنعتی تأسیس شد. برای شروع فعالیت هنرستان فنی صنعت نفت، مکانی در خرمکوشک در نظر گرفته شده بود که قبلاً محل گاراژ مکانیک شرکت نفت بود. هنرستان فنی نفت اهواز، در سال ۱۳۴۱ فعالیت‌های آموزشی خود را با جذب هنرجو آغاز کرد.

حتی در اواخر دهه چهل، هنرستان نفت اهواز به مرکز آموزش پس از استخدام شرکت نفت هم تبدیل شد. نهایتاً به علت هزینه‌بر بودن فعالیت‌های آموزشی، در سال ۱۳۵۶ تصمیم به تعطیلی هنرستان نفت اهواز گرفته شد.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و خروج بسیاری از نیروها و متخصصین خارجی از شرکت نفت، دوباره نیاز به آموزش قبل از استخدام نیروی تخصصی شرکت نفت احساس شد. با اجرای سیاست‌های جدید آموزشی، تمام مراکز حرفه‌ای آموزش صنعت نفت دوباره کار خود را آغاز کردند. اگر چه با شروع جنگ تحمیلی و تداوم آن، بعضی از مراکز آموزشی نفت مثل مرکز آبادان رو به تعطیلی رفتند، ولی هنرستان نفت اهواز هم چنان به کار خود ادامه داد. هنرستان اهواز با عنوان "هنرستان شهید سبزیزاد" و آموزشگاه حرفه‌ای با نام "مرکز آموزش حرفه‌ای شهید باهنر" فعالیت‌های خود را پی گرفتند. آموزشگاه حرفه‌ای شهید باهنر تا سال ۱۳۷۴ و هنرستان شهید کامران سبزیان تا سال ۱۳۷۹، روند تربیت نیروی تخصصی برای شرکت نفت را ادامه دادند. در دهه هفتاد با تغییر سیاست‌های حاکم بر وزارت نفت، تصمیم به تعطیلی مراکز آموزش تخصصی شرکت نفت گرفته شد و پایان آموزش قبل از استخدام در مجموعه‌های زیر نظر وزارت نفت اعلام شد.

در این پرونده ویژه تلاش کردیم به شرح بخشی از فعالیت‌های مهم دانش‌آموختگان هنرستان نفت اهواز در مبارزات انقلاب، دفاع مقدس و پیشرفت‌های صنعتی کشور بپردازیم و به گوشه تاریکی از تاریخ مبارزه و رشد مردمان این سرزمین، نور بتابانیم.

با وقوع انقلاب اسلامی
در سال ۱۳۵۷ و خروج
بسیاری از نیروها و
متخصصین خارجی از
شرکت نفت، دوباره
نیاز به آموزش قبل
از استخدام نیروی
تخصصی شرکت نفت
احساس شد. با اجرای
سیاست‌های جدید
آموزشی، تمام مراکز
حرفه‌ای آموزش صنعت
نفت دوباره کار خود را
آغاز کردند.

راهی برای رهایی

● بسترهای تاریخی تأسیس آموزشگاه‌های فنی نفت

میراث

دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

[پرونده ویژه]



عطاءالله پورعوض
نویسنده

● آغاز سلطه نفتی در عصر بی خبری

چهل سال و اندی، قبل از آن که نماینده داری برای امضای «امتیازنامه نفت و موم طبیعی معدنی» رهسپار ایران شود؛ دنیای متمدن تولد صنعت نفت را رقم زده بود. در سال ۱۸۵۴، بنیامین سلمن شیمی دان شهیر آمریکایی، مقداری از روغن موسوم به روغن صخره، ارسالی از سوی آقای جرج بیزل را در آزمایشگاه شیمی دانشگاه ییل تقطیر کرد و نتایج تحقیقات خود را در قالب جزوه‌ای در اختیار جرج بیزل و دوستانش قرار داد. او برای انجام این پروژه پژوهشی ۵۲۶ دلار به عنوان حق العمل از بیزل و دوستانش دریافت کرد. گزارش سیلیمن امیدوارکننده بود؛ او به صراحت به جرج بیزل گفته بود: «...شرکت شما اکنون به ماده خامی دسترسی دارد که می‌تواند به محصولات باارزشی تبدیل گردد...». گزارش سیلیمن، پشتوانه علمی پروژه مدنظر جرج بیزل و شرکای او شد و با این پشتوانه، به انتشار اوراق سهام، جذب سرمایه و حفر اولین چاه نفت پرداختند. فوران نفت از این چاه، تولد صنعت نفت را رقم زد.

چهل و اندی سال، پس از این ماجرا و پس از شکل‌گیری تراست‌های بین‌المللی نفتی و رونق بازار جهانی نفت بود که داری به امید کشف نفت، برای سرمایه‌گذاری در ایران وسوسه شد. اما در ایران اوضاع به گونه‌ای دیگر بود. این جا خواب‌آلودگی و اشتغال‌های پست

خواص را از آن چه در جهان واقعیت می‌گذشت، بی‌خبر گذاشته بود. شاه ایران را «جهان‌مطاع» می‌گفتند؛ یعنی کل جهان از او اطاعت می‌کنند. اما - به تعبیر صادقانه یکی از سیاستمداران وقت - آن چه زبانش می‌گفت، کله‌اش نمی‌شنید. می‌گویند پس از امضای امتیازنامه، حکام - بخوانید خواص - ایرانی متحیر بودند که این ماده بدبو به چه کار غربی‌ها می‌آید؟ معروف است که اهالی بومی خوزستان، به صورت سنتی، قیر حاصل از چشمه‌های نفتی را بر زخم حیوانات اهلی ضام می‌کردند. نقل است وقتی که اولین چاه در نفتون به نفت رسید، افراد بومی و ناآگاه منطقه از یکدیگر می‌پرسیدند مگر مستر داری چند خر دارد که این همه نفت را می‌خواهد؟ این دو مثال از سطح آگاهی خواص و عوام ایرانی را بگذارید در کنار داستان تولد صنعت نفت و کلمات کلیدی آن! کلماتی مثل دانشگاه ییل، آزمایشگاه، پروژه پژوهشی، اوراق سهام و... که مربوط به نیم قرن قبل از امضای امتیاز داری می‌باشد. همین مقایسه کوتاه کافی است تا شکاف علمی و آگاهی میان جوامع پیشرفته و ناآگاه در ابتدای قرن بیستم معلوم گردد. این اوج ظلمات عصر بی‌خبری در ایران است که با شکوه انقلاب صنعتی غرب و ولع آن برای جذب ماده خام، نیروی کار و بازار مصرف و... همزمان شده است.

واقعیت آن است آن چه که ما را لقمه راحت‌الحلقومی باب میل هاضمه غربی‌ها

می‌گویند پس از
امضای امتیازنامه،
حکام - بخوانید خواص -
ایرانی متحیر بودند که
این ماده بدبو به چه کار
غربی‌ها می‌آید؟



نفت بود که میان انگلیسی‌ها و خان‌های بختیاری، اختلافاتی بر سر محافظت و حراست از تاسیسات سندیکای نفت در منطقه بالا گرفت. بختیاری‌ها حضور گارد انگلیسی برای محافظت از تاسیسات را بر نمی‌تافتند و اصرار بر به کارگیری تفنگچی‌های بختیاری داشتند؛ در این میان اختلافات میان طوایف ایلخانی و حاجی ایلخانی نیز اوضاع را قدری پیچیده‌تر می‌ساخت. با پیروزی انقلاب مشروطه و در اولین دوره مجلس شورای ملی، در مرکز نیز وقتی بحث و فحص پیرامون امتیاز نفت درگرفت، باز هم اولین مذاکرات و حساسیت‌ها پیرامون نیروی انسانی ایرانی و لزوم به کارگیری آن‌ها بود. سعدالدوله در ابتدای مذاکرات، از وزیر معادن وقت در خصوص نحوه به کارگیری نیروی انسانی در عملیات کشف نفت می‌پرسد و اظهار نگرانی می‌کند که شنیده‌است اغلب عملجات، بغدادی و عثمانی و هندی هستند؛ بدتر این‌که یهودی‌های بغداد و هند در آن جا هستند. البته در این میان توضیحات صدیق السلطنه (پسر کتابچی خان، دلال امتیاز داری) و راپورت سردار اسعد بختیاری (سهامدار در سایه شرکت نفت

کرده بود، همین ناآگاهی یا به تعبیر رایج، بی‌خبری بود. استعمار، بنیان خود را بر شکاف علمی و صنعتی میان جوامع پیشرفته و جامانده بنا نهاده بود.

● از بند دوازدهم تا ماده شانزدهم

بند دوازدهم امتیازنامه داری موز و مختصر بود: «عمله و فعله که در تاسیسات فوق کار می‌کنند، باید رعیت شاهنشاه باشند؛ به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عمال و مباشرین».

بند دوازدهم به صراحت، مدیریت فنی و عملیاتی شرکت را در انحصار انگلیسی‌ها قرار می‌داد و دخالت ایرانی‌ها را صرفاً در محدوده کارِ کارگری و فعله‌ای مجاز می‌دانست. این بند اگر چه تاسف‌بار، اما منطبق بر واقعیت‌های موجود آن سال‌هاست که عملاً نیروی ایرانی متخصص و فنی برای دخالت در مدیریت عملیات نفت جنوب پیدا نمی‌شد و اساساً از صنعت نفت و جایگاه و مسائل فنی پیرامون آن شناختی وجود نداشت. با این حال، در همان مقوله به کارگیری کارگر و فعله ایرانی نیز از همان ابتدا منشا بروز اختلافاتی شد. قبل از کشف

انگلیس و ایران)^۱ تا حدودی سوءتفاهمات را برطرف نمود.

از همان ابتدا دغدغه به کارگیری نیروی انسانی ایرانی در صنعت تازه پاگرفته نفت ایران وجود داشت. حتی این دغدغه در سفرنامه رضاخان پهلوی به خوزستان و بازدید او از تاسیسات نفتی در سال ۱۳۰۳ انعکاس یافته است.^۲ اگر چه در سال‌های موسوم به عصر بی‌خبری، این دغدغه از جنس به کارگیری نیروی کارگر ایرانی بود؛ اما با گذار از این عصر و ارتقای آگاهی ایرانیان، این نگرانی، رنگ دیگری به خود گرفت. ایرانیان با شناخت دنیای پیرامون خود و با آگاهی از جایگاه خود در دنیای آن روز و پی بردن به نقش نفت در معادلات قدرت به خصوص نقش نفت ایران در جنگ بین‌الملل اول- به تاثیرگذاری بر مدیریت و راهبری صنعت نفت ایران می‌اندیشند. آن‌ها رویای پرورش و به کارگیری نیروی فنی، خیره و تحصیل‌کرده ایرانی در صنعت نفت را در سر داشتند. از ۱۹۰۱- که سال امضای امتیاز داری بود- تا ۱۹۳۲ که اختلافات هیئت حاکمه ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران بالا می‌گیرد و نهایتاً داوری را به شورای جامعه ملل در ژنو می‌برند؛ ایرانیان -در این سی سال- بسیار تغییر کرده‌اند؛ جوانان تحصیل‌کرده بسیاری پرورش یافته‌اند؛ ساختار سیاسی ایران- با وجود تمام وجوه استبدادی و استعماری- به بلوغ والاتری رسیده است؛ ایرانیان انقلاب مشروطه را پشت سر گذاشته‌اند؛ تلخی‌های جنگ بین‌الملل اول و قحطی و نسل‌کشی آن سال‌ها را دیده‌اند و وجدان‌های بیدار آنان متوجه جاماندن از قافله پیشرفت بشری

شده است. بر این اساس، بی‌جهت نیست تا میان تحصیل‌کرده‌های ایرانی، نگاه انتقادی به امتیاز داری رایج شده و آنان خواهان الغا و تجدید نظر در آن باشند؛ عجیب نیست که ایرانیان رفته‌رفته در اندیشه تسلط و مدیریت صنعت نفت خودشان باشند. اگر چه مذاکرات هیئت اعزامی ایران به ژنو و مکاتبات وزارت خارجه و دارایی ایران با مدیران وقت شرکت نفت انگلیس و ایران، دارای وجوه فنی، حقوقی و مالی بسیاری است؛ اما دغدغه پرورش نیروی متخصص و نهایتاً آرزوی اداره این صنعت، در جای‌جای این مذاکرات و مکاتبات پیداست. در بخشی از یادداشت دولت شاهنشاهی ایران به شورای جامعه ملل با اشاره به بند کذایی دوازدهم امتیازنامه داری، اعتراض شده است که: «کمپانی داخل ایران عملیات هندو استخدام می‌کند و به اعتراضات مکرر و متوالی دولت ایران توجهی نمی‌کند». بعد از نطق سرجان سیمون وزیر خارجه وقت بریتانیا در جریان همین مذاکرات، مرحوم علی اکبرخان داور، رییس هیئت اعزامی ایران به ژنو طی سخنانی که چندبار توسط سیمون قطع می‌شود، به وجوه مختلف قرارداد می‌پردازد و در بخشی از آن نیز در پاسخ او که اعزام دو محصل ایرانی به اروپا را به عنوان تاییدی بر اراده شرکت برای تربیت نیروی متخصص ذکر می‌کند؛ صریحاً می‌گوید: «هم‌چنین در باب دو محصل شبانه‌روزی صحبت نموده‌اند. این مسئله صحیح است ولی ما حاضریم به شرکت بگوییم که می‌تواند احسان خود را باز پس گیرد. دولت ایران فعلاً بیش از ۵۰۰ محصل در فرانسه و سوییس و بلژیک دارد...».

۱. جلال آل‌احمد در غریب‌دگی، به صراحت انگیزه سردار اسعد از فتح تهران در جریان مشروطه را، به منافع کمپانی- که خودش نیز سهامدار آن بود- به قضیه نفت جنوب ربط می‌دهد.

۲. از افراد متفاوتی به عنوان نویسنده سفرنامه رضاخان به خوزستان نام برده‌اند. یکی از این افراد، محمدعلی فروغی است. به هر حال این جزوه نشان دهنده ارتقا آگاهی خواص ایرانی نسبت به صنعت نوپای نفت می‌باشد.



این دو بند در دو معاهده، با فاصله حدود سی سال از راهی طی شده خبر می‌دهد. تفاوت‌ها نشان می‌دهد که ایرانی‌ها دریافته‌اند که برای این‌که نفت خودشان را مال خودشان کنند، ناچار به فراگیری علوم، صنایع و فنون مربوطه می‌باشند و بدون وجود ایرانی متخصص و کاربلد، راهی برای رهایی از سلطه وجود ندارد. در بند دوم از ماده شانزدهم قرارداد ۱۹۳۳ تاکید می‌شود: «مسلم است که کمپانی صنعتگران و مستخدمین فنی و تجاری خود را، به اندازه‌ای که اشخاص ذی‌صلاحیت و باتجربه در ایران یافت شود از اتباع ایران انتخاب خواهد کرد و این نیز مسلم است که مستخدمین غیرفنی کمپانی منحصرًا از اتباع ایران خواهند بود». همان‌طور که بند دوازدهم امتیازنامه داری در سال ۱۹۰۱ تلخ اما مطابق با واقعیت بود؛ بند دوم از ماده شانزدهم قرارداد ۱۹۳۳ نیز مطابق با واقعیت و بیانگر وجود نیروی متخصص و کاربلد ایرانی در آن زمان می‌باشد. از سویی در بند سوم همین ماده آمده است: «طرفین موافقت می‌نمایند در این‌که طرح عمومی

نهایتاً مذاکرات دولت ایران و کمپانی در سال‌های منتهی به ۱۹۳۳، منجر به لغو امتیاز داری و انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ گردید. در خصوص این قرارداد، نواقص آن و نحوه نفوذ دولت بریتانیا در انعقاد آن سخنان زیادی گفته شده است. تمدید سلطه کمپانی بر نفت ایران به مدت سی سال دیگر (تا سال ۱۹۹۳) فریب بزرگی برای ملت ایران بود. این قصور یا تقصیر، صدای رضاشاه را هم درآورد. سال‌ها بعد، سید حسن تقی‌زاده، وزیر وقت دارایی و امضاکننده قرارداد ۱۹۳۳ - مشروطه‌چی آزادی‌خواه سابق - که بعدها تلاش بسیاری می‌کند تا خود را مسلوب‌الاختیار و صرفاً آلت فعل اراده رضاشاه معرفی کند؛ از قول رضاشاه می‌گفت: «همان‌طور که ما گذشتگانمان را سی سال به خاطر امتیاز نفت لعنت کرده‌ایم، در صورت تمدید ما نیز پنجاه سال مورد لعن آیندگان خواهیم بود»؛ و البته همین‌طور هم شد... با تمام این اوصاف، بند دوازدهم امتیازنامه داری در خصوص نیروی کار ایرانی در قرارداد ۱۹۳۳ به ماده شانزدهم ارتقا یافته بود. مقایسه



مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیرایرانی را تقلیل داده و به جای آن به طور تصاعدی و در کوتاه‌ترین مدت ممکن، از اتباع ایرانی بگمارند». هم‌چنین در بند چهارم همین ماده توافق شده است که: «کمپانی سالانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این‌که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فراگیرند، تخصیص خواهد داد». قرارداد در سال ۱۳۱۲ به امضا دولت، تصویب مجلس و توشیح رضا شاه رسید.

مسجد سلیمان و آغاچاری نیز تاسیس شد. پرورش و رشد نیروی کار متخصص جهت استفاده در صنعت نفت، رسالت اصلی این آموزشگاه‌ها بود؛ مهم‌تر این‌که مطابق با اصرار و خواست ملت ایران، بنا بود این نیروها از نوجوانان و جوانان همین خطه برگزیده شده و به مرور جایگزین نیروهای اجنبی گردند. اما مهم‌تر از این، تاسیس و آغاز به کار آموزشگاه فنی آبادان (Technology Institute Abadan) در سال ۱۳۱۸ بود. مأموریت این مرکز - که بعدها به دانشکده نفت آبادان معروف شد - پرورش مهندسان و مدیران آینده صنعت نفت بود که باز هم بنا بر اراده ملی، فارغ‌التحصیلان آن، به عنوان ذخایر ملت ایران برای خلع ید بیگانگان از منابع معدنی ایران قلمداد می‌شدند.

● نفی سلطه

تاسیس آموزشگاه‌های فنی نفت و تحصیل جوانان و نوجوانان ایرانی، راهی بود که برای نفی سلطه بیگانگان از طریق تسلط بر علوم و فنون مربوطه، پیش پای ملت ایران باز شده

مطالعه و تهیه نمایند که بر طبق آن هر سال و مرتباً مستخدمین غیرایرانی را تقلیل داده و به جای آن به طور تصاعدی و در کوتاه‌ترین مدت ممکن، از اتباع ایرانی بگمارند». هم‌چنین در بند چهارم همین ماده توافق شده است که: «کمپانی سالانه مبلغ ده هزار لیره استرلینگ برای این‌که اتباع ایران در انگلستان علوم و فنون مربوط به صنعت نفت را فراگیرند، تخصیص خواهد داد». قرارداد در سال ۱۳۱۲ به امضا دولت، تصویب مجلس و توشیح رضا شاه رسید.

● آموزشگاه‌های نفتی

اولین و بارزترین نتیجه ماده شانزدهم قرارداد ۱۹۳۳، چند ماه بعد و با تاسیس آموزشگاه حرفه‌ای آبادان (School Artisan) در یکی از ساختمان‌های قدیمی پالایشگاه ظه‌ور و بروز یافت. این آموزشگاه در واقع اولین آموزشگاه فنی حرفه‌ای و به عنوان پیشرو آموزشگاه‌های کاردانش در نظام آموزش و پرورش ایران گردید. بعدتر مشابه این آموزشگاه در شهرهای اهواز،

هم می‌گرفتند. وقت است و خوش است اگر ذکر خیری از پروفیسور علی محمد سعیدی بگذرد؛ اگر چه فارغ‌التحصیل دانشگاه پلی‌تکنیک تهران در رشته مهندسی شیمی بود، اما با بورسیه شرکت نفت در دهه ۱۳۳۰ برای ادامه تحصیل عازم آمریکا شد و سپس به ایران بازگشت و در شرکت ملی نفت ایران استخدام شد. اگر چه در آن سال‌ها علی‌رغم رشد فنی و علمی پرسنل ایرانی شرکت ملی نفت، صرفاً عهده‌دار برخی امور مربوط به عملیات غیرصنعتی بود؛ اما این واقعیت نمی‌توانست نگاه نقادانه و کنجکاوانه را از جوان باسواد و تحصیل‌کرده ایرانی در رشته‌های فنی بگیرد. در نتیجه همین آگاهی و تسلط و البته اعتماد به نفس بود که علی محمد سعیدی در سال‌های دهه ۴۰، نسبت به مطالعات و آزمایشاتی در خصوص ماهیت مخازن نفتی ایران و روش‌های بهینه‌سازی برداشت در این مخازن اقدام کرد. او برای اقناع کنسرسیوم نفتی مبنی بر لزوم تزریق گاز در مخازن کربناته ایران و بالا بردن ضریب بازیافت آن‌ها، دست از تلاش و پافشاری نکشید. اگر چه این تلاش‌ها در ابتدا به دلیل تراحم منافع کنسرسیوم و شرکت ملی نفت با مخالفت کنسرسیوم مواجه شد و بی‌نتیجه ماند؛ اما نهایتاً با اصرار ایشان باعث حفظ و پاسداشت منافع ملت ایران و قبول این مسئله (تزریق گاز در کلیه مخازن اصلی ایران به جای گازسوزی بی‌رویه) توسط شرکت‌های عامل شد، هم‌چنین به تصویب مجلس و امضای شاه نیز رسانده شد.^۱

ایرانی دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ در مواجهه با نفت، یک بدوی بی‌اطلاع و بی‌دانش نیست؛ او حالاً نه تنها «عمله و فعله» سیاست‌های بیگانگان در صنعت نفت نیست، بلکه خود صاحب‌نظر و

بود و ملت ایران به خوبی در این مسیر طی طریق کرد. تا سال‌ها بعد به تاسی از امتیاز داری و قرارداد ۱۹۳۳، هر متن حقوقی-اعم از توافق بین‌المللی یا قانون مرتبط با نفت- بند یا ماده‌ای ناظر بر لزوم توسعه نیروی انسانی متخصص جهت کنار گذاشتن نیروهای خارجی و رفع سلطه آن‌ها بر منابع نفتی در خود داشت. ایرانیان در دهه‌های بعد و در نتیجه همین سیاست‌ها، شکاف علمی و فنی میان خود و بیگانگان مسلط بر صنعت نفت را از بین برده و داعیه‌دار استقلال در اداره صنعت نفت شدند؛ اگر چه مناسبات سیاسی به تناسب رشد آگاهی و اعتماد به نفس نخبگان ایرانی ارتقا نمی‌یافت. گسل میان سیاست‌های حاکمیتی به‌جامانده از دهه‌های پیشین و هویت نوین سلطه‌ستیزانه مردم ایران، نهایتاً در سال ۵۷ فعال و به زلزله سیاسی که آن را می‌شناسیم، منجر گردید....

با نهضت ملی کردن صنعت نفت در ابتدای دهه ۳۰، اراده سیاسی مردم ایران بر خلع ید بیگانگان از این داری ارزشمند تعلق گرفت؛ اما توانایی و استعداد مردم در اداره این صنعت، در تبحر و اعتماد به نفس فارغ‌التحصیلان آموزش‌دیده‌های فنی نفت در دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ متبلور می‌شد. نمونه‌های فراوانی در دست است که فارغ‌التحصیلان باسواد و متبحر آموزش‌دیده‌های نفت-اعم از آموزشگاه‌ها، هنرستان‌ها و دانشکده‌های نفت- و دانشجویان بورسیه اعزامی به خارج از کشور، در حد توان و متناسب با جایگاه خود به اقدامات فنی خارجی‌ها- که در دهه‌های منتهی به انقلاب، در ایران در قالب کنسرسیوم فعالیت می‌کردند- شاکمی می‌شدند، انتقاد می‌کردند، گاهی درگیر می‌شدند و گاهی نتیجه

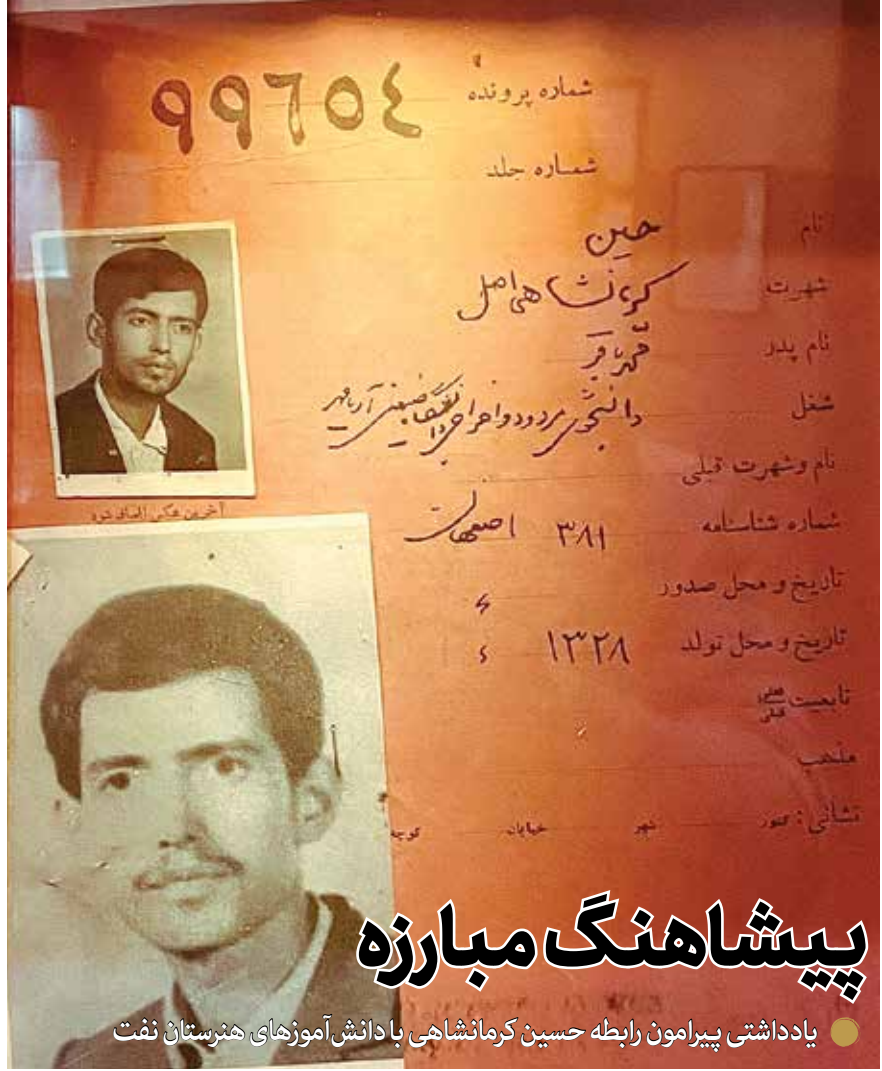
۱. برای آشنایی با مشروح اقدامات و مطالعات پروفیسور سعیدی در این زمینه رجوع شود به: «سه مقاله در بررسی صنعت نفت کشور»، علی محمد سعیدی. مجلس و پژوهش. سال ۹ شماره ۲۴.

منتقد بسیاری از سیاست‌ها و روش‌های فنی شرکت‌های خارجی فعال در ایران است. پیراه نیست اگر بگوییم تمام تحولات سیاسی نفت از قرارداد ۱۹۳۳ تا ملی شدن نفت، تا مذاکرات و اختلافات با کنسرسیوم در سال‌های بعد به تناسب رشد و ارتقای علمی و فنی کارکنان ایرانی صنعت نفت اتفاق می‌افتاد. تجربه توسعه آموزش و تاکید بر توانمندسازی ایرانیان از طریق تاسیس و بسط آموزشگاه‌های فنی نفت و اعزام دانشجویان به خارج از کشور، تجربه ارزشمندی است که والاترین ره‌آورد آن برای مردم ایران، استقلال و نفی سلطه خارجی‌ها بوده است. تا باد چنین بادا...

منابع:

- تاریخ جهانی نفت. دانیل یرگین. ترجمه غلامحسین صالحیار
- پنجاه سال نفت. مصطفی فاتح
- طلای سیاه یا بلای ایران. ابوالفضل لسانی
- خواب آشفته نفت. از قرارداد داری تا سقوط رضا شاه. محمدعلی موحّد
- نفت و بختیاری‌ها. علیرضا ابطحی
- انگلو و بنگلو در آبادان. ایرج ولی زاده





پیشاهنگ مبارزه

یادداشتی پیرامون رابطه حسین کرمانشاهی با دانش‌آموزهای هنرستان نفت



علی حاجری
پژوهشگر

تهران رفته بود و به همین واسطه با سازمان آشنا شد. او علاوه بر فعالیت‌هایی که در تهران داشت، سعی می‌کرد در اهواز هم با برخی از نیروهای مبارز جوان ارتباط بگیرد و با آموزش آن‌ها، زمینه‌ساز انجام عملیات‌های خرابکارانه و تشکیل هسته‌های مبارزاتی شود. مهم‌ترین مرکزی که کرمانشاهی توانست با آن ارتباط پیوسته و موثری برقرار کند، دانش‌آموزان هنرستان نفت اهواز بود. او در ابتدا با علیرضا صادقی همکاری داشت و در ادامه توانست با جوانانی مثل محسن رضایی، عبدالله ساکیه و علی احمدی ارتباط بگیرد. شرط این گروه برای ارتباط با کرمانشاهی این بود که به صورت مستقل کار کنند و به عنوان چند نفر هم‌رزم علیه حکومت شاه با یکدیگر همکاری

سازمان مجاهدین خلق در سال‌های ابتدایی تاسیس و قبل از تغییر ایدئولوژی، جوانان مذهبی زیادی را در شهرستان‌های مختلف جذب خود کرد تا زمینه‌ساز شکل‌دهی هسته‌های سازمان در آن شهرها باشند. تا قبل از شروع دهه پنجاه، سازمان مجاهدین حضور پررنگ و تشکیلات وسیعی در شهر اهواز نداشت. عمده فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی موثر اهواز با هدایت بازاریان شهر صورت می‌گرفت. تشکل‌های فعالی مثل انجمن موحدین و انجمن دانشوران، تحت مدیریت بازاری‌ها و برخی روحانیون شهر اداره می‌شدند. مهم‌ترین چهره سازمان در اواخر دهه چهل و ابتدای دهه پنجاه در اهواز، حسین کرمانشاهی اصل بود. کرمانشاهی برای تحصیل به

داشته باشند؛ زیرا هیچ وقت نمی‌خواستند وابسته به سازمان مجاهدین خلق شوند. کرمانشاهی هم هیچ‌اصاری نداشت که بخواهد گروه را به تشکیلات سازمان مجاهدین خلق وابسته کند و هیچ‌گاه به صراحت نمی‌گفت که با مجاهدین ارتباط دارد؛ گروه هم در عمل، در وجود او تعصبی به سازمان نمی‌دید. او برخلاف روحیات تشکیلاتی سازمان، سعی نمی‌کرد تا خود را به عنوان مبلغ سازمان نشان دهد و این را پذیرفته بود که آن‌ها گروه مستقلی باشند و خودشان تصمیم‌گیرنده اصلی در انجام فعالیت‌ها و کار مبارزه باشند. کرمانشاهی جزوات مجاهدین خلق را برای اعضای گروه تهیه می‌کرد. مرتب به خانه تیمی محسن رضایی و عبدالله ساکیه در نزدیکی پل سیاه می‌رفت و در آنجا تجربیات، اطلاعات و آموزش‌های لازم، درباره شیوه مبارزه مسلحانه را به آن‌ها منتقل می‌کرد؛ اصول مخفی‌کاری از جمله این‌که چگونه با یکدیگر قرار بگذارند، چگونه از تعقیب و مراقبت ساواک فرار کنند و اگر تعقیب شدند، چه‌طور ضد تعقیب بزنند، چگونه علامت سلامتی بزنند یا اگر دستگیر شدند در بازجویی‌ها چه‌طور از دست بازجوها فرار کنند و حرف‌هایشان را با هم هماهنگ کنند. حتی در همان خانه، بمب‌های دست‌ساز هم ساختند. سازمان تجربه‌های زندانیان دیگر را جمع‌آوری کرده بود و او این تجربه‌ها را به بچه‌های هنرستان منتقل می‌کرد. این آشنایی به سرعت گروه را به سمت مبارزه مسلحانه سوق داد.

پس از تغییر ایدئولوژی سازمان به مارکسیسم در سال ۵۴، اعضای آن به دو دسته مخالف و موافق تقسیم شدند. شخصی به نام علی‌اکبر نبوی نوری از سازمان جدا شد و به همراه چند نفر از نیروهای مذهبی، گروهی به نام فریاد خلق را تشکیل داد. حسین کرمانشاهی وقتی توسط یکی از مسئولان مارکسیست شده در جریان

این تغییر ایدئولوژی قرار گرفت، مقاومت کرد و صریحاً گفت: «شما حق استفاده از نام مجاهد را ندارید». به دلیل همین موضع‌گیری‌ها بسیاری از مسئولیت‌های سازمانی از او گرفته شد. کرمانشاهی با توجه به زمینه‌های مذهبی قبلی خود، با فریاد خلق مرتبط شد.

در یکی از روزهای فروردین ۱۳۵۴ پس از این‌که از یک حمام بیرون رفت، یک افسر شهربانی به او مشکوک شد. نام وی در شناسنامه‌ای که به همراه داشت، صالح نیری بود. افسر با کمال تعجب عکسی را روی آن مشاهده کرد که در آلبوم مخصوص نیز دیده بود.

بعد از دستگیری و ورود به کمیته مشترک ضد خرابکاری توسط منوچهری شکنجه شد و پس از یک روز مقاومت، بدون هیچ‌گونه اعتراف، حتی بدون گفتن نام خود در وضعیت فجیعی به شهادت رسید.

در کتابی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی توسط سازمان مجاهدین خلق منتشر شده‌است، نحوه دستگیری او را از طریق تعقیب و پیگیری یکی دیگر از اعضای سازمان ذکر کرده‌اند و نقش مرکزیت مارکسیست در زمینه‌سازی این موضوع پوشانده شده‌است.

تا قبل از پیروزی انقلاب، خانواده و دوستان حسین کرمانشاهی از سرنوشت او هیچ اطلاعی نداشتند. نسلی از دانش‌آموزان هنرستان شرکت نفت که حسین کرمانشاهی با آن‌ها ارتباط داشت، در سال‌های بعد عمدتاً به مبارزات مسلحانه با پهلوی دوم روی آوردند و هر کدام حداقل یک بار طعم زندان ساواک را چشیدند؛ علیرضا صادقی، عبدالله ساکیه، محسن رضایی، اسماعیل دقایقی و... که هر کدام مسیری متفاوت برای مبارزه با رژیم را پیش گرفتند. بعضی از افراد این نسل، پس از انقلاب در جایگاه مدیریت دفاع مقدس و مدیریت دیگر عرصه‌های کشور، افراد شاخص و موثری شدند.



تحصیل، تهذیب، مبارزه

● بازنمایی هنرستان نفت در خاطرات محسن رضایی

محسن رضایی میرقائد، سال ۱۳۳۲ در مسجد سلیمان متولد شد. در دوران دفاع مقدس، فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده داشت و از شهریور ۱۳۷۶ در جایگاه دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفت. شاید بتوان او را شناخته شده‌ترین دانش‌آموز هنرستان نفت اهواز دانست. او ورودی سال ۱۳۴۹ هنرستان نفت اهواز است. در بخشی از جلد اول کتاب "راه"، که تاریخ شفاهی دکتر محسن رضایی است به ذکر خاطرات ایشان از هنرستان نفت پرداخته شده است.

«در کلاس هشتم متوجه شدم که هنرستان شرکت نفت وجود دارد و هر کسی از آنجا فارغ التحصیل بشود، کارمند شرکت نفت می‌شود. چون کارمند شرکت نفت حقوق فوق العاده بالایی داشت، در آزمون ورودی شرکت کردم. از بین ششصد نفر داوطلب فقط بیست نفر را می‌پذیرفتند. بعد از یک مرحله امتحان کتبی و مصاحبه شفاهی و گذراندن تست‌های پزشکی در آزمون هنرستان قبول شدم.»

آن‌ها را در اختیارمان قرار می‌داد. از یک طرف جزوات چریک‌های فدایی و سازمان مجاهدین خلق و از طرف دیگر، کتاب‌های شریعتی را می‌خواندیم. در کنار این‌ها کتاب‌هایی مثل استعمار نو یا مبارزات مائو را هم می‌خواندیم. برای آشنایی با جنگ شهری، کتاب‌هایی با موضوع مبارزات چگوارا را می‌خواندیم. حسین کرمانشاهی به ما یاد داد که چه طور پس از دستگیری و در هنگام بازجویی حرف‌هایمان را با هم هماهنگ کنیم یا شکنجه‌گر را فریب بدهیم. گاهی هم مواد انفجاری را می‌آورد و به ما آموزش می‌داد که چگونه می‌شود بمب ساخت».

این گروه خیلی زود وارد فاز عملیاتی شدند و کارهایی مثل تشکیل خانه تیمی، پخش اعلامیه در روز عاشورا، اقدام به انفجار دکل برق در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و اقدام برای تخریب مجسمه رضاخان را انجام دادند. بالاخره ساواک در سال ۱۳۵۲ از فعالیت‌های دانش‌آموزان هنرستان آگاه شد و محسن رضایی، عبدالله ساکبه، علی احمدی، اسماعیل دقایقی و حسین کیانی را دستگیر کرد. هر کدام از اعضا مدتی را در زندان سپری کردند و بعد از آن، به شیوه‌های مختلفی مسیر مبارزه خود را ادامه دادند.

محسن رضایی با افرادی هم چون اسماعیل دقایقی، عبدالله ساکبه و علی احمدی هم‌دوره بود. ریشه‌های مذهبی مشترک، باعث شکل گرفتن رفاقت در میان این جمع شد. برخی از سال‌بالایی‌های هنرستان مثل صفر پیش‌بین و علیرضا رضایی جلسات تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه و مراسمات اعیاد مذهبی را برپا می‌کردند. رضایی و دوستانش معمولاً در این جلسات مذهبی شرکت داشتند. هم‌چنین حضور در جلسات انجمن دانشوران اهواز و آشنایی با کتاب‌های دکتر شریعتی و مهندس بازرگان، ذهن این چند رفیق سال اولی را با مسائل سیاسی درگیر کرده بود. سال‌های بعد، از ورودی‌های جدیدتر هم افرادی هم‌چون غلامرضا قمیشی و فریدون مرتضایی به این جمع دوستانه اضافه شدند. آشنایی با حسین کرمانشاهی اصل که دانشجوی دانشگاه تهران بود و با سازمان مجاهدین خلق در ارتباط بود، فصل جدیدی از زندگی سیاسی و مبارزاتی محسن رضایی را آغاز کرد.

«آقای کرمانشاهی انسان متدینی بود. در وجود ایشان تعصبی به سازمان مجاهدین خلق نمی‌دیدیم. هیچ‌اصراری نداشت که گروه ما را به تشکیلات سازمان وابسته کند و به عنوان مبلغ سازمان جلوه کند؛ ولی تجارب مبارزاتی و جزوات





نگاهی اجمالی به سیره شهدای مراکز آموزش نفت در خوزستان

اسلام و امام عشق می‌ورزی.
شهرداد عزیز، خودت بهتر می‌دانی که عمر
انسان و حیات دنیا شبیه یک خواب است.
نصیحتی که به تو دارم این است که برای
زندگی‌ات یک مسیر انتخاب کن و آن راهی که
بیشتر از هر راهی می‌توان به اسلام و جمهوری
اسلامی خدمت کرد. حداکثر توان خود را در
خدمت به اسلام مصرف کن که دنیا با همه
فریبندگی‌اش متاع ناچیزی است.

○ خاطر رحیم قمیشی از شهید مهرداد مجدزاده

نیمه شب، پای دوستم "مهرداد مجدزاده" با
ترکش سنگینی قطع شده بود و با شدت از آن
خون می‌رفت؛ خیلی بی‌حال شده بود. عینک
قطورش هم شکسته بود. شاید درد نداشتن



شهید سید مهرداد مجدزاده طباطبایی

○ معرفی شهید

سید مهرداد مجدزاده طباطبایی از کارمندان
شرکت نفت بود. سال ۱۳۳۴ در اصفهان متولد
شده و ۲۰ بهمن ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند.
شهید مجدزاده از چهره‌های فعال پس از انقلاب
اهواز در درگیری‌های ایدئولوژیک با گروه‌های
شرق‌زده و غرب‌زده بودند که در اهواز، به عنوان
معلم انقلاب اسلامی شناخته می‌شدند.

○ بخشی از وصیت‌نامه

برادر عزیزم شهرداد، تو برای من، هم یک برادر
بودی و هم یک دوست. من تو را خیلی دوست
دارم و می‌دانم که انسان صادقی هستی که به

عینک، کمتر از قطع پایش نبود؛ دیگر هیچ جا رانمی‌دید. مهدی کاکاحاجی می‌گفت احساس کردم نفس‌های مهرداد به شماره افتاده‌اند، آمبولانس هم نمی‌رسید. مهرداد با همان بی‌حالی از مهدی که معاون گروهان بود پرسید:

- مهدی! من از این بیسکویت‌های دوتایی که می‌دادید نمی‌خوردم و موقع مرخصی برای دخترم می‌بردم. به نظرت اشکالی نداشته؟ این بیسکویت‌ها سهم بچه‌های جبهه بوده. مهدی می‌گفت آدمم پاسخش را بدهم که عزیزم چه حرفی است، نوش جان دخترت. دیدم مهرداد خوابیده، خوابی آرام که هنوز نخواستی از آن برگردد.

مهرداد، استادی دوست داشتنی و مظلوم بود. گفته بودیم برای عملیات جلو نیاید، اما او تا شنیده بود، بغض کرده و گفته بود:

- مگر من فرقم با این بچه‌ها چیست؟ من نیامدم فقط برای آن‌ها حرف بزنم و شب عملیات با بچه‌ها نباشم.

یک ساعت از عملیات والفجر نگذشته بود که شهید شد...

بخشی از یادداشت "شهید مجدزاده،

انسان انقلاب اسلامی" نوشته

حجت‌الاسلام مجتبی‌نامخواه

هویت انقلاب اسلامی در شهید سید مهرداد مجدزاده، به واسطه ماهیت اصل انقلاب اسلامی، متضمن غیریت با تجددزدگی و تجددزدگی است. تجددزدگی شامل شرق‌زدگی و گرایش کمونیستی و غرب‌زدگی و گرایش کاپیتالیستی است و تجددزدگی نیز حجتیه‌ایسم را شامل می‌شود. این غیریت به مثابه عنصری مهم و هویت‌ساز در زندگی و اندیشه انسان انقلاب اسلامی، شهید مجدزاده تجلی داشته و طیفی از کنش‌ها و مواجهه‌ها

را شکل داده‌است. از مناظره، گفت‌وگو، تدریس، سخنرانی، نطق رادیویی تا ترور شدن. آن‌گونه که امام خمینی (ره) تشریح و صورت‌بندی مفهومی می‌کنند، انسان انقلابی عمیقاً عصیانگر و معترض است. همین ویژگی است که به او امکان کنشگری اجتماعی و انقلابی داده‌است. آن انقلاب اجتماعی بیرونی، محصول همین ویژگی هویتی انسان انقلاب اسلامی است. به دلیل همین مشخصه است که شهید مجدزاده به مثابه یک انسان انقلاب اسلامی همواره، حتی در شرایط روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران حوادث سال‌های آغازین جنگ، آن هم در شهری هم‌چون اهواز، در نطق‌های رادیویی از عدالت، اهمیت فقر، مستضعفین و ساده‌زیستی می‌گوید.

بخشی از درس‌گفتارهای شهید مجدزاده در کتاب درس‌هایی از نهیج‌البلاغه

در اسلام اگر می‌بینیم مواردی است که انسان خودش را به خاطر جامعه‌اش دچار محرومیت می‌کند، این یک محرومیت بی‌جهت نیست؛ بلکه در این حالت، آن انسان درد جامعه‌اش را بر درد خویش مقدم دانسته‌است و این همان ایثار است.

ایثار یعنی دیگران را بر خود مقدم داشتن. یک انسان زاهد سعی می‌کند زندگی‌اش را ساده کند و اضافه بر عدم وابستگی به دنیا، از نظر معیشت اقتصادی هم خودش را در حد پایین آوردن ساده کند؛ آن هم به این خاطر که خودش را در غم مردم شریک داند. امام ما به فکر مستضعفین است و ما چگونه می‌توانیم خودمان را پیرو خط امام بدانیم اما در عمل و مشی اقتصادی، برای ما بودن فقر و گرسنگی در اطراف و پیرامون مان مهم نباشد.

شهید اسماعیل دقایقی



● معرفی شهید

اسماعیل دقایقی در سال ۱۳۳۲ و در شهر بهبهان به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، وارد هنرستان شرکت نفت شد. شهید دقایقی، یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اتفاق چند نفر از دوستان، برای احداث و راه‌اندازی جهاد سازندگی آغاچاری پیش قدم شد. پس از چند ماه، مسئولیت تشکیل سپاه پاسداران این شهر را پذیرفت. سرانجام، در عملیات کربلای ۵، در حالی که با یک دستگاه موتورسیکلت عازم محور عملیاتی بود، به شهادت رسید.

● خاطره‌ای از همسر

زمستان سال ۶۴ در تهران زندگی می‌کردیم. اسماعیل برای گرفتن برنج کوپنی می‌بایست مسیری را طی می‌کرد که جز ماشین‌های دارای مجوز نمی‌توانستند از آن محدوده عبور کنند. او از ناحیه پا هم ناراحتی داشت و حمل یک کیسه برنج در آن مسافت تقریباً یک کیلومتری

برایش زجرآور بود.

از او خواستم با خودرو سپاه بروم ولی نپذیرفت.

گفتم: حالت خوب نیست و پاهایت درد دارد!

گفت اگر خواستی همین طور پیاده می‌روم وگرنه نمی‌روم.

او کیسه ۲۵ کیلویی برنج را روی دوشش گذاشت و یک نایلون هم پراز چیزهای دیگر در دستش گرفت و به سختی به خانه آورد، اما حاضر نشد برای چند دقیقه از ماشین سپاه استفاده کند.

● بخشی از وصیت‌نامه

امروز که پر از فسق و فجور و خیانت ابرقدرت‌هاست، تلاش و ایثار می‌خواهد. در راه حسین (ع) -سیدالشهداء- رفتن، حسینی شدن می‌خواهد. ان‌شاءالله در پیروی از راه امام امت -خمینی کبیر- که همان راه خدا و قرآن و اهل بیت (ع) است، موفق باشید. دیدن برادران رزمنده در خط اول که با آرامش مشغول نماز هستند و با متانت، نیروهای دشمن و تانک‌های او را می‌بینند و با سلاح مختصر با آنان مقابله می‌کنند، از تجلیات حسینی شدن این امت است که مرا به وجد آورده است.



دبیران و هنرجویان هنرستان شرکت نفت در مراسم پایان سال تحصیلی

دانش آموز شماره ۴۹۰۷

● مصاحبه با عبدالله ساکیه، ورودی سال ۱۳۴۹ هنرستان نفت اهواز و مبارز انقلابی

امتحان دادم و مرحله اول را قبول شدم. چهل نفر در امتحان مرحله اول قبول می‌شدند. در مرحله دوم با آزمون کتبی هوش و مصاحبه حضوری بیست نفرشان را حذف می‌کردند. من در مرحله دوم حذف شدم و نتوانستم به هنرستان بروم. خبر نداشتم امتحان کتبی هوش نمره منفی دارد. هر کدام از سوال‌ها را بلد نبودم شانس زدم. با خودم گفتم همین‌طور بزنم، اگر درست نبود که هیچ ولی اگر درست بزنم امتیازم می‌رود بالا. همین به من ضربه زد و نمره‌ام را آورد پایین.

■ پس چه‌طور وارد هنرستان نفت شدید؟

- سال بعد دوباره امتحان دادم. نفر هفتم آزمون سال ۱۳۴۹ شدم. شماره‌ام هم شد ۴۹۰۷. دو عدد اول شماره سال ورودی بود و دو عدد دوم رتبه قبولی در آزمون ورودی هنرستان.

■ در هنرستان بیشتر با چه کسانی دم‌خور و

رفیق شدید؟

- من از کودکی و حتی قبل از بلوغ نماز می‌خواندم و به مسجد می‌رفتم و قرآن قرائت می‌کردم. در ورودی ۱۳۴۹ هم با بچه‌های مذهبی مثل اسماعیل دقایقی، حسین کیانی و علی احمدی رفیق شدم ولی بهترین رفیقم محسن رضایی بود؛ مثل یک روح بودیم در دو بدن. در ورودی‌های قبل از ما بچه‌های مذهبی بودند. در راس آن‌ها برادری بود به اسم علیرضا صادقی فروشانی. صادقی اصلنا اصفهانی بود

■ حاج آقا اگر اجازه بدهید می‌خواهم ابتدا از

معرفی خودتان شروع کنید؟

- من متولد سال ۱۳۳۳ هستم؛ شهریور ۱۳۳۳. بزرگ شده محله آخر آسفالتم. آخر آسفالت از نظر مالی و مرامی خیلی شبیه جنوب تهران است.

■ چه سالی به هنرستان نفت رفتید؟

- سال ۱۳۴۹ رفتم هنرستان. زمانی که آقای عصاره رئیس هنرستان بود.

■ چه شد که تصمیم گرفتید به هنرستان

نفت بروید؟

- من نه خواهر و برادر داشتم. خانواده شلوغی بودیم و با پدر و مادرم می‌شدیم دوازده نفر. پدرم خیاط بود و خرج خانواده برایش سنگین بود. تابستان‌ها کار می‌کردم تا هزینه تحصیل تامین شود. اگر می‌توانستم در خرج خانه هم کمک می‌کردم. دیدم که هنرستان نفت، هم به دانش‌آموزهای هنرستان حقوق می‌دهد و هم بعداً توی شرکت نفت استخدامشان می‌کند. به دانش‌آموزهایی که ساکن اهواز بودند دویست تومان حقوق می‌داد و به کسانی که از شهرستان می‌آمدند سیصد تومان. بعد از تمام شدن دوره هنرستان، استخدام در شرکت نفت هم خودش ارزشمند بود. دویست تومان به من و خانواده‌ام کمک خوبی می‌کرد. برای شرکت در آزمون هنرستان باید کلاس هشتم را با معدل بالای چهارده رد می‌کردیم. سال ۱۳۴۸



محسن رضایی همراه با دبیر و تعدادی از هنرجویان هنرستان
۱. شهید اسماعیل دقایقی ۲. علی احمدی ۳. محسن رضایی ۴. عبدالله ساکیه

ولی با خانواده ساکن اهواز شده بودند.

■ صادقی هم دوره صفر پیشین بود؟

نه، صادقی زودتر وارد شده بود؛ پیشین ورودی ۱۳۴۸ بود ولی صادقی ورودی ۱۳۴۷ بود. صادقی دوست هم‌مسجدی داشت به اسم حسین کرمانشاهی که با هم فعالیت سیاسی انجام می‌دادند. بعضی وقت‌ها با دعوت صادقی به خانه‌شان می‌رفتیم. پدرش خیلی مذهبی بود. وقت اذان، در حیاط خانه اذان می‌گفت. علیرضا بعد از مدتی دستگیر شد. علیرضا صادقی که دستگیر شد ما به حسین کرمانشاهی وصل شدیم.

■ چه‌طور شخصیتی داشت حسین کرمانشاهی؟

کرمانشاهی به شدت با رژیم و شاه مخالف

بود و خیلی هم در راهش محکم بود. ایشان زیر شکنجه شهید شد ولی حرفی نزد. حسین سال ۱۳۵۴ در تهران دستگیر شد. قبل از آن چند بار تا مرز دستگیری رفته بود ولی توانست فرار کند. بعد از دستگیری صادقی ساواک مدتی توی خانه‌شان مستقر شد تا افراد مشکوک را دستگیر کند. حسین کرمانشاهی همان موقعی که ساواک در حال بازرسی بود، رفت در خانه صادقی. وقتی بهش گفتند چه کار دارد، جواب داد آتش نذری داریم؛ مادرم گفته قابلمه بدهید که برایتان آتش بریزم. این را که گفت ساواکی‌ها ردش کردند رفت. یک بار هم در تهران دنبالش افتادند که توانست در کوچه پس‌کوچه‌ها خودش را گم کند. آخر سر دم یکی از محوم‌های عمومی جنوب شهر برایش کمین کردند و دستگیرش کردند. آدم بسیار مومن و نمازخوانی بود. یک مرتبه

که رفتیم خانه‌مان، مادرم گفت: این دوستت چقدر مذهبیبه! گفتم: چرا؟ گفت: کفشاش رو دیدم آب کشید؛ کفشاش را آب کشید کنایه از این بود که او متدین و اهل نماز است. با این که دانشجوی دانشگاه تهران بود ظاهری بسیار معمولی داشت، اصلا به او نمی‌آمد ولی آدم بسیار پخته و باهوشی بود. وقتی خواستیم مجسمه شاه را در اهواز منفجر کنیم، طریقه ساختن بمب را هم خودش به ما آموزش داد. حتی خودش هم نصبش کرد. وقتی بمب منفجر نشد هم خودش از کنار مامورها رفت و بمب را از روی مجسمه برداشت. از لحاظ ایمانی شخصیت بی‌نظیری بود ولی اعتقادش به مجاهدین خلق می‌خورد.

■ اعتقاد به مبارزه مسلحانه داشت؟

- بله. هم با ما مرتبط بود هم با تهران. برای ما از تهرانی‌ها تعریف می‌کرد؛ می‌گفت چه کار می‌کنند. از ما هم برای آن‌ها. یک بار گفت: می‌دونی نظر تهرانی‌ها راجع به تو چیه؟ گفتم نه. گفت: نظر تهرانی‌ها راجع به تو اینکه که عبدالله ساکیه فقط هرچی که قرآن میگه رو قبول داره.

راست می‌گفت. تا آن وقت حتی خودم هم نمی‌دانستم آدمی هستم که به این شدت طرفدار قرآنم.

اهواز که می‌آمد، قرار می‌گذاشتیم فلان روز در فلان خیابان. او از آن‌ور می‌آمد من از این‌ور که همدیگر را ببینیم. بین گروه‌های مخفی اول علامت خطر بود بعد شد علامت سلامتی. علامت خطر یعنی محل را ترک کنید، ممکن است شناسایی شده باشید؛ علامت سلامتی هم که یعنی فضا امن است.

یک بار که مسجد آخر آسفالت بودم، برادر

حسین کرمانشاهی را دیدم. گفت زمانی که کرمانشاهی مخفی بود وقتی می‌آمد اهواز، در خانه خداداد دهکردی می‌خوابید. من خداداد دهکردی را نمی‌شناختم. به خاطر این که در خانه دستگیر نشود می‌رفت خانه همسایه و بعد، از بالای پشت بام می‌رفت خانه خودشان. خانه‌شان نزدیک ستاد نماز جمعه فعلی بود. نماز را هم در مسجد آیت‌الله بهبهانی می‌خواند. علیرضا صادقی هم مال همان مسجد بود.

■ بعد از ارتباط با حسین کرمانشاهی فعالیت‌هایتان در هنرستان به کجا ختم شد؟

- دوم آبان ۱۳۵۲ در کارگاه بودیم که صدایمان زدند و ما را به دفتر مدیر احضار کردند. وقتی رفتیم دفتر، مامورهای ساواک منتظرمان بودند. محسن رضایی، علی احمدی و چند نفر دیگر همراهم بودند. سال بعد همه توانستند به هنرستان برگردند به جز من که محکوم شدم.

■ بعد از دستگیری هم با بقیه ارتباط داشتید؟

- بله. هر کدام به گونه‌ای فعالیت‌های مبارزاتی را ادامه دادیم. آخرین بار سوم آبان سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدم. بعد از انقلاب هم علی احمدی، گردهمایی هنرجویان هنرستان نفت را تشکیل می‌داد و گاهی اوقات بچه‌ها را دور هم جمع می‌کرد.

■ تشکر می‌کنم که با وجود کسالت، وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

- نه، خواهش می‌کنم. ان‌شالله بعدا فرصت شود و بیشتر از فعالیت‌های هنرستان نفت و بچه‌های آن جا صحبت کنیم.



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

مروری بر برخی تصاویر هنرستان نفت اهواز



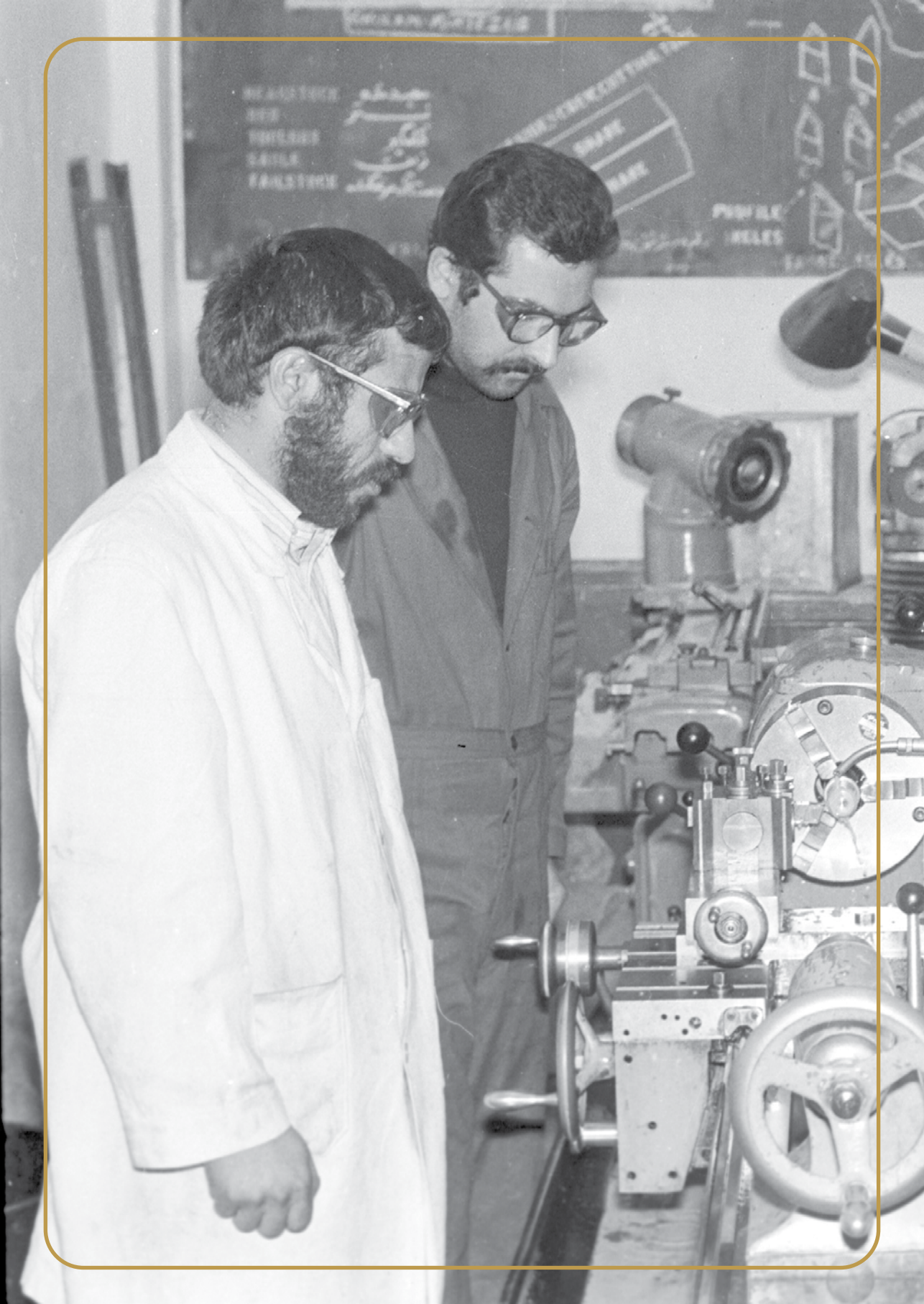


دریچه‌ای به فرهنگ ایثار و شهادت

مقامت









رهبر معظم انقلاب اسلامی:

از یک جهت دیگر هم خوزستان یک استان ممتاز است و آن، این است که خون شهیدانِ همه‌ی استانهای کشور بر روی خاک خوزستان ریخته شده؛ این یعنی چه؟ یعنی خوزستان نماد همدلی و همبستگی همه‌ی ملت ایران است...

مشهد الشهداء
خوزستان



صعود یا افول؛ مساله این است

● نگاهی به فراز و فرودهای سینمای دفاع مقدس

در کنار سینمای تازه متحول شده دوران جدید، شکوفا گشت و با تبدیل شدن به سینمای دفاع مقدس، راه را برای بروز و ظهور بسیاری از تخصص‌های سینمایی روز که عمدتاً در سینمای قبل از انقلاب نیازی به استفاده از آن نبود، باز کرد.

با شعله‌ورتر شدن آتش جنگ در اوایل دهه شصت، فیلم‌سازان جوان و با استعدادی به میدان آمدند که با خلق صحنه‌های ماندگار سینمایی متأثر از فضای جبهه و جنگ، توجه بسیاری از منتقدین را به خود جلب کردند. اما قبل از این سینماگران، هم چنان فیلم‌سازان

سینمای دفاع مقدس از جمله گونه‌هایی بود که پس از پیروزی انقلاب و با آغاز جنگ تحمیلی، آرام‌آرام متولد شد. گرچه در تاریخ سینماگونه یا همان ژانر فیلم‌هایی که در ایران تحت عنوان دفاع مقدس قلمداد می‌شوند با عنوان ژانر جنگی بررسی می‌شوند؛ اما تفاوت‌های نگرشی و مضمونی جنگ هشت‌ساله تحمیلی، باعث شهرت و رونق سینمایی با عنوان دفاع مقدس در سطح رسانه‌ها و جامعه سینمایی و فرهنگی گردید. شاید بتوان گفت اساساً با توجه به تغییرات اجتناب‌ناپذیر دوره پس از انقلاب که سینما هم تحت تاثیر آن بود، سینمای جنگ



مرتضی صالح‌آبادی
نویسنده



و چالش‌های اعتقادی، از دیگر موضوعاتی بود که در فیلم‌های فیلم‌سازان آن زمان به تصویر کشیده می‌شد که البته این نگاه در آثار برخی از فیلم‌سازان نسل بعد هم ادامه یافت.

شرایط دوران جدید، گسترش رسانه‌ها، تغییرات مرتبط با بافت فرهنگی و از طرفی ساخت فیلم‌های شعاری کم‌جاذبه مثل ارزشی، شرایط را به سمتی برد که ژانر دفاع مقدس از دهه هفتاد با افتی نسبی همراه باشد اما در عین حال، با ورود فیلم‌سازانی که مضمون زندگی و شعارزدگی در فیلم‌هایشان کمتر نمود داشت، در برهه‌های مختلف فیلم‌هایی ساخته شد که با استقبال نسبی تماشاگران مواجه شد. از اواسط دهه هشتاد و به خصوص در سال‌های اخیر، با ظهور فیلم‌سازانی نظیر مسعود ده‌نمکی، محمد علی باشه‌آهنگر، نرگس آبیاری، محمدحسین لطیفی، محمدحسین مهدویان و بهرام توکلی، شاهد ساخت فیلم‌هایی بودیم که در دوره خود به یک پدیده تبدیل شدند. مثلا فیلم‌هایی مثل "خراجی‌ها" و "روز سوم"

فروش چشم‌گیری داشتند. یا فیلم‌هایی مثل فرزند خاک، شیار ۱۴۳، ایستاده در غبار و تنگه ابوغریب هم توانستند چه در اکران و چه در جلب آرای منتقدین سینمایی موفق عمل کنند. استقبال از فیلم‌هایی مانند ایستاده در غبار (محمدحسین مهدویان)، تنگه ابوغریب

قدیمی ابتکار عمل را در دست داشتند. سینماگرانی که ابتدا با استفاده از الگوهای رایج سینمایی، با محور قرار دادن حوادث جنگی حتی قبل از اوج‌گیری حمله نظامی رژیم بعثی، سعی در جلب و جذب مخاطب داشتند و کمتر، تاثیرات روحی و روانی جبهه و جنگ مسئله آن‌ها بود. فیلم‌هایی مثل "برزخی‌ها" از مرحوم ایرج قادری و "مرز" به کارگردانی جمشید حیدری از اولین آثاری بودند که در این ژانر ساخته شدند. البته کمی بعدتر هم چنان که اشاره شد، با ورود سینماگران جوان که برخی از آن‌ها تجربه حضور در جبهه را هم داشتند، تحولی در نوع نگاه و درون‌مایه این آثار به وجود آمد. در این دوران بود که فیلم‌سازانی مثل مرحوم فرج‌الله سلحشور، ابراهیم حاتمی‌کیا، مرحوم رسول ملاقلی‌پور، شهریار بحرانی، کمال تبریزی، جمال شورجه، علی شاه‌حاتمی، احمدرضا درویش، جواد شمقدری، حسین قاسمی جامی و احمد مرادپور وارد میدان شدند و ژانر "دفاع مقدس" را توسعه دادند.

در این میان فیلم‌سازانی مثل بهرام بیضایی و کامبوزیا پرتوی هم بودند که با آثاری مثل "باشو غریبه کوچک" و "بازی بزرگان" از زاویه‌ای متفاوت به موضوعات نگاه می‌کردند و اصطلاحا نگاه ضد جنگ داشتند. پرداختن به تاثیرات جنگ، بررسی وضعیت روحی و روانی رزمندگان

استقبال از فیلم‌هایی مانند ایستاده در غبار (محمدحسین مهدویان)، تنگه ابوغریب (بهرام توکلی)، روز سوم (محمدحسین لطیفی) و شیار ۱۴۳ (نرگس آبیاری) نشان داد. قهرمان‌پردازی درست و دوری از پرداخت شعاری با یک فرم قابل قبول، چقدر می‌تواند در توفیق یک فیلم در ژانر دفاع مقدس موثر باشد.

(بهرام توکلی)، روز سوم (محمدحسین لطیفی) و شیار ۱۴۳ (نگرس آبیاری) نشان داد، قهرمان‌پردازی درست و دوری از پرداخت شعاری با یک فرم قابل قبول، چقدر می‌تواند در توفیق یک فیلم در ژانر دفاع مقدس موثر باشد. البته در این بین نباید از نقش بازیگران مطرح و محبوب سینمایی هم در کمک به موفقیت فیلم‌های این ژانر غفلت کرد. بازیگرانی مثل علی نصیریان در فیلم «بوی پیراهن یوسف»، جمشید هاشم‌پور در فیلم «عقاب‌ها» و پرویز پرستویی در «آژانس شیشه‌ای» و «لیلی با من است» که همگی در زمره فیلم‌های ماندگار سینمای ایران هستند، نقش به‌سزایی داشتند.

از دیگر نکات مرتبط با این گونه سینمایی، می‌توان به وجود نگاه شبه‌روشنفکری به سینمای دفاع مقدس اشاره کرد که گرچه از سوی عده‌ای در فضای مطبوعاتی و فرهنگی مورد انتقاد است و فیلم‌سازی مثل رخشان بنی‌اعتماد، سامان سالور و مازیار میری به خاطر نگاه ضد جنگ موجود در آثارشان با فیلم‌هایی مثل «گیلانه»، «سیزده ۵۹» و «پاداش سکوت» به دلیل پرداختن صرف به آثار جنگی که گریبان‌بازماندگانش را گرفته‌است همواره با نقدهای زیادی از سوی برخی افراد و گروه‌ها مواجه شدند، اما نباید از این موضوع هم غافل بود

که نگاه ضد جنگ و انتقادی یا نگاه کم‌دی به موضوع جنگ، امری بسیار متداول در سینمای دنیا می‌باشد که با فراهم‌کردن بستر ساخت آثار این چنینی، در عین احترام به شان و منزلت و باور رزمندگان، می‌توان مخاطب را مثل دوران فیلم‌هایی نظیر عقاب‌ها، کانی مانگا و لیلی با من است به سالن سینما کشاند؛ چرا که آمار و ارقام مطبوعاتی حاکی از آن است که سینمای دفاع مقدس از پرمخاطب‌ترین ژانرهای سینمایی بعد از انقلاب بوده‌است، هرچند این روزها دیگر کمتر فیلمی در ژانر دفاع مقدس می‌تواند عنوان یک فیلم پرفروش را کسب کند و وارد لیست پرفروش‌ها شود اما هم‌چنان در صدر این لیست به عنوان پرتماشگرترین فیلم سینمای سال‌های پس از پیروزی انقلاب، فیلم «عقاب‌ها» ساخته ساموئل خاچیکیان قرار دارد و فیلم کم‌دی فسیل با اتمام اکران چند ماهه در حالی که در یک قدمی کسب جایگاه پرفروش‌ترین فیلم بعد از انقلاب قرار داشت، نتوانست به رکورد عقاب‌ها دست یابد. به هر روی از همه آن‌چه شرح آن رفت، می‌توان به این نتیجه رسید که سینمای دفاع مقدس برای دوری از آسیب‌هایی مثل کاهش مخاطب، همواره نیازمند نگاه‌های تازه و متفاوت به مسئله جنگ است.



حق و باطل همیشه می‌جنگند خط ما خط سیدالشهداست

دفاع مقدس شبیه‌ترین صحنه به حادثه کربلا است.

۱۳۶۷/۸/۲۸

مکتب





رژه واژه‌ها در پاسداشت پایداری

● گذری در کوچه باغ شعر مقاومت

● علیرضا قزوه

بعد رفتم به سراغ چمدان‌های قدیمی
عکس‌های من و دلتنگی یاران صمیمی

روزهایی همه محبوس در انباری خانه
خاطراتی همه زندانی در دفتر سیمی

رفته بودم به چهل سالگی غربت بابا
با همان سوز که می‌گفت: خدایا تو کریمی

مشهد و عکس پدر، ضامن آهو و دل من
گریه هم پاک نکرد از دل من گرد یتیمی





دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

این یکی هست ولی از همه شهر بریده
این یکی را سرطان کشت، سلامی ... نه، سلیمی

این یکی عشق هدایت داشت یا عشق فرانسه
آن یکی قصه‌نویسی شد در حد حکیمی

آن یکی پنجره‌ای واگرد از غربت فگه
این یکی ماند، گرفتندش در خانه‌ی تیمی

این یکی باز منم شاعر دلتنگی یاران
این یکی باز منم در چمدان‌های قدیمی

تازه همسایه‌ی باران و خیابان شده بودیم
کاشی چاردهم رو بروی کوی نسیمی

عشق را تجربه می‌کردم در ساعت انشا
شعر را تجزیه می‌کردم در دفتر شیمی

نام‌هایی که نه در خاطره ماندند و نه در دل
ساعت جبر شد و غرغر استاد عظیمی

اردوی رامسر و گم شدنم در شب میجنون
رقص موسای عرب، خنده مسعود کریمی





○ وحیدکیانی

وقتی که بر دو پای تنومندش ایستاد
در چشم‌ها تداوم لبخندش ایستاد
در آسمان شکوفه و در خاک ریشه داشت
همچون درخت بر سر پیوندش ایستاد

با اتکا به روشنی خون سرکشش
کارون روانه گشت و دماوندش ایستاد
مانند نخل ریشه دوانید در غروب
پل شد کنار غربت اروندش ایستاد
دنبال کرد رود و شبیه اش به دشت زد
تقلید کرد کوه و همانندش ایستاد
افتاد بر زمین و نشد سنگرش تهی
جای پدر دو مرتبه فرزندش ایستاد

○ قیصرامین‌پور

نوشیدن نور ناب کاری ست شگفت
این پرسش را جواب کاری ست شگفت
تو گونه‌ی یک شهید را بوسیدی
بوسیدن آفتاب کاری ست شگفت

○ طاهره صفارزاده

در سرزمین آسمانی جبهه
کسی به خویش نمی‌اندیشد
کسی به مرگ و مال نمی‌اندیشد
و ارتفاع صخره و کوه
به زیر پای ایرانی ست
کز ارتفاع عقیده
از ارتفاع ایمان می‌جنگند
از مرز جان چو می‌گذرند
پروازشان از خاک
سوی نور
از بطن آبی رگ‌ها
به سوی آبی بالاست
و حنجره‌های زخمی
زیر فشار ظلم ابر باطل‌ها
مدام می‌خوانند:
«ما در محاربه هستیم
با هر که با حسین به جنگ است
و در صلحیم با هر که با حسین به صلح است»
حسین (ع) نام دیگر حق است
حق آینه است
که چون شکسته شود
هر ذره‌اش دوباره آینه‌ای خواهد شد

● محمد رضاعبدالملکیان

مادر، سلام
خانه ات آبادان
گفتم که خانه ات؟
در نامه ی تو خواندم و دانستم
بیداد زخم ظالم موشک
سقف گلین خانه ی ما را
به خاک ریخت
مادر غمت مباد
که پاهای ما به پاست
دست تو، دست من
دست هزار من
می سازد و دوباره می آغازد
هر آن چه را که تیر فتنه می اندازد
گفتی:
«آن شب که موشک آمد و ویران کرد»
«مریم به خواب بود»
«فردا فقط عروسک خونینش»
«بر جای مانده بود»
«یک هفته بعد نیز
یک پیرمرد
دست به خون نشسته ی مریم را
از قلب سبز باغچه ی سرخ خانه اش
در لابه لای گریه ی گل ها جست»
«مظلوم کوچکم
این گونه در شقاوت ظلمی بزرگ
سوخت»
مادر غمت مباد که تاریخ جنگ ما
با خون پاک و روشن مریم
نوشته خواهد شد
با دل، نگاه کن
تاریخ پرتالو مظلومان
سرشار از شکفتن مریم هاست
این نامه را
از جبهه ی جنوب
از سرزمین زخمی خوزستان
با خون پاک و روشن مریم

با خون پرتلاطم کارون
با خون کرخه می نویسم و می گویم:
مادر غمت مباد
این جا حضور روشن ایثار
جاری تر از تلاطم کارون است
مادر، این جا ستاره ها همه روشن
اینجا ستاره ها همه نزدیک
در یک شب حماسه و حمله
بر بام خاکریز
گرمای یک ستاره ی قرمز را
من با دو دست خویش چشیدم
دیروز
در هُرم آفتاب و آتش جبهه
یک زن به سن و سال تو را دیدم
گفتم: سلام مادر
چرخه زد و به شوق نگاهم کرد
در التهاب گونه ی او
قد کشید اشک
گفتا: «شهید شد»
«با کرخه نور تا دل دریا رفت»
«مثل صدای اوست، صدایت»
«او پاره ای ز پیکر من بود»
«نه
من پاره ای ز پیکر او بودم»
مادر
این نامه یک اشارت کوتاه
از سرزمین نور و نخل و پرنده است
از سرزمین زخمی خوزستان
از سرزمین راز شهادت
از سرزمین فرصت پرواز
این جا، فرصت برای نوشتن زیاد نیست
خشم تفنگ منتظر پنجه ی من است
مادر
چشم انتظار باش
خدا حافظ



دریچه ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

● سعیدیابانکی

نوزده سال مثل برق گذشت
نوزده سال از نیامدنت
کوچه مشتاق گام‌هایت ماند
خانه چشم انتظار در زدن

مثل این‌که همین پریشب بود
آمدی با پسرعموهایت
خنده‌هایت درست یادم هست
بس که آشفته بود موهایت

رو به من، رو به دوربین با شوق
ایستادید سر به زیر و نجیب
آخرین عکس یادگاری‌تان
بین این قاب‌ها چقدر غریب...

هیچ عکاس عاقلی جز من
دل به این عکس‌ها نمی‌بندد
تازه آن هم به عکس ساده‌ی تو
که سیاه و سفید می‌خندد

دور تا دور این مغازه پُر است
از هزاران هزار عکس جدید
تو کجایی؟ کجا؟ نمی‌دانم!
آه ای خنده‌ی سیاه و سفید

تو از این قاب‌ها رها شده‌ای
دوستانت اسیرتر شده‌اند
تو جوان مانده‌ای، رفیقانت
نوزده سال پیرتر شده‌اند

صبح شنبه، چه صبح تلخی بود
از خودم پاک ناامید شدم
قاب عکس تو بر زمین افتاد
به همین سادگی شهید شدم



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

● نزار قبانی

آنقدر گریستم تا اشک‌ها تمام شد
آنقدر نماز گزاردم تا شمع‌ها آب شد
آنقدر رکوع کردم تا توانم تهی شد
با تو از محمد(ص) پرسیدم

و از مسیح

ای معطر از بوی پیامبران

ای نزدیک‌ترین پل

میان زمین و آسمان

ای قدس ای گلدسته ادیان

تو دخترک قشنگی هستی که انگشتانش سوخته

و چشمانش برافروخته

ای واحه سبز

که روزی پیامبر از آن گذر کرد

خیابان‌هایت اندوهگین

و گلدسته‌هایت غمگین است

ای قدس

ای زیبایی محاصره شده در سیاهی

ناقوس‌های کلیسای «قیامت» را چه کسی می‌نوازد

بامداد یکشنبه‌ها؟

برای کودکان چه کسی هدیه می‌آورد

در شب میلاد؟

ای شهر اندوه

ای اشک‌درشت

که برپلک‌ها می‌درخشی

ای مروارید ادیان

از دیوارهایت خون‌ها را که می‌شوید؟

انجیل را که نجات می‌دهد

و قرآن را؟

کیست که مسیح را نجات دهد

از دست قاتلان؟

کیست ناجی انسان؟

شهر من ای محبوب
فردا لیموها شکوفه می‌دهند
و خوشه‌ها و زیتون‌ها شادی می‌کنند
چشم‌ها می‌خندند
و کیوتران مهاجر
تا بام‌های پاک تو باز می‌گردند
کودکان برای بازی باز می‌آیند
و پدران و پسران بر تپه‌های سبز
همدیگر را در آغوش می‌گیرند
ای میهن من
ای فلات صلح و زیتون



دریچه‌ای به فرهنگ
ایثار و شهادت

● فرزاملکیان

جنگ یک جدول تناسب بود، تا جوابش همیشه این باشد
پدرم ضربدر چهل درصد، حاصلش بخش بر زمین باشد
عده‌ای را ضریب منفی داد، عده‌ای را به هیچ قسمت کرد
تا هر آن کس که سوء نیت داشت، تا ابد زیر ذره‌بین باشد
یک نفر فکر آب و خاک که نه، در پی نان و آب بود از جنگ
خطر جبهه را خرید به جان، تا پس از جنگ خوش نشین باشد
یک نفر پشت خاکریز خودی، لشکرش را که در محاصره دید
سر خود را گذاشت روی زمین، تا دعاگوی سرزمین باشد
یک نفر فارغ از معادله‌ها، بی خیال تمام مشغله‌ها
روی میدان مین قدم زد تا، ته این سطر نقطه چین باشد
در جواب کسی که می‌گوید، پدر از جنگ دست پر برگشت
هر دو تا آستین او خالی ست، تا جوابش در آستین باشد
هم قطار پدر که عکاس است، گفت در هشت سال جبهه و جنگ
حسرتش مانند بر دلم یک بار، پدرت رو به دوربین باشد



سفر به گرای ۲۷۰ درجه

● مشق عشق در کربلای ۵



محمد رضا خراسانی زاده
یادداشت‌نویس

یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین قابلیت‌های هر داستان و رمانی، مخصوصاً برای نوجوانان، البته به شرط خوب نوشته شدن، بردن خواننده به مکان و زمانی است که ممکن است در حالت عادی امکان زیست در آن زمان و مکان را نداشته باشد. مخصوصاً اگر زمان وقوع اتفاقات آن داستان در گذشته باشد. یا جای پای کسانی گذاشتن، که روزی در منطقه‌ای خاص و در شرایطی بسیار عجیب و پر خطر زندگی کرده‌اند، آن هم وقتی سال‌ها از آن روزها گذشته و شاید نوجوانان امروزی نسبت به آن حال و هوا، ذهنیت و احساس کم و یا حتی اشتباهی داشته باشند، می‌تواند تجربه‌ای بسیار شگفت‌انگیز و جذاب باشد.



یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات دفاع مقدس برای نوجوانان نیز همین مسئله است. بردن نوجوان امروزی به جایی که هم‌سن و سالانش طور دیگری زندگی می‌کردند که شاید در دایره ذهنی او با مختصات زندگی امروزی اصلا دیده نمی‌شود؛ اما یک واقعیت یقینی است. احمد دهقان این واقعیت را در کتاب سفر به گرای ۲۷۰ درجه به خوبی به تصویر کشیده است.

در این کتاب، ناگردانش‌آموزی دبیرستانی و در حال گذراندن امتحانات خود می‌باشد. یک‌سالگی از مجروح شدن او در جبهه‌های جنگ و بازگشت او به خانه می‌گذرد؛ اما مدام حال و هوای جبهه در سرش است. او دل ماندن ندارد. علی یکی از دوستان و هم‌زمان ناصر، برای بازگرداندن او به جبهه، به سراغش می‌رود تا او را با خود روانه جبهه‌های جنوب کند. خانواده ناصر نگران رفتن او هستند، اما دفاع از مرز و بوم و حضور در فضای خاص و معنوی جبهه‌ها نمی‌گذارد که ناصر به زندگی روزمره عادت کند. به همین دلیل به همراه دوستش به جبهه باز می‌گردد و خود را برای عملیات آماده می‌سازد. ناصر بعد از دیدار دوستان قدیمی، به خط مقدم می‌رود و در طول مدت کوتاهی، در یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عملیات‌های تاریخ دفاع مقدس یعنی عملیات کربلای ۵ در شلمچه شرکت می‌کند. در همان روزها چند نفر از دوستانش به شهادت می‌رسند. در حین عملیات، خود ناصر نیز زخمی می‌شود و به عقب بر می‌گردد. این روایت چند روزه، از رفتن به جبهه و حضور در وسط میدان جنگ، آن قدر زیبا و دقیق بیان شده که هر خواننده‌ای می‌تواند به خوبی

خودش را جای ناصر تصور کند و به ناگاه از فضای نسبتاً آرام شهری و کسل‌کننده درس و امتحان، وارد سنگر و خط مقدم شود؛ اسلحه به دست با دشمن مهاجم بجنگد؛ شهادت دوستانش را ببیند و خودش نیز زخم بردارد. طوری که انگار از میان واژگان چاپ شده بر صفحات، غبار و دود و سر و صدا بلند شده و خواننده را حین خواندن در برگرفته است. آن قدر واقعی که ضربان قلب خواننده در برخی از قسمت‌ها بسیار تندتر از حالت عادی بزند و نتواند کتاب را زمین بگذارد تا زودتر بفهمد چه اتفاقاتی قرار است در ادامه رخ دهد.

سفر به گرای ۲۷۰ درجه می‌تواند دریچه ورود بسیار خوبی برای نوجوانان در مورد آثار مربوط به دفاع مقدس و شهدا باشد. ضمن این‌که فضای داستانی این اثر، برگرفته از تجربیات شخصی نویسنده در دوران دفاع مقدس است و صحنه‌ها و بسیاری از اتفاقات داخل کتاب، از ماجراهایی واقعی نشأت گرفته شده‌اند.



ایشارگران شاغل در شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب از نگاه آمار

شرکت

بهره برداری نفت و گاز

گچساران

شهید ۳۱
آزاده ۶
جانباز ۳۸۷
رزمنده ۴۶۶
فرزند شهید ۱۰۳
سایر ایشارگران ۱۱۲۶
تعداد ایشارگران ۲۱۱۹

ستاد

شهید ۱۶۱
آزاده ۱۲
جانباز ۳۶۹
رزمنده ۷۳۸
فرزند شهید ۲۸۳
سایر ایشارگران ۲۵۷۲
تعداد ایشارگران ۴۱۳۵

شرکت

بهره برداری نفت و گاز

کارون

شهید ۲۳
آزاده ۴
جانباز ۹۴
رزمنده ۱۷۰
فرزند شهید ۸۴
سایر ایشارگران ۷۷۸
تعداد ایشارگران ۱۱۵۳

شرکت

بهره برداری نفت و گاز

آغا جاری

شهید ۶۴
آزاده ۷
جانباز ۱۹۷
رزمنده ۴۱۹
فرزند شهید ۷۶
سایر ایشارگران ۱۱۷۷
تعداد ایشارگران ۱۹۴۰

شرکت

بهره برداری نفت و گاز

مسجد سلیمان

شهید ۱۱
آزاده ۱
جانباز ۴۵
رزمنده ۹۶
فرزند شهید ۴۶
سایر ایشارگران ۲۵۳
تعداد ایشارگران ۵۵۲

شرکت

بهره برداری نفت و گاز

مارون

شهید ۱۰
آزاده ۰
جانباز ۵۵
رزمنده ۱۲۶
فرزند شهید ۵۶
سایر ایشارگران ۴۸۱
تعداد ایشارگران ۷۲۸

جمع

تعداد ایشارگران	سایر ایشارگران	فرزند شهید	رزمنده	جانباز	آزاده	شهید
۱۰۶۲۷	۶۴۸۷	۶۴۸	۲۰۱۵	۱۱۴۷	۳۰	۳۰۰



نفت از دل زمین می جوشد اما استخراج آن، خون دل می خواهد. شهرها را مردان بیابان پرور آباد می کنند. آن ها که برایمان بهشت می خواهند، زندگی برزخی اقماری دارند. با بیلرسوت به جنگ جهنم آفتاب می روند. دل به سکوی دریایی می زنند تا آب در دل اقتصادمان تکان نخورد. چرب و شیرین کار در کمپانی های غربی و حقوق نجومی شیخ نشین ها را بی منت رها می کنند تا صنعت نفت ما ملی بماند. از اعماق دریا تا قله کوه ها، سازه های فولادی و بتنی را بنا می کنند تا از ژرفای زمین ثروتی خلق کنند و جایگاه ایران را به فراخنای آسمان برسانند.